



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی

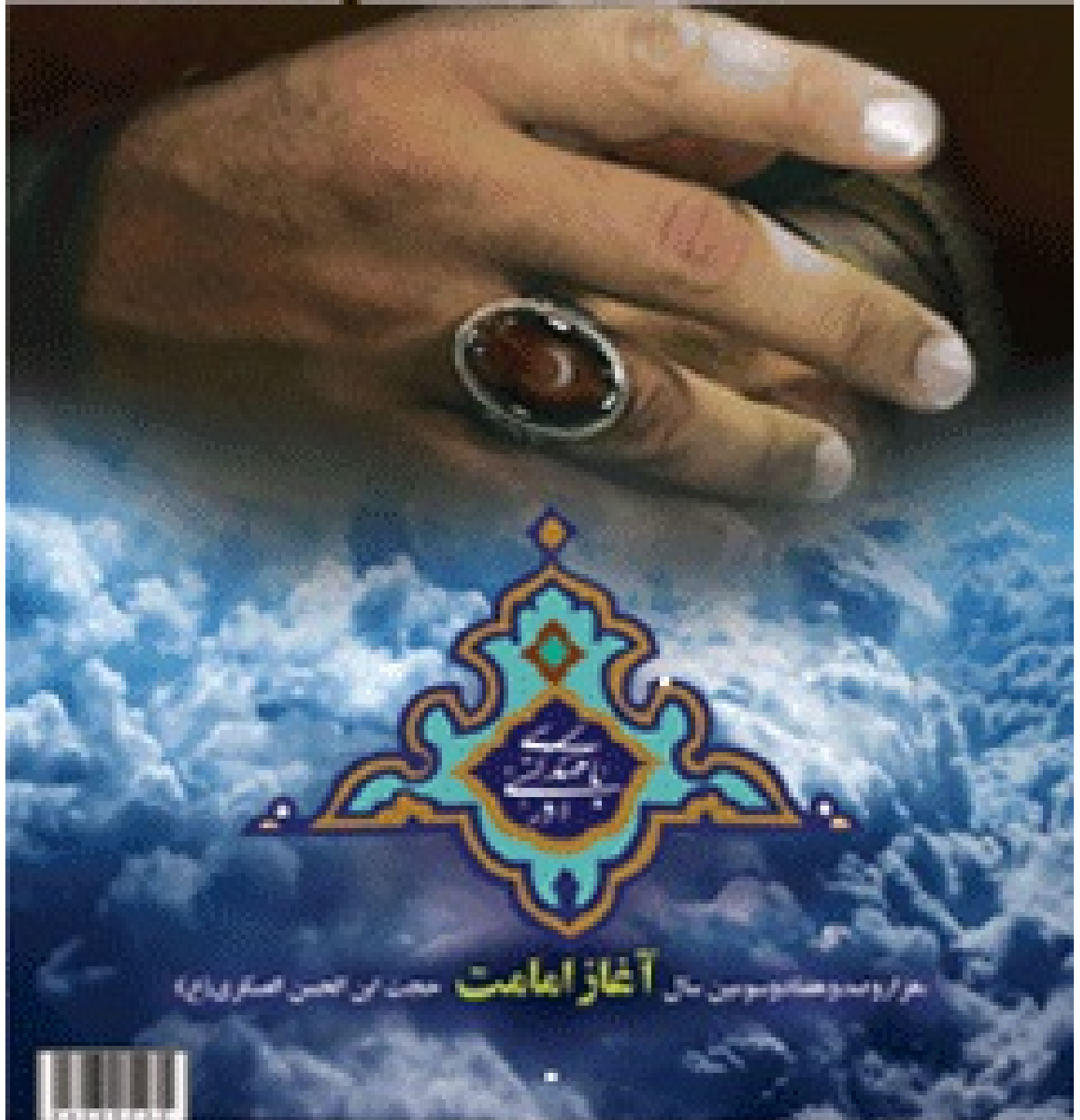
# موسکول

شماره ۹۴

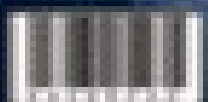
ماهنامه



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۹۴

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۴
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۴
۷	نبرد گسترده برای فراموشی غدیر
۱۲	آن روز که یک مسیحی عاشق علی علیه السلام شد
۱۶	دعای فرج، دوای همه دردها
۱۹	دعا و توسل
۲۳	احتجاج امام علی(ع) به غدیر
۲۵	اهل بیت(ع) از دیدگاه آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی(ره)
۲۸	تصویر اعراب و مسلمانان در کتاب‌های درسی غرب
۳۲	شیعه در چند خط
۳۳	اعجاز عددی امامان(ع)
۳۵	فضایل امیر مومنان در صحیحین
۳۸	پاسخ‌های جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان
۴۲	حماسه دینی در ادب پارسی
۴۵	دل شکسته‌ای که گرم شد
۴۸	حکایت دیدار
۵۳	غدیریّه
۵۴	درآمدی بر تربیت نسل منتظر-قسمت دوم
۵۶	امام علی(ع)، صدای عدالت انسانی
۵۷	شعر و ادب
۵۸	وضعیت اینترنت در ایران

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۶۱

## ماهنامه موعود ۹۴

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۹۴ ماهنامه موعود / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۹۴

## نبرد گسترده برای فراموشی غدیر

هجمه به شیعه از یک ناحیه نیست. مخالفان داخلی و خارجی ما متعدّدند: وهابی‌ها، بهایی‌ها، صوفی‌ها، صهبونیست‌ها، مسیحی‌ها و بسیاری دیگر که هر کدام به نوعی ضربه می‌زنند ولی آنچه که مهم و شاخص است که جنگ تمام عیار با شیعه دارد وهابی‌ها هستند که رسماً شیعه را مرتد، مشرک، کافر می‌دانند و جهاد با آنان و کشتن ایشان را واجب می‌شمرند. در مقابل ما وهابی‌ها با بیش از پنجاه ماهواره بین‌المللی، بیش از چهل هزار سایت اینترنتی و امکانات بی‌پایان نفت قرار دارند. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی قزوینی اشاره: حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد قزوینی از جمله محققان بنام و خطیبان پرکار شیعه در شهر مقدّس قم است. از ایشان آثار متعدّدی در حوزه رجال، کلام و نیز فقه مقارن و تطبیقی میان فرق اسلامی منتشر شده است. وی ریاست مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (ع) را در کنار تدریس، تألیف و سخنرانی‌های متعدّد بر عهده دارد. این مؤسسه، علاوه بر پشتیبانی سایت خود مؤسسه، و سایت‌های «شیعه نیوز»، اقدام به چاپ کتاب‌هایی وزین مانند «موسوعی الامام هادی (ع)»، «موسوعی الامام العسکری (ع)»، آثاری در حوزه رجال و کلام و تولید لوح‌های فشرده کتابخانه‌ای متعدّدی درباره امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام رضا (ع)، امام زمان (ع) حضرت معصومه (س) و... نموده است. از این میان «لوح فشرده پاسخگو» به تنهایی حاوی بیش از شصت هزار شبهه به همراه پاسخ آنهاست. آثار ارزشمند و تحقیقات متعدّد ایشان، به خصوص در حوزه فرقه‌ها و وهابیت بهانه‌ای شد تا با ایشان گفت‌وگویی ترتیب دهیم. باشد که اسباب رضایت مولایمان را فراهم آورد. ان شاء الله. با تشکر از حضرت عالی که وقت خویش را در اختیار ما گذاشتید، لطفاً در ابتدا بفرمایید حدیث غدیر چه جایگاهی نزد مسلمانان دارد؟ حدیث غدیر اوج تثبیت ولایت امیرمؤمنان علی (ع) بوده به طوری که برای احدی عذر یا راه گریزی باقی نمانده باشد. همان تعبیری که حضرت صدیقه کبری (س) فرمود: «هل جعل ابی یوم غدیر خم لأحدٍ عذراً؛ آیا پدرم در روز غدیر برای احدی عذری باقی گذاشت؟» در حقیقت، ولایت امیرالمؤمنین (ع) از همان اولین روزی که نبی اکرم (ص) برای اعلان رسالت و دعوت علنی مأمور شدند، مطرح شد. پس از سه سال دعوت محدود و مخفیانه، رسول اکرم (ص) ضمن ماجرای دعوت عشیره در جمعی چهل نفره پس از بیان توحید و نبوت خویش، ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) را مطرح نمودند. در پایان رسالت هم که در مجمع بیش از صد هزار نفره غدیر، باز همان پیام ابلاغ شد. حدیث غدیر در میان شیعه از متواتراتی است که احدی ذره‌ای تردید نسبت به آن ندارد. اهل سنت نیز با سندهای متعدّد و فوق متواتر آن را نقل کرده‌اند. علمای اهل سنت بر این باورند که اگر روایتی را هفت، یا هشت نفر نقل کنند، متواتر می‌دانند. حدیث متواتر هم به منزله آیه قرآن شمرده می‌شود و انکار آن همان حکم انکار آیه قرآن را دارد. بیش از یکصد تن از صحابه حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. مثلاً از ابوظیفیل صحابی، هفده سند حدیث غدیر نقل شده است. ۱. از عمیره، هجده نفر نقل می‌کنند. ۲. از زید بن ارقم، شانزده نفر، ۳. از زیاد بن ابی زیاد، دوازده نفر نقل کرده‌اند. مرحوم علامه امینی (ره) از بعضی از بزرگان اهل سنت نقل می‌کند که مثلاً از ابن جریر طبری، از هفتاد طریق این روایت نقل شده و این در حالی

است که گفتیم تنها وجود هفت طریق آن را متواتر می‌کند. از این عقده، صد و پنج طریق؛ از ابوسعید سجستانی، صد و بیست و پنج طریق؛ از ابوبکر جمالی، صد و بیست و پنج طریق و از بعضی از بزرگان نیز تا صد و پنجاه طریق نقل می‌کنند تا جایی که از «حافظ ابوعلی همدانی» با دویست و پنجاه طریق نقل شده است. ۴. صرف نظر از همه اینها عبارتی از «ذهبی» نقل شده که اگر فقط همین عبارت را داشتیم کافی بود. ذهبی شخصیتی است که تمام تلاش را برای زیر سؤال بردن روایات فضایل امیرالمؤمنین (ع) به کار برده است. او می‌نویسد: کتابی از ابن جریر طبری درباره حدیث غدیر دیده‌ام که از کثرت طرق آن دچار وحشت و شگفتی شده‌ام. ۵. یکی از شخصیت‌های برجسته وهابی، ناصر الدین البانی است که از او به بخاری عصر یاد می‌شود و بن باز، او را «امام الحدیث» می‌خواند. او نیز حدیث غدیر را در زمره احادیث متواتر می‌داند و به این تیمیه اشکال می‌کند که چطور او این حدیث را تضعیف کرده است؛ آن هم در حالتی که هر دو بخش آن به تواتر ثابت شده است. ۶. با توجه به این تواتر و این همه شاهد ماجرای غدیر چرا تنها هفتاد و دو روز پس از واقعه غدیر خم و اندکی پس از رحلت پیامبر (ص) که محبوب‌ترین شخصیت نزد اصحاب بودند، دستور صریح حضرت کنار گذاشته شد و تاریخ به نحوی خلاف آن رقم خورد؟ درباره مخالفت صحابه با خلافت امیرالمؤمنین (ع) چند مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که بدون این مسائل نمی‌توان مطلب را به خوبی فهمید. اول، اینکه در میان قوم عرب تا پیش از بعثت، فرهنگ و حکومت قبیله‌ای حاکم بوده است. رئیس قبیله هر نظری می‌داد افراد تابع او بودند و از او تبعیت می‌کردند. آنها رأیی غیر از رأی شیخ قبیله نداشتند. نکته دوم، اینکه اسلام به نحوی شایسته در قلوب مردم جای نگرفته بود؛ لذا ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که صحابه پس از بیست و چند سال مصاحبت پیامبر (ص) خود را مهذب کرده باشند و به جایی رسیده باشند که گفتار پیامبر (ص) را گفتار خداوند متعال بدانند و مخالفت با دستور ایشان را مخالفت با دستور خداوند. این مطلب به طور جدی برای آنها جا نیفتاده بود. برای شما چند نمونه از همان سال آخر حیات پیامبر (ص) به نقل از صحیح‌ترین کتاب‌های اهل سنت می‌آورم تا ببینید آنان حتی در آن مقطع هم مطیع حضرتش نبودند و از ایشان سرپیچی می‌کردند. در حالی که ایشان حی و حاضر بودند از دستوراتشان تخطی می‌کردند چه رسد به اینکه ایشان در میان مردم نباشند. زمان جاهلیت رسم بر این بود که هر کس محرم می‌شد بعد از مناسک به عرفه، مشعر و منا می‌آمد. پس از حج الوداع پیامبر (ص) فرمودند، باید این رسم جاهلیت برچیده شود. هر کس احرام بست، احرام اولی احرام عمره است و با «تقصیر» ۷ همه چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بود، حلال می‌شود. آنهایی که با خود قربانی نیاورده‌اند از احرام بیرون بیایند و همه چیز بر آنها حلال است. مردم از این دستور که در آخرین روزهای حیات نبوی داده شده بود با بدترین عکس‌العمل تمرد کردند. این اعتراض با الفاظ چنان رکیکی بود که با صمیمی‌ترین دوستان یا حتی غلام و بنده تحت فرمان خود چنین صحبت نمی‌شود و از نقل آن واقعاً معذوریم. عزیزان برای اطلاع می‌توانند به منابعی که این مطلب را نقل کرده‌اند مراجعه نمایند. ۸. این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید» ۹ و «من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً؛ هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است». ۱۰. این آیات کجا رفت؟ این روایت نه در منابع دست دوم که در «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» آمده است؛ همان کتابی که آنها آن را تالی تلو قرآن می‌دانند. در همان جا آمده که پیامبر اکرم (ص) از این جریان بسیار ناراحت و غضبناک شدند؛ زیرا سخن ایشان را مضحکه قرار داده بودند. عایشه که راوی قضیه است مستببان را نفرین می‌کند. در روایت دیگری آمده که آن حضرت فرمودند: «مالی لا أغضب و أنا آمر بالأمر فلا أتبع؛ ۱۱ چرا غضبناک نشوم در حالی که دستور می‌دهم و از من تبعیت نمی‌شود». اینها در حالتی است که آن حضرت حضور داشتند. آن وقت ما توقع داریم پس از رحلت ایشان، این صحابه صحبت‌های حضرت را درباره موضوع خلافت و امامت که بالاتر از مسائل شرعی است و با قبول آن ملزم به تبعیت محض می‌شوند بپذیرند. اگر عرب مسائل شرعی را تا حدی قبول می‌کرد لیکن بحث امامت و حکومت را اصلاً به این سادگی نمی‌پذیرفت. ماجرای مشهوری که به هنگام بستری بودن



پیامبر(ص) رخ داد و در برابر درخواست قلم و کاغذ برای مکتوب کردن خلافت پس از خویش، صحابه موضع گرفتند و ایستادند. این مطلب در همه منابع معتبر آمده که آنان در این جلسه وقیح‌ترین عبارت را از ابتدای خلقت انسان تا کنون، درباره پیامبر خویش به کار بردند که اساساً در هیچ امت دیگری سابقه نداشت و آنان حتی جسارت‌هایشان مؤدبانه بود که مثلاً: «تو و خدایت بروید و بجنگید ما همین جا می‌نشینیم». قرآن، پیامبر(ص) را دارای خلق عظیم بیان می‌کند و آنان چنان ایشان را عصبانی می‌کنند که حضرت در این جلسه آنان را از منزل خویش بیرون می‌کنند و معلوم است به قدری دلشان سوخته و قلبشان شکسته است که نمی‌توانند حضور آنان را در منزل خویش تحمل کنند. حضرت با این حرکت می‌خواستند وقاحت گفتار و کردار آنان را ثابت کنند تا مبادا رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرند. نکته سوم، اینکه از ابوحامد غزالی صاحب «احیاءالعلوم» پرسیدند چطور در حالی که صحابه در غدیر با علی بن ابی‌طالب(ع) بیعت کردند پس از آن در سقیفه بساط مخالفت با او را پهن کردند؟ غزالی می‌گوید حالت اول رضایت و تسلیم بود و پس از آن هوای نفس برای ریاست‌طلبی بر آنان غلبه کرد تا جایی که سخنان پیامبر(ص) را نشنیده گرفتند و آن را به قیمت ناچیز چند صباح حکومت و خلافت فروختند. نکته چهارم از حضرت امیر(ع) درباره مخالفت صحابه، با ایشان در مقام خلافت پرسیدند، حضرت فرمودند: «... آنان مستبدانه این مقام را از ما گرفتند در حالی که ما برترین نسب‌ها را داشتیم و نزدیک‌ترین افراد به پیغمبر اکرم(ص) بودیم و در حقیقت این نوعی ظلم و حسادت بود که در حق ما روا داشتند و عده‌ای در امر خلافت انحصارطلبی کردند و عده‌ای هم سخاوتمندانه از کنار آن گذاشتند». ۱۲ چه تعبیر گویا و زیبایی است. هر کدام از مهاجران و انصار چه نقشی در این ماجرا داشتند؟ ما باید در اینجا نقش مهاجران و انصار را جدا کنیم. مهاجران که نقش روشنی دارند. آنان خیلی با حضرت یک‌دل و یک‌رنگ نبودند و در جنگ‌های زمان حیات حضرت مانند بدر، احد و... کاملاً مشهود است. تا جایی که وقتی در جنگ احد حضرت فرمودند: «عمویم حمزه هیچ گریه‌کننده‌ای ندارد». هیچ یک از مهاجران عکس‌العملی نشان ندادند و در مقابل، انصار زنان خود را جمع کردند که بر شهدای خود دیگر گریه نکنید و همگی با هم برای عموی پیامبر(ص) بگریید. حتی اگر حمایت انصار نبود معلوم نبود سرنوشت اسلام و حتی پیامبر(ص) چه می‌شد. عمده علل گسترش و حفظ اسلام حمایت انصار بود ولی متأسفانه می‌بینیم که انصار پس از رحلت پیامبر(ص) از اولین افرادی هستند که برای امر خلافت به سقیفه می‌آیند. این یک معمای جدی است. پس از بحث و مطالعه بسیار به این نتیجه رسیده‌ایم که انصار در طول ایام، برخورد قریش را با پیامبر(ص) دیده بودند. که در حدیبیه و احرام مکه و بسیاری مواضع دیگر شاهد مخالفت‌های قریش با پیامبر(ص) بودند؛ لذا مطمئن بودند که قریش هرگز نمی‌گذارد که خلافت به امیرالمؤمنین(ع) برسد و در مقابل از خلافت قریش می‌ترسیدند زیرا سران قریش به دست انصار کشته شده بودند. در تمام جنگ‌های بدر، احد و خندق ضربه را آنها زده بودند. این مطلبی است که یکی از انصار در همان روز سقیفه آن را تصریح کرده است که ما می‌ترسیم چنانچه یکی از دیگران به قدرت برسد به انتقام کشتگان‌شان همه ما را از دم تیغ بگذرانند. از همین رو انصار پیش‌دستی کردند تا قدرت را از دست قریش بگیرند. سعد بن عباد در جواب پرسش فرزندش در همین باره گفته بود: ما می‌دانستیم قریش نخواهد گذاشت خلافت به علی(ع) برسد نظیرمان بر این بود که ابتدا حکومت را به دست بیاوریم و پس از استقرار، آن را به علی(ع) بسپاریم و مانع تسلط قریش شویم. سعد تنها کسی بود که تا آخر عمر با هیچ یک از خلفا بیعت نکرد. بسیاری از انصار هم تصریح کرده بودند که تنها علی(ع) ولی امر مؤمنان است. در مقابل، تعدادی از مهاجران که مخالف این امر بودند زمینه را فراهم کرده بودند بلافاصله پس از رحلت پیامبر(ص) خلیفه دوم تعداد بسیاری از قبیله اسلم را که سابقه طولانی در دشمنی با انصار داشتند، مأمور کرد که به زور از همه برای خلیفه اول بیعت بگیرند و در مقابل، بنی اسلم هر چقدر پول بخواهند بدهند. به طوری که در منابع تاریخی آمده کوچه‌های مدینه مملو از حضور آنان بود و کشش چنین جمعیتی را نداشت و همه آنها - به تصریح شیخ مفید(ره) - چماق به دست بودند. تمام منابع اهل سنت این جمله را از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که: «وقتی بنی اسلم را دیدم، به نصرت یقین یافتم». به همین جهت بود که هر چقدر حضرت

امیر(ع) و حضرت زهرا(س) خطبه خواندند و به در خانه انصار رفتند جواب شنیدند که ما دیگر بیعت کرده‌ایم و نمی‌توانیم بیعت را بشکنیم. این همان تعبیر حضرت امیر(ع) است که عده‌ای خلافت را تصاحب کردند و عده‌ای هم از کنار آن سخاوتمندانه گذشتند. شکل دشمنی‌ها با شیعه در شرایط کنونی که ما شاهد حضور قابل توجه شیعیان در ایران، لبنان، عراق، و... هستیم چه تحولی یافته است؟ مبارزه با فرهنگ شیعه در دستور کار اهل سنت - خصوصاً وهابی‌ها - بوده است. در همان جلسه سال سوم بعثت، بزرگان حاضر در جمع به تمسخر این جانشینی پرداختند و دشمنی با حضرت امیر(ع) از همانجا شروع شد و هرگز متوقف نشد. در جنگ یمن به بریده گفتند برو و نزد پیامبر(ع) از علی(ع) سعایت کن، چنان‌که از چشم او بیفتد. بعد از پیامبر(ص) این دشمنی‌ها تشدید شد و در طول تاریخ کم و بیش ادامه داشت، تا اینکه انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و ورق برگشت. تا پیش از آن می‌گفتند که شیعه‌ها بدعت گذارند و مؤسس شیعه یهودیان و ایرانیان هستند و ارتباطی با اسلام اصیل ندارد. اما پیروزی انقلاب نشان داد که حکومت و قانون اساسی و... ایران همه بر اساس اسلام شکل یافته است و اگر بنا باشد تنها یک اسلام واقعی حاکم باشد همان است که در این کشور حاکم شده که جلوی تمام مفسد را گرفته و هر چه مشروب‌خوری و خانه فساد بوده همه را تعطیل کرده‌اند و به دنبال اصلاح جامعه هستند حال آنکه در عربستان که مدعی حکومت اسلام اصیل بودند، قضیه به عکس است. از همین رو جوانان تحصیل کرده رویکرد قابل توجهی به شیعه داشتند. این واقعیت برای عده‌ای از اهل سنت - خاصه افراطی‌ها - قابل هضم نبود و اینها به میدان آمدند تا از تمام امکانات موجود برای هجمه علیه شیعه استفاده کنند. مرحوم شهید مطهری تنها چند ماه پس از انقلاب بیشتر در قید حیات نبود اما جمله‌ای در یکی از سخنرانی‌های پس از انقلاب دارند که حزم و دوراندیشی ایشان را می‌رساند. این جمله در پیرامون جمهوری اسلامی یا «پیرامون انقلاب اسلامی» آمده که انقلاب اسلامی ایران مرزها را یکی پس از دیگری فتح می‌کند و در سطح گسترده‌ای منتشر می‌شود. این را بدانید که در آینده نه چندان دور سیل عظیمی متوجه شیعه خواهد شد. من توصیه می‌کنم به طلبه‌ها و دانشجویها از الآن خودشان را برای پاسخگویی به شبهات مجهز کنند. چقدر این مرد آینده را ظریف می‌دید. پیشگویی ایشان محقق شد. پس از چند سال، هجمه‌ها، نقدها، اعتراض‌ها، جزوه‌ها، لوح‌های فشرده یکی از پس از دیگری وارد جامعه شد. شما برای نمونه ببینید یکی از استادان برجسته اهل سنت که ظاهراً در دانشگاه فردوسی مشهد هم تدریس دارد به نام عبدالرحمن سلیم، کتاب «خلافت و انتخاب از دیدگاه اهل سنت» را نوشته و در آن هجده شبهه تنها درباره حدیث غدیر آورده و همه شبهات ابن تیمیه و قبل و بعد از او را در این کتاب آورده و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد آن را منتشر کرده، آورده است. بیش از شش سال از انتشار این کتاب می‌گذرد و هنوز جواب قابل توجهی به این کتاب داده نشده است. او در این کتاب همه عقاید شیعه را زیر سؤال برده است. برای دشمنان قابل تحمل نیست و می‌دانند تا وقتی شیعه غدیر را به عنوان واقعیت مسلم و قطعی پذیرفته است و هر روز در جلسات، حسینیه‌ها و مساجد به اظهار عشق و علاقه به صاحب غدیر مشغولند، در نتیجه اعتقاد و عشق به امامت امیرالمؤمنین(ع) در نسل‌های آینده کاملاً مستحکم و قوی و نهادینه می‌شود. همین که بچه شیعه به سن دو سه سالگی می‌رسد هر ساله در خانه، مسجد، بازار و کوچه می‌بیند که بحث جشن غدیر مطرح است. او از مادر، پدر، معلم و دبیرش درباره غدیر سؤال می‌کند. در یکی از پاورقی‌های «دلایل الصدق» از مرحوم مظفر دیدم که نوشته بود یکی از بزرگان اهل سنت به من گفت که شما از جان عاشورا چه می‌خواهید. هزار و چهارصد سال از آن گذشت و دیگر تمام شد و رفت، چرا هر سال بساط عزای حسینی را برپا می‌کنید؟ مرحوم مظفر می‌گوید: یکی از ما در جواب او گفت که ما از غدیر خوب پاسداری نکردیم و آن را نهادینه نکردیم، شما منکر آن شدید می‌ترسیم که اگر کمی نسبت به عاشورا کوتاه بیاییم فردا منکر این هم بشوید و بگویید سیدالشهدا(ع) مثلاً با یک آنفولانزای ساده فوت کرده و مرده‌اند. بحث غدیر که پس از پیروزی انقلاب طراوت و تازگی بیشتری یافته برای بعضی قابل تحمل نیست و با تمام ابزار ماهواره‌ای، اینترنتی و... تمام تلاش خود را برای نابودی شیعه به کار می‌برند. شیعه در این شرایط چه وظیفه‌ای دارد؟ حضرت رسول(ص) در همان خطبه غدیر فرمودند که شما حاضران وظیفه دارید این پیام را به

گوش غائبان برسانید. این جمله باید در بستر تاریخ به فراموشی سپرده نشود؛ یعنی هر نسلی موظف است با اتکا به این سخن نبی اکرم (ص) پیام غدیر را به نسل‌های بعد از خود برساند. اگر ما تنها به همین یک جمله نبی عمل کنیم و به نسل‌های ناآگاه و بی‌خبر پیامبر غدیر را برسانیم که پیامبر اکرم (ص) چرا سه شبانه‌روز جمعیت را نگاه داشتند و از مردم، چه مرد و چه زن با امیرالمؤمنین (ع) بیعت گرفتند. ما هم همانند دشمنان باید از تمام راه‌های جزوه، کتاب، اینترنت، ماهواره، پیامک و... بر حسب توانایی‌ها و امکاناتمان استفاده کنیم و هر کس به فراخور حال و امکاناتش برای ترویج و بزرگداشت غدیر استفاده کنیم. حداقل این است که شب عید غدیر به همسایه‌های اطراف خود اندکی شیرینی بدهیم. مادامی که غدیر مثل عاشورا فرهنگ نشده، موفق نبوده‌ایم و به حد مطلوبمان نرسیده‌ایم. با جشن یک دهه غدیر مردم را شاد و خوشحال کنیم که شیعه فقط مذهب گریه و عزاداری نیست. عملکرد نهادهای فرهنگی متعدد کشور را در این راستا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ علاوه بر همه آنها، من عملکرد حوزه‌ها را در حد مطلوب نمی‌بینم حتی در شهر قم که پایگاه فرهنگی شیعه است و دنیا شیعه را به قم می‌شناسد. در یکی از شماره‌های فصلنامه انتظار آمار تکان‌دهنده‌ای از جوانانی بود که گفته بودند ما برای ظهور امام عصر (ع) دعا نمی‌کنیم چون از شمشیر تیز و برانش می‌ترسیم. یعنی ما حتی نتوانسته‌ایم به جوان‌های قمی پیام خود را منتقل کنیم. این نظرخواهی هم همین اواخر انجام شده بود نه سی سال پیش. هر چند عملکرد ما زیباست اما اصلاً در حد مطلوب نیست. مثلاً شما تصور کنید در یک لیوان ۵۰ سی‌سی آب ریخته‌ایم. این مقدار تنها می‌تواند حداکثر یک نفر را از تشنگی نجات دهد ولی یک لیوان ظرفیتی چند برابر این را دارد و عملکرد ما اساساً با فلسفه ساخت لیوان منافات دارد. اگر قرار بود تنها به همان مقدار یک لیوان آب ریخته شود که لازم نبود یک لیوان را اینقدر بزرگ بسازیم و اندازه یک استکان هم کفایت می‌کرد. نهادهای فرهنگی ما هم بر همین منوال عمل کرده‌اند و من معتقدم که رسالت، خیلی فراتر از عملکرد ماست و اگر تصمیم بگیریم می‌توانیم با حرکت‌های حساب شده و جهشی به حد مطلوبمان برسیم. برای نمونه شما به کشور فقیر مراکش نگاه کنید که در ماه رمضان امسال چهارصد مبلغ را به فرانسه فرستاده‌اند تا وهابیت را در آنجا تبلیغ کنند، از جاهای دیگر که بماند. راینز فرهنگی جمهوری اسلامی هم در همان ایام نمایشگاه عکس طبیعت برپا کرده که مورد اعتراض بسیاری قرار گرفت و از مردم بسیاری برای این نمایشگاه دعوت کرده‌اند. ما کجاییم و آنها کجا که یک کشور فقیر و کوچک‌اند. مبلغان وهابیت تنها در ماه رمضان برای تبلیغ وهابیت ساخته انگلیس و پرورده آمریکا که هیچ ندارند و چهره خشنی از اسلام در دنیا ارائه کرده‌اند، چقدر آیین خود را تبلیغ می‌کنند و ما چقدر؟ عربستان تنها در مصر هشتاد میلیارد دلار هزینه کرده است. شما ببینید این رقم، هزینه چند دهه وزارت ارشاد، دفتر و سازمان تبلیغات و حوزه‌های علمی ماست. شما ببینید این چهار نهاد ما در بیست سال این مقدار بودجه دارند که آنها این رقم را تنها در مصر سرمایه‌گذاری فکری - دینی کرده‌اند؟! ما هم پول داریم و هم نیروهای ما پرشورتر و بااستعدادتر از وهابی‌ها هستند ولی از اینها اصلاً استفاده نکرده‌ایم. همان مثال لیوان است. تاکتیک‌ها و استراتژی‌های ضد شیعی امروز را چگونه می‌بینید؟ هجمه به شیعه از یک ناحیه نیست. مخالفان داخلی و خارجی ما متعددند: وهابی‌ها، بهایی‌ها، صوفی‌ها، صهیونیست‌ها، مسیحی‌ها و بسیاری دیگر که هر کدام به نوعی ضربه می‌زنند ولی آنچه که مهم و شاخص است که جنگ تمام عیار با شیعه دارد وهابی‌ها هستند که رسماً شیعه را مرتد، مشرک، کافر می‌دانند و جهاد با آنان و کشتن ایشان را واجب می‌شمرد. در میان گروه‌های معاند هیچ کدام به این شکل نیستند. در مقابل ما وهابی‌ها با بیش از پنجاه ماهواره بین‌المللی، بیش از چهل هزار سایت اینترنتی و امکانات بی‌پایان نفت قرار دارند که تنها در خارطوم، پایتخت مراکش یک کتاب ضد شیعه را در هشت میلیون نسخه تکثیر و به طور رایگان توزیع کرده‌اند. اینها از همه امکانات و فرصت‌ها علیه شیعه استفاده می‌کنند. اینکه ما در برابر اینها عمل کردمان چه بوده بماند. این در حالی است که اگر بخواهیم واقعاً وارد عمل بشویم همانند جنگ سی و سه روزه لبنان می‌شود که با امکانات بسیار اندک توانستیم بر سومین یا چهارمین قدرت نظامی جهان فائق بیاییم در عرصه فکری و فرهنگی هم می‌توانیم پیروز باشیم. صهیونیست‌ها پس از آن جنگ هنوز به طور کامل کمر راست نکرده‌اند و به این

نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند بر حزب‌الله فائق آیند. این را با جنگ شش روزه تمام اعراب با امکانات آن روز اسرائیل مقایسه کنید که به شکست اعراب منجر شد. جمعیت و امکانات آن روز دولت‌های عرب خیلی بیشتر از حزب‌الله بود و اسرائیل هم به مراتب ضعیف‌تر از امروز اما در آن جنگ پیروز شد و اعراب در آن جنگ شکست خوردند. صحرای سینا و سواحل رود اردن و بسیاری مناطق دیگر در آن جنگ، از آن رژیم صهیونیستی شد و در این سی و سه روز حتی یک وجب از خاک لبنان را تصاحب نکردند. شیعه این است چه در میدان نظامی و چه فرهنگی. ابتکاراتی در جوانان شیعه وجود دارد که آنان حتی نمی‌توانند تصورش را بکنند. تغییر موضع قرضای و مواضع بسیار تند ضد شیعی این روزهای او را ناشی از چه می‌دانید؟ قرضای را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد. اول اینکه شاید او تحت تأثیر تهدید و تطمیع وهابی‌ها قرار گرفته باشد. او از آنجا که رئیس اتحادیه علمای اسلامی است رابطه‌ای تنگاتنگ با دولت سعودی دارد و بدش نمی‌آید از آنان تبلیغ کند. البته او در ماجرای عراق کشتارها و رفتارهای بد سلفی‌ها را محکوم کرد و موضع‌گیری خوبی در ماجرای لبنان داشت و همچنین درباره ایران. سنّ او حدود هشتاد و یک سال شده است. شاید آن مواضع دوره جوانی را نداشته باشد یا اینکه فشارهای بسیاری که دولت‌های افراطی بر وی دارند تأثیر گذاشته باشد. به هر حال چون شخصیت خیلی تأثیرگذاری است فشار بیشتری هم به او می‌آورند. نگاه دوم این است که او تأثیرگذاری شیعه را در کشورهای دیگر می‌بیند که بسیاری از جوانان و تحصیل کرده‌ها فوج فوج و دسته دسته به شیعه می‌گروند. برای نمونه یکی از دوستان نقل می‌کرد که در یکی از کشورها تنها پس از جنگ سی و سه روزه حدود سی هزار نفر یک جا شیعه شده‌اند و از حوزه علمیه درخواست مبلغ کرده‌اند. برای او که رئیس اتحادیه علمای اسلامی است باور این مطلب سخت است و آن را خلاف وحدت می‌داند و تبلیغ شیعه را در دیگر کشورها غلط می‌داند. برخی هم می‌گویند پسر او عبدالرحمن یوسف قرضای شیعه شده که صحتش خیلی معلوم نیست. البته او بسیار شیفته سید حسن نصرالله است و اشعاری درباره‌اش گفته مسلم است و خود قرضای هم به این مطلب تصریح کرده اما در عین حال تشیع او به طور رسمی تأیید یا تکذیب نشده است. در ابتدای امر که او چنین خطی کرد باید به طور جدی و محکم جواب مطالبش را می‌دادیم زیرا او از آل‌شیخ - مفتی اعظم عربستان - و طنطاوی - شیخ الانزهر - بر جوانان بسیار تأثیرگذارتر است. اما در عین حال نباید خودمان با رفتارمان فاصله او را بیشتر بکنیم آن‌طور که مثلاً «خبرگزاری مهر» ایشان را بلندگوی یهود و امثال این خواند یا در نقطه مقابل یکی از بزرگان ما در موضعی همانند برادر و پسرعمو و در نهایت تواضع برایش نامه بنویسد. نرمش بیش از حد می‌تواند اهانت‌کننده را در موضع‌گیری‌اش جری کند. در کنار اینها هم شیعیان قطر حدود هشت جرم برای ایشان فهرست کرده و از قرضای شکایت می‌کنند که تا اینجا درست بود، اما در پایان با تعبیری مانند پیری و خرفتی درخواست لغو تابعیت قطری او را می‌کنند که این هم باز منطبق با اخلاق شیعه نیست. از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکریم. پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

### آن روز که یک مسیحی عاشق علی علیه السلام شد

عاشقان امیرالمؤمنین در تمام دنیا با کتاب الامام علی، صوت العدالة الانسانیه جرج جرداق، نویسنده بزرگ لبنانی آشنا هستند. در سال ۲۰۰۲ میلادی رضا امیرخانی، داستان نویس کشورمان که به همراه تعدادی از نویسندگان دیگر به لبنان سفر کرده بودند، دیداری نیز با جرج جرداق داشته که، شرح این دیدار را در اینجا برای شما عزیزان می‌آوریم. عاشقان امیرالمؤمنین در تمام دنیا با کتاب الامام علی، صوت العدالة الانسانیه جرج جرداق، نویسنده بزرگ لبنانی آشنا هستند. تتبع و تحقیقات جرج جرداق، واکاوی و تفحص در زندگی و احوالات امیرالمؤمنین نیست؛ بلکه شرح عشقی است به شخصیتی بزرگ و فرانسوی. در سال ۲۰۰۲ میلادی رضا امیرخانی، داستان نویس کشورمان که به همراه تعدادی از نویسندگان دیگر به لبنان سفر کرده بودند، دیداری نیز با جرج جرداق داشته که، شرح این دیدار را در اینجا برای شما عزیزان می‌آوریم. واقعیت آن است که ما - ۵ نویسنده - از طرف جمعیت

دفاع از ملت فلسطین و با پشتیبانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به لبنان رفته بودیم. صبح وقتی میزبان مان، هاشمی ریزن فرهنگی فعال و نشیط جمهوری اسلامی، خبر لغو سفر بعلبک را - به دلیل شرایط بد جوی - به ما داد، بدجور پکر شدیم. هیچ خیال نمی کردیم که ایشان پیشتر برای خالی نبودن برنامه، وقتی برای ساعت ۱۲ ظهر دوشنبه چهاردهم بهمن ماه ۱۳۸۱ از جرج جرداق گرفته است. خانه جرج جرداق، در محله الحمرا است. محله ای مسیحی نشین در شمال غرب بیروت؛ بیروت نمایشگاهی است از ملل و مذاهب. شوخی نیست، کشوری با حدود ۱۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۳ میلیون نفر جمعیت، ۱۸ مذهب رسمی دارد. تا پیش از رفتن به لبنان همواره برایم سؤال بود که هویت یک لبنانی چگونه تعریف می شود؟ چه مؤلفه هایی هویت لبنانی را می سازد؟ کشوری به این کوچکی چگونه توانسته است تا این حد خبرساز باشد و در فرهنگ پیشرو؟ چه چیزی جز زبان، این کشور را که در آن هیچ نماد عربی - پوشش، معماری، حتی آب و هوا - دیده نمی شود، با سایر کشورهای عرب پیوند داده است؟ تقابل مدرنیسم فرانسوی و سنت عربی چه آش درهم جوشی را پدید آورده است؟ کهن الگوی انسان لبنانی کیست؟ با احتساب ترافیک بیروت حدود ۵ دقیقه زودتر از زمان ملاقات، به محله الحمرا رسیده ایم. راننده ریزنی کنار کافه ای نقلی می ایستد و ما نشانی را برای دو پیرمردی که پشت میز نشسته اند، می خوانیم. هر دو به تأسف سر تکان می دهند که شارع امین مشرق را نمی شناسند. بعد با ناراحتی می گوئیم که با استاد جرج جرداق قرار داریم. ناگهان از جا می پرند و می گویند، خانه جرج جرداق دو خیابان آن طرف تر است. با راهنمایی آنها به راحتی منزل را پیدا می کنیم. الحمرا محله ای است مرفه تر از سایر محلات بیروت و دست کم اسمش ما را به یاد قصر الحمرا می اندازد. انتظارش را نیز داشتیم. نویسنده ای که یک کتابش در جهان تشیع بیش از یک میلیون نسخه، فروش داشته است، باید هم در چنین محله ای زندگی کند. اما ... واقعیت آن است که هر چه از خیابان اصلی دورتر شدیم، بیشتر شک کردیم! خانه جرج جرداق یک آپارتمان معمولی در یک ساختمان قدیمی در خیابانی متوسط بود. اسمش را روی زنگ پیدا کردیم. خودش جواب داد و در را باز کرد. چشمتان روز بد نبیند. قصر الحمرا، آپارتمانی بود حدود ۱۰۰ متر، مملو از روزنامه و کتاب و بروشور، نه مرتب و طبقه بندی شده، و نه تمیز و پاکیزه. انگار کن که ۲۰۰ کیلو روزنامه و ۲۰ کارتن کتاب را بدهی دست یک بچه بازیگوش و بگویی هر جور که خواستی آنها را پخش و پلا-کن! تابلویی هم به دیوار آویزان بود؛ مجلس رقصی کج! در حضور سلطانی خاک آلود! البته ناگفته نماند یک وجب خاک (دقیقاً همان ۵ انگشت!) روی همه چیز نشسته بود، جوری که روی هیچ صندلی و مبلی نمی توانستیم بنشینیم. وقتی خواستیم چند کتاب را از روی مبلی برداریم تا جا باز شود، استاد به سرعت جلو دوید و با دقت کتابها را برداشت و در جایی دیگر قرار داد. انگار نظمی در میان این بی نظمی حاکم بود. بگذریم؛ در زمان بسیار کوتاهی، همه اینها را خلق مهربان و چهره خندان استاد ۷۵ ساله محو کرد. پرسید که آیا عربی می فهمیم؟ جوابش دادیم: شوی شوی! (کمی!) اما اشاره کردیم که السید شریف، کار ترجمه را انجام می دهد. دیگر جرج جرداق با ما صمیمی شده بود. به او گفتیم که خانه همه اهل قلم همین شکلی است. خندید و جواب داد: زن و بچه ام به خاطر همین خانه از دست من به ده مان فرار کرده اند... همان ابتدای کار سؤال کردیم که آیا استاد تا به حال به ایران سفر کرده است؟ و او جواب داد که دو بار، یک بار برای بزرگداشت سعدی و دیگر بار هم همین دو سال پیش (یعنی ۲۰۰۰ میلادی). مردمان ایران زمین را بسیار دوست می دارم، برخلاف ناشرانش! خندیدیم. من به ایشان گفتم که جنگ ناشر و نویسنده یک جنگ جهانی حی و قیوم است؛ اما او بلافاصله صحبت مرا قطع کرد: - نه! در اروپا، خاصه در فرانسه این جور نیست. هنوز کار من در نشریه فنون الجمیل (هنرهای زیبا یا Fine Arts) چاپ نشده است، آنها پیشاپیش چک حق التألیف را پست می کنند؛ اما من باید به مکتبه بروم و بالای همین کتابم که یک ناشر بحرینی بدون اجازه تجدید چاپ کرده است، ۴۰ دلار پول بدهم! این کارها مختص ما شرقی هاست. در عرصه فرهنگ، ناشران شما با این کارهاشان زیبایی های اسلام را از میان می برند. دقیقاً مثل بن لادن در عرصه سیاست. بعدتر، نگاه می کنم به اولین ترجمه امام علی، صدای عدالت انسانیت، اثر سیدهادی خسروشاهی. در شهریور سال ۱۳۴۴ هجری شمسی خسروشاهی چندان مقید و دقیق بوده



است که در صفحات اول کتاب، نامه خود به جرداق را برای ترجمه و اجازه جرداق چاپ زده است " . از من اجازه خواسته اید که هر ۵ جلد کتاب مرا به فارسی ترجمه کنید و من این اجازه را به شما می‌دهم... از او درباره چگونگی علاقه مند شدنش به شخصیت امیرالمؤمنین سؤال شد: - من متولد ۱۹۲۶ هستم. در ده مرجعین به دنیا آمده‌ام. دهی در ژنوب (جنوب) لبنان! دهی که اهل آن مانند سایر دهات اطراف، ذوق اصیل ادبی دارند... . جالب است بدانید برای شناخت لهجه لبنانی در میان لهجه های مختلف عربی کافی است به معراج جیم دقت کنید. لبنانی ها از تلفظ جیم عاجزند و آن را «ژ» تلفظ می کنند. (این هم برای آنهایی که خیال می کنند عربها گج پژ ندارند!) جالب تر است که بدانید در لبنان اهل ده بودن! نمودار اصالت است. کاملاً به خلاف مملکت ما که هنوز لهجه مان بر نگشته، ادعای پایتخت نشینی می کنیم. یعنی آنها به هیچ وجه دوست ندارند که خود را اهل عاصمه - پایتخت - بلدشان، بیروت بدانند. به عکس، هر جایی که می روند اصالت روستایی خود را به رخ می کشند. ضمن آن که فراموش نکنیم روستاییان عرب (بادیه نشینان قدیم) به دلیل فصاحت و بلاغت، همواره بهترین افراد برای تحقیق اهل لغت بودند. بگذریم، استاد با ذوق اتیمولوژیکش ادامه داد: - من زاده مرجعین هستم. مرجعین از دو لغت مرج و عیون تشکیل شده است. یعنی محلی که در آن چشمه ها پیش می آیند. کنایه از سرسبزی و طراوت. (و البته راست می گفت، دیروزش ما در بازدید از جنوب به طور اتفاقی از آن روستای مرزی گذر کرده بودیم). ده ما مملو از چشمه بود و من نیز کودکی مملو از شور. هر روز از مدرسه فرار می کردم و به یکی از این چشمه ها پناه می بردم. مدیر مدرسه و معلمان همواره به دنبال این کودک فراری بودند و هر روز به خانواده ام اعتراض می کردند. در این میان فقط برادرم حامی من بود. فؤاد جرداق. - همان فؤاد جرداق شاعر؟ - بله! برادر بزرگ من، فؤاد جرداق، شاعر و لغوی بود. بسیار اهل مطالعه. اصلاً او مرا به این وادی کشاند. هر زمانی که پدر و مادر، معلم و مدیر، معترض من می شدند از من دفاع می کرد و به من می گفت تو خارج از مدرسه بیشتر چیز یاد می گیری. حقیقت آن است که او بعد از این که پشتکار مرا در خواندن متون ادبی دید، روزی کتابی قطور به من هدیه داد و گفت، همه ادبیات عرب در همین کتاب خلاصه شده است... - نهج البلاغه؟! - آری! من نهج البلاغه را به دست می گرفتم و از مدرسه می گریختم و می رفتم در کنار چشمه ای، به صخره ای تکیه می دادم و غرق دریای نهج البلاغه می شدم. پس همین کتاب شما را با امیرالمؤمنین آشنا کرد! نه! من تازه گرفتار ادبیات امام علی شده بودم و نه گرفتار شخصیت امام. فراموش نکنید که ما مسیحی بودیم و در دهی مسیحی نشین می زیستیم. پس خیلی به امام علی علاقه ای نداشتیم. البته برادرم فؤاد هر وقت که مهمان داشتیم، اشعاری در مدح امیرالمؤمنین برای مهمان ها (مسیحی) می خواند و همین کمک می کرد به من! چگونه به شخصیت جامع امیرالمؤمنین نزدیک شدید؟ - وقتی رفتم دانشگاه همزمان در دو رشته ادبیات عرب و فلسفه عرب تحصیل و بعد تدریس می کردم. در هر دوی این رشته ها مجدداً با امام علی برخورد کردم، به عنوان شخصیتی بزرگ در ادبیات و فلسفه. تصمیم گرفتم یک تحقیق خیلی جدی بکنم پیرامون این شخصیت. از عقاد و طه حسین بگیر تا علمای شیعه. هر کتابی را که مرتبط با امام علی بود، خواندم. با مطالعه این کتاب ها متوجه شدم که همه در مورد ولایت امام علی، حقانیت یا عدم حقانیت او صحبت کرده اند و شخصیت بزرگ او در این بحث ها گم شده است. چندان در حواشی مسأله خلافت فرو مانده اند که چهره نورانی علی را ندیده اند. زمامداری علی را دیده اند؛ اما از انسانیت او مغفول مانده اند. من سیراب نشدم. پس شخصیت درخشان و بزرگ او را شکافتم. فقد بقرت عبقریته! دوباره برگشتم به کنار سرچشمه های مرجعین، عیون مرجعین و نهج البلاغه دوران کودکی، اما با روشی جدید. همه کتابهایم درباره امام علی را همین گونه نوشتم... . استاد! از اولین کتاب بگوئید صوت العدالة الانسانیة... اتفاقاً ماجرایش خیلی زیباست. شما حتماً خیال می کنید که با کمک مسلمانان این کتاب چاپ شد؟ (سر تکان می دهیم - می خندد) همان طور که متنش را می نوشتم، سردبیر مجله الرساله آمد و گفت به ما بده که شماره به شماره چاپ کنیم. من قبول نکردم. بعد از اصرار و الحاح فراوان او عاقبت دو قسمت از متن را به او دادم. بلافاصله بعد از چاپ، رئیس کشیشان و راهبان فرقه کرملیه (از فرق مارونی مسیحی) گفت: من خودم این را به هزینه خودم

چاپ می‌کنم. طبیعتاً خیلی خوشحال شدم. برای این که دیدم از دست این ناشرها - که عمده شان واقعاً دزدند - خلاصی یافته‌ام. و بعد حتماً مسلمانان شما را پیدا کردند! خیر اتفاقاً اول کار، مسیحی‌ها فهمیدند و آمدند پهلوی من. ذوق زده و شادان. می‌گفتند تو عرب را سرفراز کرده‌ای. پول جمع کرده بودند و می‌خواستند پول چاپ کتاب را به من بدهند. گفتم این کتاب را با پول خودم چاپ نکرده‌ام و رئیس راهبان کارملیه چاپ کرده. رفتند که به او پول بدهند. او گفت خجالت بکشید، من این را چاپ نکرده‌ام. این پول راهبانی است که در اینجا عبادت می‌کنند. ببرید این پول را بدهید به فقرا. بعدها آن کشیش - رئیس راهبان کارملیه - به من گفت من امام علی را دوست دارم و از برکت او فقرای ما نیز به نوایی رسیدند. عجب، استاد! بالاخره مسلمان‌ها چه کردند؟ اول از همه قاسم رجب صاحب مکتبه‌ای در بغداد - کتاب را برد و طواف داد دور ضریح امیرالمؤمنین؛ اما بعد از او بعضی برادران شیعه این کتاب را بارها چاپ کردند و به من چیزی ندادند و متأسفانه حتی برای خرید کتاب خودم به کتاب فروشی‌ها می‌رفتم. آیا تا به حال به نجف رفته‌اید؟ نه! تا به حال به نجف نرفته‌ام. (شگفتی ما را که می‌بیند، توضیح می‌دهد:) اما دو بار به کربلا رفته‌ام برای سخنرانی. آنجا مقام (قبر) امام حسین، پسر ایشان را نیز زیارت کرده‌ام. دوست ندارید به زیارت امیرالمؤمنین مشرف شوید؟ راستش را بخواهید تا وقتی این مردک زمامدار است نه. صدام حقیقتاً آدم کثیفی است. قومیت عرب را به سخره گرفته است. ننگ عرب است. - این مصاحبه در زمان صدام انجام شده است - امام خمینی را چگونه دیده‌اید؟ خمینی بزرگترین رهبر جهان اسلام بوده است، در میان معاصران. خیلی بالاتر از حتی ناصر. من بزرگی و عظمت و حتی علم خمینی را از اخبار می‌توانستم فهم کنم؛ اما دو سال پیش که به ایران رفتم و خانه محقرش را دیدم، چیزی عظیم تر در او یافتم و آن نبود مگر صداقت و ساده زیستن و با مردم بودن... استاد! تألیفات حضرتعالی بسیار متعددند. از تحقیقاتتان پیرامون امیرالمؤمنین، پنج جلد صوت العدالة الانسانیة، علی و حقوق بشر، علی و انقلاب فرانسه، علی و سقراط، علی و عصر او، علی و ملیت عرب، تا داستان فنانون احبا و اشعار فیونس و الشاعر... و بسیاری کتب دیگر. الان آیا با توجه به کبر سن هنوز - به جز این برنامه صبحگاهی در رادیوی ملی - مشغول نوشتن هم هستید؟ بله! (انگار به استاد برمی‌خورد) من با نوشتن زنده‌ام. همین الان بیست کار چاپ نشده دارم. بعضی‌ها مثل کتابی راجع به دعبل خزاعی - شاعر اهل بیت هنوز چاپ نشده. کاری راجع به ابونواس اهوازی که در اصل اهل لغت و از بنیانگذاران علم نحو عربی است که همه ایرانی بوده‌اند. از سیویه بگير و بیا تا همین ابونواس... الان یک اپرای من در همین بیروت اجرا می‌شود به نام "انا شرقیه" (من بانوی شرقی‌ام) و کاری که هنوز مشغول نوشتنش هستم به نام حکایات... داستان‌هایی طنزآلود از زندگی خودم... استاد کدام کارتان را بیشتر دوست دارید؟ (کمی فکر می‌کند) همین حکایات را که مشغول نوشتنش هستم. می‌گویم نویسنده‌ای که کار نوشته‌اش را بیشتر دوست داشته باشد، هنوز جوان است... می‌خندد. از او راجع به ادبیات داستانی عرب پرسیده شد و او جواب می‌دهد. خوشحالم از این که داستان‌های میخائیل نعیمه و نجیب محفوظ را پشت و پشترین کتابفروشی‌های پاریس می‌بینم. (بعد ناگهان می‌پرسد آیا لامارتین را می‌شناسید؟ ما سر تکان می‌دهیم که بله!) در یکی از کتابفروشی‌های پاریس من یک کتابی از لامارتین گیر آورده‌ام، قدیمی، راجع به پیامبر شما که کتاب بسیار نفیسی است؛ اما متأسفانه مسلمانان دنبال این چیزها نیستند. مثلاً همین "علی و الثورة الفرینسیه" را هیچ مسلمانی نیامده است به فرانسه ترجمه کند. آیا ترجمه این کتاب خدمتی به اسلام نیست؟ آیا مسیحیان باید این کتاب حاضر و آماده را به فرانسه ترجمه کنند؟ آیا کتاب "امام علی و قومیت عربی" که یک کتاب بسیار دقیق است که چگونه امام از مسأله قومیت و به دور از ناسیونالیسم منحط به انسانیت می‌رسد، شایسته تحقیق و تتبع نیست؟ من عقیده دارم امام علی از مسیح بالاتر است. من شیفته شخصیت انسانی امام شده‌ام. ما کلاً مسیحی بوده‌ایم و بالطبع به امامت امام علی اعتقادی نداریم. (درمانده ایم که این چگونه بی‌اعتقادی و چگونه اعتقادی است که هیچ‌گاه حاضر نیست اسم امیرالمؤمنین را بدون امام بیاورد! راستش کمی پریشان شده‌ایم. مگر می‌شود کسی بهترین سالهای جوانی‌اش را بی‌اعتقاد روی چنین موضوعی کار کند و چنان ادیبانه... اما استاد بی‌توجه به ما ادامه می‌دهد.) من در خانواده‌ای

مسیحی بزرگ شده ام که اعتقاد به این چیزها نداریم، اما بگذارید خاطره ای با مزه برایتان تعریف کنم. پدر من حجار بود، سنگ تراش. کارهایش را می فروخت و به دهات اطراف می برد و روزی اش از این راه به دست می آید. اما سنگی را در خانه نگاه داشته بود و دو سال روی آن کار می کرد. بعد که کارش تمام شد آن را به سر در خانه مان آویخت. حساس شده ایم تا بدانیم چه چیزی به سر در خانه این خانواده مسیحی در ده مسیحی نشین مرجعیون نصب شده بوده است. از استاد می پرسیم: روی آن سنگ چه نوشته شده بود؟ استاد می خندد و می گوید: "لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار".

### دعای فرج، دوی همه دردها

گفتارهایی از آیت الله العظمی بهجت او به خاطر گناهان و به خاطر اعمال [بد] ما است که [بیش از] هزار سال در بیابانها در به در و خائف است. سبب غیبت امام زمان (ع) خود ما هستیم. زیرا دستمان به او نمی رسد و گرنه، اگر در میان ما بیاید و ظاهر و حاضر شود چه کسی او را می کشد؟ آیا جنیان او را می کشند یا ما انسانها؟ ما پیشتر و در طول تاریخ ائمه (ع) امتحان خود را پس داده ایم! اشاره: این گفتار، گوهرهای گران ارج پراکنده ای بوده که به همت بعضی از شاگردان فقیه فرزانه، و پارسای صاحبدل حضرت آیت الله العظمی بهجت گردآوری شده و در چند جلد کتاب با عنوان «در محضر بهجت»، «فیضی از ورای سکوت» و... به چاپ رسیده است. این قلم به سائقه دوستی و عشق به اولیای حق، بیاناتی را که عمدتاً پیرامون اهمیت «دعا برای تعجیل در فرج» آن موعود مهربان بوده، به گونه ای متصل و مرتبط کنار هم قرار داده تا شکل گفتاری منسجم یافته است. محور این گفتار را بیشتر، دعای خالصانه و تائبانه برای فرج و همچنین ناظر و حاضر دیدن آن حجت حی موجود موعود به خود اختصاص داده است. بهترین کار برای به هلاکت نيفتادن در آخر الزمان، دعای فرج امام زمان (ع) است؛ البته دعایی که در همه اعمال ما اثر بگذارد. قطعاً اگر کسانی در دعا جدی و راستگو باشند، مبصراتی (= دیدنی هایی) خواهند داشت. باید دعا را با شرایط آن خواند و «توبه از گناهان» از جمله شرایط دعا است. مخصوصاً دعای شریف «عظم البلاء و برح الخفا» را بخوانیم و از خدا بخواهیم که صاحب کار را برساند. با او باشیم. اگر رساند که رساند و اگر نرساند [حداقل] از کنار او دور نشویم. از رضای او دور نرویم. [امام زمان (ع)] حرف هایی [را] که ما با یکدیگر می زنیم، می داند. در هر حال برای تعجیل در امر فرج و رفع نگرانی ها و گرفتاری ها و نجات و اصلاح حال مؤمنین [این دعا] را بخوانیم: «اللهم اكشف هذه الغمّة عن هذه الامّة بظهوره» خداوندا با ظهور حضرت حجت (ع) این ناراحتی و نگرانی را از این امت برطرف نما! تنها انتظار فرج کافی نیست «تهیأ» (= آمادگی)، اطاعت و بندگی نیز لازم است؛ مخصوصاً با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان (ع) واقع می شود به حدی که «ملئت ظلماً و جوراً». خدا می داند که به واسطه ضعف ایمان بر سر افراد چه می آید. خدا کند که ظهور آن حضرت با عافیت مطلق برای اهل ایمان باشد و زود تحقق پیدا کند. ابتلائات شیعه امروز بسیار زیاد است. از ظلم و ستم و بلا و فشاری که بر سر اسلام و مسلمانان - به خصوص اهل ایمان - می آید، کارد به استخوان رسیده است. بیماری های مختلف و حوادث زیاد شده است. باید در مشاهد مشرفه و مواقف مهمه برای رفع ابتلائات شیعه دعا کرد و تضرع نمود. ما باید از همه بخواهیم که متوسل شوند و دعا کنند و تضرع نمایند تا بلکه فرجی حاصل شود. دعای فرج اگر موجب فرج عمومی نشود برای دعا کننده موجب فرج خواهد بود. - إن شاء الله - چنانچه در بعضی از روایات آمده: «دعا کنید که در آن فرج شماست». برخی از مردم به مرحوم آقای شیخ حسنعلی تهرانی متوسل می شدند و نتیجه می گرفتند ولی متوجه امام عصر (ع) نیستند. ما باید به بیش از اینها به امام عصر (ع) متوسل باشیم تا نتیجه بگیریم. اگر اهل ایمان، پناهگاه حقیقی خود - حضرت صاحب (ع) - را بشناسد و به آن پناه برند امکان ندارد که از آن ناحیه مورد عنایت واقع نشوند. از مهم ترین دعاها، دعای فرج امام زمان (ع) است. همه مشکلات مردم و حکومتها از غیبت آن حضرت است. برای رفع مشکلات اجتماعی و حوائج مردم باید همان طوری دعا کرد که انسان برای رفع مشکل خودش دعا می کند. دعا اگر دعا باشد تأثیر خواهد کرد». دعای تعجیل فرج، دوی دردهای ماست. در



روایت است که در آخرالزمان همه هلاک می‌شوند، مگر کسانی که برای فرج دعا کنند. «إِلَّا مَنْ دَعَا بِالْفَرَجِ». ائمه (ع) ما با این بیان، خیلی به اهل ایمان و شیعیان عنایت کرده‌اند تا خود را بشناسند. یعنی اگر برای فرج دعا می‌کنید علامت آن است که هنوز ایمانتان پابرجاست. [معصومین (ع)] فرموده‌اند: در آخرالزمان این دعای فرج را که دعای «تثبیت در دین» است بخوانیم: «یا الله، یا رحمان، یا رحیم یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک» در زمان غیبت به خواندن دعای «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ...» سفارش شده است. به حجّ که می‌روید اهمّ حاجات را از خدا بخواهید و آن فرج حضرت ولیّ عصر (ع) است که فرج بشریت است. بعد از آن نابودی حکومت‌های فاسد و جائز را بخواهید. خدا کند راهی برای «شرح صدر» پیدا کنیم که به واسطه رئیس و [سِرِّرِوَرَمَان] تحیر قلبی مان برطرف شود. «فرج» ولو یک ساعت باشد، بعد از آن روشنایی است ائمه (ع) ما این مطلب را با ما اتمام حجت کرده‌اند و فرموده‌اند: «برای فرج بسیار دعا کنید»، البته نه با لقلقه زبان. خود امام در مسجد سهله، جمکران، در خواب و بیداری در گوش افرادی از دوستانش بدون اینکه او را ببیند، فرموده است: «فرج من نزدیک است، دعا کنید» یا به نقلی فرموده: «فرج من نزدیک شده دعا کنید «بداء» حاصل نشود». چه مصائبی بر امام زمان (ع) که مالک همه کره زمین است وارد می‌شود. آن حضرت در چه حالی هستند و ما در چه حالی! او در زندان است و خوشی و راحتی ندارد و ما چقدر از مطلب غافلیم و توجه نداریم. کسانی که در خواب و بیداری تشرف حاصل نموده‌اند از آن حضرت شنیده‌اند که فرموده است: «برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید». خدا می‌داند تعداد این دعاها باید چقدر باشند تا مصلحت ظهور فراهم آید. باید دعا را با شرایط آن انجام داد و توبه از گناهان از جمله شرایط دعا است. چنان که فرموده‌اند: «دعاء الثائب مستجاب» نه اینکه برای تعجیل فرج دعا کنیم [در حالی که] کارهایمان برای تبعید (=) به تأخیر انداختن و دور کردن) آن حضرت باشد. خدا چه صبری داده به حضرت غایب (ع) که هزار سال می‌بیند بر سر مسلمان‌ها چه بلاهایی می‌آید و خود آنها چه بلاهایی بر سر هم می‌آورند و همه را تحمّل می‌کنند. امیدواریم خداوند برای یک مشت شیعه مظلوم، صاحبشان را برساند زیرا در عالم چنین سابقه نداشته و ندارد که رئیس و رهبری از مریدان و لشکرش این قدر غیبت طولانی داشته باشد. چه باید گفت؟ معلوم نیست تا کی! در تمام امت‌های گذشته مقدر شده است ولی در هیچ امتی چنین غیبتی با وقت نامعلوم و غیر مقدر اتفاق نیفتاده است. اگر بدانیم دعای ما اثر دارد و باز دعا نکنیم، مقصریم. حضرت غایب (ع) عجب صبری دارند! با اینکه از تمام آنچه که ما می‌دانیم یا نمی‌دانیم اطلاع دارد و از همه امور و مشکلات و گرفتاری‌های ما باخبر است. خود حضرت مهدی (ع) هم منتظر روز موعود است و خودش می‌داند که چه وقت ظهور می‌کند. اینکه گفته می‌شود آن حضرت وقت ظهورش را نمی‌داند، درست نیست. دعای تعجیل فرج دوی همه دردهای ماست. می‌پرسند: «چرا این همه دعا می‌کنیم مستجاب نمی‌شود؟» [پاسخ این است:] شرط استجاب دعا، توبه است. لذا ملائکه می‌گویند: چرا دعا را با شرطش - که توبه باشد - به جا نمی‌آورید تا مستجاب شود؟ ما باید امام زمان (ع) را حاضر فرض کنیم. هر جا می‌رود، برویم و می‌توانیم! ولی گویا نمی‌خواهیم در راه رضای آن حضرت باشیم، نه اینکه رضای آن حضرت را نمی‌دانیم یا نمی‌توانیم تحصیل کنیم. مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج، دعا برای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار آن حضرت تا ظهور او می‌باشد. اگر ظهور آن حضرت نزدیک باشد، باید هر کس خود را برای آن روز مهیّا سازد از جمله آنکه از گناهان توبه کند. همین توبه باعث می‌شود که این همه بلاهایی که بر سر شیعه آمده، از سر شیعه رفع و دفع گردد. آقایی که زیاد به مسجد جمکران می‌رود، می‌گفت: «امام زمان (ع) را در مسجد جمکران دیدم به من فرمود: «به دل سوختگان ما بگو برای ما دعا کنند». او هزار سال است که زندانی است. لذا هر کسی که برای حاجتی به مکان مقدّسی مانند مسجد جمکران می‌رود باید که اعظم حاجت (= بزرگ‌ترین خواسته) نزد آن «واسطه فیض» - یعنی فرج خود آن حضرت - را از خدا بخواهد. حضرت غایب (ع) دارای بالاترین علوم است و «اسم اعظم» پیش از همه در نزد خود آن حضرت است، با این همه به هر کس که در خواب یا بیداری به حضورش مشرف شده، فرموده است: «برای من دعا کنید». در حالی که [امام زمان (ع)] مُرده را زنده می‌کند، خود در زندان وسیع [دنیا] به سر می‌برد. امّا در مورد خود حق ندارد، هر چند برای دیگران -

مخصوصاً در امور فردی - عنایت خاصی دارد اما در امور اجتماعی که مربوط به خود آن حضرت است، خیر! خدا کند ارتباط شیعه و اهل ایمان، با امام زمان (ع) قوت بگیرد تا در مقام صبر، صبر و تحمل کنند. [یقیناً] دعا در امر تعجیل فرج آن حضرت مؤثر است، امّا نه لقلقه زبان و «عجل فرجه» خشک و خالی. دعای فرج مثل نماز نافله، عمل مستحبی است. یعنی راستی وجدی از غیبت امام متأثر باشیم و از خدا بخواهیم که فاصله هزار و چندصد ساله را که میان مردم و «واسطه فیض» افتاده است، برطرف شود و به پایان برسد. دعای باحال حُزن و اندوه و با تأثیر قلبی از مردم واقع نمی‌شود. اگر می‌شد، قطعاً وضع این‌طور نبود. راه خلاص از گرفتاری‌ها، منحصر است به دعا کردن در خلوات برای فرج ولی عصر (ع) آن هم با خلوص و صدق نیت و همراه با توبه تا رابطه ما با ولی امر و امام زمان (ع) قوی نشود، کار ما درست نخواهد شد و قوت رابطه ما با ولی امر (ع) هم در اصلاح نفس است. امام زمان (ع) ناظر اعمال ما چیزی که باعث شرمندگی و خجالت زدگی ما می‌شود این است که امام زمان (ع) همه چیز را می‌داند و همه چیز را می‌شنود. معصومین (ع) «عین الله الناظره و اذن الله السامعه الواعیه» [= یعنی چشم بینا و گوش شنوای خداوند] هستند. اگر حرفی زده می‌شود حتی قبل از آنکه دیگران و کسانی که در مجلس هستند، بشنوند، آنها می‌شنوند. چرا کاری نمی‌کنید که همیشه خودتان را پیش آن حضرت ببیند؟ [اگر] ما او را نمی‌بینیم، او که ما را می‌بیند. پس چرا این قدر دوریم؟ آیا نباید توجه داشته باشیم که ما رئیسی داریم که بر احوال ما ناظر است؟ وای بر احوال ما اگر در کارهایمان او را ناظر نبینیم و یا او را در همه جا ناظر ندانیم! با وجود اعتقاد به داشتن رئیسی که «عین الله الناظر» است آیا می‌توانیم از نظر الهی فرار کنیم یا خود را پنهان کنیم؟ چه پاسخی خواهیم داد؟ چقدر سخت است اگر برای ما این امر ملکه نشود که در هر کاری که می‌خواهیم اقدام کنیم و انجام دهیم ابتدا «رضایت» و «عدم رضایت» او را در نظر بگیریم و رضایت و خشنودی او را جلب نماییم! ما باید رضا و میل امام زمان (ع) را در کارها به دست آوریم. در امور اجتماعی نباید به دیگران نگاه کنیم و از این و آن پیروی کنیم. زیرا این افراد معصوم نیستند، هر چند بزرگ و بزرگوار باشند. اگر در راه امام عصر (ع) باشیم چنانچه به ما بد و ناسزا هم بگویند نباید ناراحت شویم بلکه هم‌چنان باید در آن راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار باشیم. انصاف این است که در زمان نزدیک به ظهور که ظلم فراگیر می‌شود به افرادی که در دین و ایمان باقی می‌مانند، عنایات و الطاف خاصی می‌شود تا از دین خارج نشوند. زیرا حضرت ولی عصر (ع) تکیه گاه مردم است و کسانی که تکیه گاهشان امام باشد، کوه ایمانند. ما اهل علم در هر حال باید به وظیفه خود عمل کنیم. نوکرهای امام زمان (ع) عموماً باید عمل به وظیفه کنند، توسلات را هم داشته باشند. راه‌های ارتباط با امام عصر (ع) راه ایجاد ارتباط با اهل بیت (ع) و مخصوصاً حضرت ولی عصر (ع) عبارت است از «معرفت خداوند متعال» و بعد «اطاعت محض از پروردگار». این دو، موجب حبّ به خداوند و محبّت نسبت به همه کسانی که خداوند آنها را دوست می‌دارد؛ مثل انبیا و اوصیا - مخصوصاً علاقه و ارتباط با محمد و آل محمد (ع) - می‌شود که نزدیک‌ترین آنها به ما حضرت صاحب الامر (ع) است. لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر (ع) تشرّف حاصل کند. بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز و سپس توسل به ائمه (ع) بهتر از تشرّف باشد، زیرا هر جا که باشیم آن حضرت می‌بیند و می‌شنوند. ضمناً عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است و زیارت هر کدام از ائمه اطهار (ع) مانند زیارت خود حضرت حجّت (ع) است. در زمان غیبت عنایات و الطاف امام زمان (ع) نسبت به مجتبان و شیعیانش زیاد دیده شده. باب بقا و حضور کلاً مسدود نیست، بلکه اصل «رؤیت جسمانی» را هم نمی‌شود انکار کرد. ما در دریای زندگی در حال غرق شدن هستیم. دستگیری «ولی خدا» لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولی عصر (ع) استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد. کجا رفتند کسانی که با صاحب الزمان (ع) ارتباط داشتند؟ ما خود را بیچاره کرده‌ایم که قطع ارتباط نموده‌ایم و گویا هیچ چیز نداریم. اگر بفهمیم: به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ارتکاب محرمات ملتزم نیستید. او به همین امر از ما راضی است. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است. تنها پیدا کردن و دیدن آن حضرت (ع) مهم نیست. زیرا دیدن آن حضرت

در عرفات یا در جای دیگر که همیشه میسور نمی‌شود و ممکن نیست. [اما] اگر مشرف شدید به آن حضرت نگویید که از خدا برای من زن، خانه، دفع فلان بیماری یا امراض به خصوص و... بخواه. زیرا اینها چندان اهمیت ندارد. همچنین آقای دیگری گفت: در اعتکاف مسجد کوفه آن حضرت را در خواب دیدم که به من فرمود: اینهایی که به اینجا آمدند از مؤمنین خوب هستند ولی هر کس حاجتی دارد و برای برآورده شدن حاجت خود آمده است مانند خانه، فرزند. و هیچ کدام برای من نیامده‌اند. مطلب همین طور است. هر کدام در فکر حوائج شخصی خود هستیم و به فکر آن حضرت نیستیم. هر کسی باید به فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجّت (ع) و فرج شخصی خویش پیدا کند؛ خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد یا نزدیک. عده‌ای بوده‌اند که گویا حضرت غایب در پیش آنها حاضر و ناظر بوده است. آن حضرت آن قدر به ما نزدیک و از حال ما باخبر است اما ما از او غافل و بی‌خبریم و می‌پنداریم که دوریم! حیف که ما قدر دانِ نعمتِ ولایت نیستیم. حاج محمّدعلی فشنودی (ره) هنگام تشریف به محضر حضرت صاحب (ع) عرض می‌کند: مردم دعای توسل می‌خوانند و در انتظار شما هستند و شما را می‌خواهند و دوستان شما ناراحتند. حضرت می‌فرماید: دوستان ما ناراحت نیستند! کسانی که منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود. آری! تشنگان را جرعه وصال و شیفتگان جمال را آب حیات و معرفت می‌دهند. آیا ما تشنه معرفت و طالب دیدار هستیم و آن حضرت آب نمی‌دهد با آنکه کارش دادرسی به همه است و به مضطربان عالم رسیدگی می‌کند؟! آن حضرت از چشم ظالمان محجوب (= پنهان) است. «المحجوب عن اعین الظالمین» اما کسانی که نه ظالمند و نه رفیق ظالمند و نه با ظالمان معاشرند و نه در خانه و محله ظالمان هستند، آن حضرت از دیده آنها محجوب نیستند. ثانیاً دیدن با چشم موضوعیت ندارد بلکه طریق و وسیله‌ای است برای حصول یقین. اگر آدم از پشت پرده، صدایی را شنید و بودن گوینده‌ای را یقین کرد و او برای ما خبرهایی داد که مطابق با واقع شد، [ما] به وجود گوینده، یقین پیدا می‌کنیم هرچند چشمانمان او را نبیند. ثالثاً همین دیدن را خیلی از بزرگان علمای ما هم ادعا کرده‌اند، که اگر بگوئیم آنها دروغگو بوده‌اند، دیگر معلوم است که ما در چه حالی هستیم. چرا حضرت بیمناک و خائف هستند؟ در زیارت حضرت غایب (ع) وارد شده است: «السلام علیک ایها المهدّب الخائف» [= سلام بر تو ای آراسته بیمناک]. با اینکه انسان خائف، خائف است «الخائف خائف» و شخص مهدّب و بی‌گناه و پاک، از کسی بیم ندارد؛ اما آن حضرت با آن حریم پاک، از اظهار (و نشان دادن خود) خائف است. او به خاطر گناهان و به خاطر اعمال [بد] ما است که [بیش از] هزار سال در بیابان‌ها در به در و خائف است. سبب غیبت امام زمان (ع) خود ما هستیم. زیرا دستانمان به او نمی‌رسد و گرنه، اگر در میان ما بیاید و ظاهر و حاضر شود چه کسی او را می‌کشد؟ آیا جتّیان او را می‌کشند یا ما انسان‌ها؟ ما بیشتر و در طول تاریخ ائمه (ع) امتحان خود را پس داده‌ایم! شاید از بعضی از روایات استفاده شود که عمر حضرت حجّت (ع) در پس از ظهور زیاد نباشد. لذا بعضی از منتظران حضرتش از این جهت ناراحتند، اما فکر نمی‌کنند که یک روز [حکومت و زندگی با آن حضرت] به سال‌ها می‌ارزد. دعا می‌کنیم که خداوند کام ما شیعیان را با فرج امام زمان (ع) شیرین گرداند!

## دعا و توسل

دعا و توسل دو مفهوم عمیق و دو اصل ریشه‌دار در فرهنگ اسلامی و معارف آسمانی و از نیازهای فطری انسان‌ها بلکه موجودات دیگر عالم است. دعا کلید فتح و سلاح مؤمن و وسیله نجات است. در قرآن کریم بر مفهوم بلند دعا فراوان تأکید و عنایت شده و از مؤمنان خواسته شده که دعا را در کلیه حالات و احوال فراموش نکنند. خطاب و ندای «أدعونی أستجب لکم؛ [ما] بخوانید تا شما را اجابت کنم.»<sup>۱</sup> برای همیشه تاریخ و همه جان‌های تشنه و دل‌های عاشق و گوش‌های شنوا و زبان‌های اهل دعا ندایی دل‌پسند و دلنشین و جان‌بخش است و در انسان‌ها روح امید و نشاط را زنده می‌کند و مایه بیداری و حیات می‌گردد. و سخن: «اگر دعای شما نباشد خداوند هرگز به شما عنایت و اعتنا نخواهد فرمود.»<sup>۲</sup> نیز درس بزرگ و آموزنده دیگری است که از غفلت‌ها و جهالت‌ها و

غرورها و خودفراموشی‌ها بر حذر می‌دارد. دعا مخ عبادت و جوهره عبودیت است. در سیره نبی اکرم و ائمه هدی (ع) درس‌های فراوانی در این باره نهفته است که لازم است نسبت به آن توجه جدی مبذول گردد. از آن جمله وسیله قرار دادن پیامبر و اهل بیت (ص) است. در این باره به جملاتی از دعای عرفه امام حسین (ع) که خود از بهترین و عمیق‌ترین دعاها و مناجات‌ها است اشاره می‌کنیم: «بار پروردگارا، در این شامگاه و شبی که آن را شرافت داده‌ای و عظیم قرار داده‌ای به وسیله پیامبرت محمد (ص) و رسالت و برگزیده‌ات از میان خلق و امین تو بر وحی که بشارت‌دهنده و هشداردهنده است، و چراغ روشن هدایت است که او را بر مسلمانان نعمت دادی و رحمت بر عالمیان قرار دادی؛ به وسیله این پیامبر به تو توجه نموده و توسل می‌جوییم و آن وجه در پیشگاه تو را شفیع و وجه و وسیله توجه به سوی تو قرار می‌دهیم». روشن است که امام (ع)، پیامبر اکرم و آل پاک مصطفی (ع) را وسیله توجه و توسل، معرفی نموده، شاه‌راه سعادت را در احیای راه و یاد ایشان و اطاعت از آن بزرگواران می‌داند. امام سجاده (ع) نیز در دعای ۴۷ صحیفه نورانی سجاده می‌فرماید: «پروردگارا، بر محمد و آل محمد (ص) و بر پاکان از آن بزرگوار درود بفرست بر پاکیزگان از آل پیامبر (ص) - هم آنان که ایشان را برای امر خود برگزیده‌ای و امر ولایت و دین و بندگان خود را به ایشان داده‌ای - و ایشان را خزانه علم خود، و وسیله تقرب به سوی خود و سلوک به سوی رضوانت قرار داده‌ای». توسل به معنی تهیه وسیله دو بار در قرآن آمده است؛ یکی در آیه ۳۵ سوره مائده و دیگری در آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء. در سوره مائده می‌فرماید: «ای گروه مؤمنان پرهیزکاری و تقوای الهی را پیشه سازید و در راه تقرب الی الله وسیله طلب کنید و در راه خداوند مجاهدت کنید، باشد که رستگار شوید». در این آیه شریفه به پنج مطالب کلیدی اشاره شده است: ۱. مؤمنان باید چنین باشند و لازمه ایمان آن است که این اصول را رعایت کنند. ۲. تقوا پیشگی و پرهیزکاری که لازمه ایمان و ثمره ایمان است. ۳. برای قرب به سوی خدا وسیله طلب کنید و وسیله لازم را جست‌وجو نمایید. ۴. در راه خداوند مجاهدت و فداکاری کنید. ۵. انجام دستورات یاد شده زمینه فلاح و رستگاری شما را فراهم می‌نماید. در این آیه کریمه از مؤمنان خواسته شده که به دنبال اسباب و وسایل قرب الی الله رفته، از وسایل قرب استفاده کنند. دعا از نگاه امیر مؤمنان (ع) امیرالمؤمنین (ع) دو، سه فصل در خطبه شریفه ۱۱۰ نهج البلاغه راجع به توسل و وسایل قرب سخن گفته و راه‌ها و باب‌های توسل و توجه و ذکر و انس را برای سالکان راه و بندگان جویای فلاح بیان فرموده است. در بند نخست آن حضرت حدود دوازده مورد از کارهای اعتقادی و عملی اسلام را به عنوان وسیله بیان می‌فرماید: الف) بهترین وسایل توسل: همانا بهترین وسیله‌ای که توسل کنندگان به خداوند، به واسطه آن به قرب خداوند متعال توسل می‌جویند، ایمان به خداوند و به رسول اکرم و جهاد در راه خداست که قله رفیع اسلام است. و کلمه اخلاص و توحید که خمیرمایه فطری انسان است. و اقامه نماز که نشانه ملت اسلام است. و پرداخت زکات که تکلیف واجب الهی است و روزه ماه رمضان که سپری است از آتش جهنم، و حج خانه خدا و عمره که فقر را برطرف می‌کنند و گناهان را می‌ریزند. و صلّه رحم است که موجب افزایش مال و طولانی شدن عمر می‌گردد. و صدقه پنهانی است که گناهان را می‌پوشاند. و صدقه آشکار که مرگ ناگهانی را دفع می‌کند. و انجام کارهای نیک است که از سقوط در مهالک انسان را نجات می‌بخشد. ب) ذکر خدا و سنت پیامبر (ص): در ذکر خداوند متعال فرو روید همانا آن بهترین ذکر است. و در آنچه خداوند به آن با تقوی وعده فرموده اشتیاق پیدا کنید زیرا وعده خداوند صادق‌ترین وعده‌هاست. و به هدایت پیامبر اکرم (ص) اقتدا کنید زیرا برترین و بهترین هدایت‌هاست. و از سنت‌های پیامبران (ص) پیروی کنید که همانا هدایت‌گرترین و بهترین سنت‌هاست. ج) قرآن، زیباترین سخن: قرآن را بیاموزید همانا بهترین سخن است و در آن عمیق بیندیشید که بهار دل‌هاست. و به نور آن طلب شفا نمایید که قرآن شفای سینه‌هاست و آن را نیکو تلاوت کنید که بهترین و نافع‌ترین قصه‌هاست. آری قرآن شافع و مشفع است. و فردای قیامت شفاعت می‌کند. ۳. فردای قیامت منادی رب عزت ندای می‌دهد، هر کسی هر عملی کرده گرفتار عمل و نتایج عمل خویش است و باید پاسخ‌گو باشد، جز آنان که در کشتزار عمر از حارثان و کشتزاران و باغبانان قرآن کریم باشند، آری آنان که قرآن کشته باشند. قرآن درو می‌کنند و پیروز و سعادت‌مند هستند. چنان که در

سخن امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «همانا جهاد بابی از ابواب بهشت است که خداوند آن را برای خواص اولیای خود گشوده است» ۱۴. در دعای شریف ماه مبارک رمضان نیز امام سجاد (ع) می‌فرماید: «خدایا تو راه‌هایی برای تقرب بندگانت قرار داده‌ای تا از آن راه‌ها خود را به قرب و جوار رحمت حق واصل نمایند. و یکی از آن راه‌ها ماه مبارک رمضان است که ماه صیام و اسلام و طهارت و پاکی و پاکیزگی و تلخیص از زشتی‌ها و ماه قیام‌الله است. ماهی که خداوند در آن ماه قرآن را برای هدایت انسان‌ها و آیات بینات برای هدایت و فرقان بین حق و باطل قرار داده است». آن‌گاه امام (ع) به تفصیل راجع به ابعاد ماه شریف رمضان المبارک و آثار و برکات آن می‌پردازد. که امید است خداوند متعال به همه ما توفیق قدرشناسی از این باب رحمت بزرگ الهی را همه ساله نصیب بفرماید. در دعای اول صحیفه سجادیه نیز که «دعای حمد» است، امام سجاد (ع) به ابواب دیگر از جمله باب معرفت‌الله و معرفت حمد و عنایات پروردگار متعال نسبت به بندگان پرداخته‌اند. و از جمله باب‌های رحمت و حمد، باب توبه و بازگشت از گناهان و شمول عنایات ربانی بر تائبان است. که نشان از فضل و کرم ذات مقدس پروردگار و لطف و عنایت او بر بندگان دارد. و اگر نبود قطعاً ما هلاک می‌شدیم. و البته یکی از شاه‌راه‌های هدایت و قرب و امتنان حضرت حق بر بندگان وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت محمدبن عبدالله (ص) و خاندان پاک و مطهر اوست که در اینجا به دعای دوم صحیفه مبارک، دعا و صلوات بر ذات مقدس آن بزرگوار است مراجعه شود. در آیه شریفه ۵۶ و ۵۷ سوره مبارک اسرا نیز چنین آمده: «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». مفسران درباره این آیه کریمه بیانات گوناگونی دارند که در جای خودش باید جستجو شود لیکن بعید نمی‌نماید که آیه شریفه، اشاره به کلیه وسایل و وسایط فیض داشته باشد و اینکه همه آنهایی را که ایشان (و انسان‌ها) می‌خوانند به غلط یا درست، همه عبدالله‌اند و خود دنبال کسب فیض هستند. و دنبال وسایط رحمت و شفاعت و اولیا و فرشتگان و مقربانی که به عنوان وسایل فیض خوانده می‌شوند. ۱. خود دنبال مراتب قرب بیشتر و عبودیت و خضوع‌الله هستند. ۲. خود دنبال تقرب بیشتر و توجه الی‌الله هستند و خود بنده‌اند و در مسیر زندگی و عبودیت تلاش می‌کنند. هر کدام هرچه نزدیک‌تر و مقرب‌تر شوند در بندگی خاضع‌ترند و یا تلاش می‌کنند تا به مقام قرب نزدیک‌تر شوند. ۳. امید به رحمت خداوند متعال دارند و اهل رجا، و امید به رحمت و اسعه حضرت حق هستند. ۴. از عذاب خدا ترس‌اند. و اهل خوف از مقام قهاریت حضرت حق تعالی هستند. ۵. این قطعی است که از عذاب خداوند باید بر حذر بود و قابل تحمل نیست. البته در تفسیر این آیه کریمه بحث‌های فنی و تفسیری قابل ملاحظه‌ای آمده ولیکن قدر مسلم آن است که دو آیه نسبت به ذوی العقول و پیامبران (ع) و فرشتگان و اولیا را شامل می‌شود که احیاناً معبود بسیاری از مردم قرار داشتند و یا قرار می‌گیرند. و چه بسا عبادت بت‌ها نیز به اعتبار تشبه و تقرب به فرشتگان و یا اولیاء باشد و ریشه بت‌پرستی نیز در همین معنا نهفته است که بت‌ها را وسیله قرب می‌دانسته و بت‌ها را به تمثل و جایگزینی پیامبران و یا فرشتگان و یا بندگان الهی می‌ساخته‌اند و رفته رفته خود بت‌ها موضوعیت پیدا کرده‌اند: «و می‌گویند اینها نزد ما شفاعت‌گران ما هستند». ۵. و یا می‌گفتند: «ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم». ۶. و همان‌گونه که در فردای قیامت پیامبران و اولیا دارای مقام شفاعت هستند عالی‌ترین این مقامات برای سرور کائنات حضرت محمد بن عبدالله (ص) است که فرمود: «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند». ۷. و او دارای «مقام محمود» است که به «شفاعت» تفسیر شده است. در عالم دنیا و مراحل قبل از قیامت نیز آن بزرگواران وسیله قرب و نجات هستند. با توسل به ذیل عنایات ایشان می‌توان از خداوند متعال کسب لطف و رحمت کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «و[لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود». ۸. دو وسیله را برای دفع عذاب بیان فرموده است: الف) وجود مبارک پیامبر اکرم (ص)، ب) استغفار و طلب مغفرت از ذات پروردگار متعال. البته از آیه



کریمه و آیات دیگر قرآن کریم این مطلب به خوبی استفاده می‌شود که توسل به ذیل عنایت اولیا به معنی استقلال ایشان در وجود و در اشراق و افاضه و عنایت نیست. بلکه مقام شفاعت و واسطه بودن و توسل و وسیله قرار دادن و ارتباط با وسائل فیض است تا مشمول عنایت قرار گرفته و از فیوضات ربانی به وسیله این تقرب جویی و هم‌سویی و اتصال بیشتر بهره‌مند شویم. این مطلب نیز قابل توجه است که شرط این گونه تقرب، صفا، اخلاص، طهارت روح، طهارت معنوی، شوق و اشتیاق، حب فی الله و بغض فی الله، بندگی و عبودیت است. و البته طبق آیه شریفه یکی از بهترین وسایل قرب نیز استغفار است. توسل به امام عصر (ع) این عصر، عصر ولایت حضرت بقیه‌الله (عج) است. اهل بیت (ع) و جیهان عندالله و مقربان بارگاه قدس هستند. ذکر اهل بیت از ذکر الله است. آنها باعث صیانت از عذاب الهی هستند. آری رسول اکرم (ص) «رحم للعالمین» است و با حضور و عنایت او خداوند، بندگان خود را صیانت خواهد فرمود و به برکت آن بزرگوار، رحمت الهی غالب و قاهر و حاکم است و اگر کفار و مشرکان نیز معذب گردند آن عذاب نیز شاخه‌ای از رحمت حق است. امروز، عصر ولایت حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فدا، و عصر امامت آن بزرگوار بوده و آن حضرت عین الله الناظره و اذن الله السامعه و یدالله الباسطه است و توسل به آن حضرت در تصفیه جان‌ها و در تقرب الی الله، کشف کربات، دفع آلام، رفع بلاها، برآورده شدن حاجات، استجاب دعاها، دفع اعدا و... بسیار کارساز و کارگشاست. بنابراین امروز ولایت تام الهی با آن حضرت است. و آن بزرگوار تجلی حقیقت محمدی (ص) و ولایت علوی (ع) و چشم عالم امکان و واسطه غیب و شهود و قلب نورانی فیوضات ربانی و چشمه‌سار روشن برکات آسمانی است. او مظهر رضایت حضرت حق، و رفتار آن بزرگوار رضایت خداوند متعال و غضب آن حضرت غضب الهی است. و همانگونه که پیامبر اکرم (ص) درباره مادر بزرگوارش فرموده‌اند: «خداوند به رضایت فاطمه راضی می‌شود و به غضب فاطمه غضب می‌نماید». آن حضرت نیز معیار رضا و غضب خداوند متعال است. و باید به خداوند متعال پناه برد از اینکه اعمال ما و یا افکار ما بر خلاف رضای الهی و رضای صاحب ولایت و سراج هدایت الهی باشد. البته دعاهایی که در این باب آمده بسیار آموزنده و نورانی است. از جمله دعاهای شریف «افتتاح»، «عدیله»، «عهد»، «زیارت آل یس»، «ندبه»، زیارت «جامعه کبیره»، دعای «عظم البلا» و «استغاثه» به آن بزرگوار و دعاهای فرج و صلوات وارده در حق آن بزرگوار و نیز نمازهای وارده در این رابطه و دستورات گوناگون راجع به صدقه دادن و خیرات و احسان و توسل و توجه و ذکر و استغاثه و دعاهای مربوط به انتظار فرج. که هر یک از عناوین یاد شده سرفصلی در راه معرفت امام عصر ارواحنا فدا، محبت آن بزرگوار، اطاعت از آن حضرت، توسل به ذیل عنایات آن حضرت، نحوه ارتباط با آن حضرت، عهد و پیمان با آن بزرگوار ندبه و گریه برای وصال و قرب، زیارت حضرت بقیه‌الله، استغاثه به آن حضرت، تقرب به ولی الله اعظم و تعهد عاشقانه و عارفانه در حق آن بزرگوار و درس‌ها و آموزه‌های فراوان دیگری را تداعی نموده و یادآور می‌شود که چراغ راه اولیاء و مایه صفای قلب اصفیا و اتقیاست. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده نموده، امیدست موجب روشنایی قلوب همه ما و رضایت قلب آن بزرگوار گردد. دعاها و زیارت‌نامه‌ها را می‌توان در چند فصل ارائه نمود: الف - دعای عهد و عهدنامه‌ها، ب - زیارت آل یس، ج - زیارت‌نامه‌های مربوط به امام عصر (عج)، د - دعاها مانند دعای افتتاح، عدیله و ندبه، ه - استغاثه‌ها، و - نماز و توسل، ز - صلوات بر آن حضرت، ح - صدقات، احسان و انفاق، ط - نذر و عهد، ی - صدقات جاریه و اقدامات ماندگار. به نظر این جانب دعاهای عهد بیشتر مسئولیت‌آفرین و الهام‌بخش است. برای اینکه در مفهوم عهد و عقد و بیعت یک نوع التزام و تکلیف نهفته است. و نشان‌دهنده بار سنگین مسئولیت و پیمانی است که انسان با امام زمانش متعهد و ملتزم می‌شود. و بالطبع باید به عهد و پیمان خود وفادار باشد. موضوع وفای به عهد در معارف اسلامی از نشانه‌های مؤمن به حساب آمده و قرآن کریم در صفات مؤمنان می‌فرماید: «و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند». ۹. و باز قرآن کریم درباره حضرت آدم (ع) می‌فرماید: «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم». ۱۰. و باز می‌فرماید: «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!». ۱۱. در یکی از دعاهای شریف عهد پس از صلوات و درود همه

جانبه بر آن حضرت و اظهار اشتیاق فوق‌العاده در وصال آن بزرگوار می‌خوانیم: خدایا من با آن حضرت امروز و در هر روز عهد و پیمان خود را و عقد و بیعت خود را تجدید می‌نمایم و در گردن می‌گیرم. ۱۲ آن‌گاه از خداوند می‌خواهیم همان‌گونه که توفیق این معرفت را نصیب ما نموده و به ما این شرافت و فضیلت را اعطا فرموده، بر مولای ما و سید و بزرگ ما حضرت صاحب‌الزمان (عج) درود و صلوات فرستد، و ما را از زمرة یاران، پیروان و مدافعان حریم آن بزرگوار قرار دهد، توفیق شهادت در نزد آن بزرگوار را به ما کرامت فرماید، و ما را در صف دوستداران آن حضرت - همان‌گونه که در قرآن کریم فرموده: صفاً کانهم نبیاناً مرصوص - قرار دهد و سرانجام می‌گوییم: «خدایا این بیعتی است برای آن بزرگوار در گردن من تا روز قیامت». در اینجا اشاره به بیان نورانی امام سجاد (ع) در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه که به مناسبت روز عرفه وارد شده می‌خوانیم: بار پروردگارا تو در هر عصر و زمانی دینت را با امامی که او را برای بندگانت پرچمدار هدایت، علمدار سعادت و منار هدایت قرار دادی تأیید و یاری کردی، پس از آنکه رشته ارتباط و اتصال آنها را به خودت مرتبط و متصل کردی و او را وسیله به سوی رضوان خود قرار دادی و اطاعت او را از بندگان فرض کردی و از معصیت او بر حذر داشتی و دستور به پیروی از او امرش و انتهای از نواهیش دادی. از خداوند متعال مسئلت داریم تا به همه ما دیده بینا و گوش شنوا و دل بیدار عنایت فرماید. قربانعلی دری نجف‌آبادی ماهنامه موعود شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها: ۱.

سورة غافر (۴۰)، آیه ۶۰. ۲. سورة فرقان (۲۵)، آیه ۷۷. ۳. و اعلموا انه شافع و مشفع و قائل و مصدق و انه من شفيع له القرآن يوم القيمة شفيع فيه و من محل من القرآن يوم القيمة صدق عليه. ۴. إنَّ الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه. ۵. سورة يونس (۱۰)، آیه ۱۸. ۶. سورة زمر (۳۹)، آیه ۳. ۷. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۷۹. ۸. سورة انفال (۸)، آیه ۳۳. ۹. سورة مؤمنون (۲۳)، آیه ۸. ۱۰. سورة طه (۲۰)، آیه ۱۱۵. ۱۱. سورة يس (۳۶)، آیه ۶۰. ۱۲. اللهم إني اجدد له في هذا اليوم و في كل يوم عهداً و عقداً و بيعة له في رقبتى.

### احتجاج امام علی (ع) به غدیر

یکی از شبهاتی که نزد برخی جلوه نموده این است که اگر ماجرای غدیر واقعیت داشته و روایت غدیر صحیح است، چرا در احتجاجات حضرت امیر (ع) اشاره ای به این موضوع یافت نمی‌شود؟ زیرا مسلماً اولین کسی که می‌بایست آن را مستمسک قرار دهد و برای دفاع از ولایت و حقانیت جانشینی حضرت علی (ع) از آن بهره می‌برد، خود آن حضرت بود. اشاره: در طول تاریخ دشمنی‌های مختلف و متنوعی با واقعه غدیر رخ شده تا شاید بتوانند این خورشید نورانی را کم سو بنمایانند که همواره با شکست مواجه شده‌اند و اکنون با گذشت بیش از چهارده قرن، همچنان افراد بسیاری از پرتوهای نورانی این چراغ پرفروغ بهره‌مند می‌گردند. یکی از شبهاتی که نزد برخی جلوه نموده این است که اگر ماجرای غدیر واقعیت داشته و روایت غدیر صحیح است، چرا در احتجاجات حضرت امیر (ع) اشاره ای به این موضوع یافت نمی‌شود؟ زیرا مسلماً اولین کسی که می‌بایست آن را مستمسک قرار دهد و برای دفاع از ولایت و حقانیت جانشینی حضرت علی (ع) از آن بهره می‌برد، خود آن حضرت بود. علامه سید جعفر مرتضی عاملی، در سی و دومین جلد از کتاب گرانسنگ خود: «الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)»، به طور مفصل (از صفحه ۶۶ تا ۱۰۵) درباره این موضوع، صحبت نموده‌اند که در اینجا چکیده ای از آن را تقدیم خوانندگان عزیز موعود می‌کنیم. امید که مایه جلب رضایت مولایمان حضرت صاحب الامر (ع) را فراهم آورد. منظور از احتجاج، تأیید گرفتن از شاهدان یا مطلعان از یک ماجرا با گواه قرار دادن خداوند است که مثلاً شما را به خدا قسم می‌دهم که آیا شما در فلان مکان، شاهد بهمان ماجرا نبودید یا فلان مطلب خاص را نشنیدید یا از آن اطلاع ندارید؟ در پاسخ به پرسش طرح‌شده، ذکر چند نکته ضروری است: ۱. با توجه به منابع موجود، اکثر قریب به اتفاق علمای سنی به این حدیث تصریح نموده‌اند. وقتی همه از این حدیث مطلع باشند و ده‌ها هزار نفر در روز غدیر آن را از پیامبر اکرم (ص) شنیده باشند دیگر چه نیازی به احتجاج است. زمانی برای اثبات مدعا افراد متوسل به احتجاج

می‌شوند که برخی از مطالبی باخبر باشند و برخی دیگر از آن بی‌اطلاع. در چنین شرایطی از تأیید افراد با اطلاع برای مجاب کردن دسته بی اطلاع استفاده می‌شود. در حالی هزاران تن از افراد مسلح بنی اسلم آن فجایع پس از سقیفه را به بار آوردند و بعضی به پیامبر(ص) به ناروا گفتند در بستر بیماری هذیان می‌گویند که همگی هفتاد روز پیش از، از دست دادن رسول خدا(ص)، در روز غدیر پس از شنیدن صحبت‌های آن حضرت با امیرالمؤمنین(ع) بیعت کرده بودند. ۲. اینکه در منابع تاریخی صحبت از احتجاجات امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) به میان نیامده هرگز دلیل این نیست که واقعاً ایشان هیچ‌گاه به این موضوع احتجاج نکرده باشند و این موضوع در تاریخ اتفاق نیفتاده باشد؛ به خصوص که همگی از دشمنی با حضرت امیر(ع) در طول تاریخ و خصوصاً مورخان متأثر از باورهای مذهبی و فرقه ای اطلاع داریم. طبیعی است که هر آنچه در راستای احقاق حق ایشان می‌تواند مورد استفاده و تمسک قرار گیرد از مجموعه منابع و آثار حذف و طرد شود. اقرار اهل سنت به این موضوع تمام پایه های عقیدتی و مستندات تاریخی آنان را سست می‌کند و از همین رو بسیار طبیعی است از نقل مطالبی که حقانیت ولایت علوی را ثابت می‌کنند طفره بروند. جالب است بدانیم که زهرا، محدث معروف شام تصریح کرده که فضائلی از علی(ع) می‌دانم که اگر بر زبان بیاورم حتماً مرا خواهند کشت؛ ۳. حقانیت غدیر و روایت غدیر تنها با احتجاج ثابت نمی‌شود و احتجاج نکردن دلیل بطلان موضوع نیست؛ آن دسته از اهل سنت که غیر این را ادعا کرده‌اند خود باید برای اثبات مدعایشان دلیل بیاورند، به خصوص که دلایل مخالفان آنان از استحکام و قوت بیشتری برخوردار است؛ ۴. موارد متعددی را در منابع شیعی و سنی می‌توان یافت که به احتجاجات امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) اشاره شده است که این نیز یکی دیگر از دلایل اثبات غدیر است؛ از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: احتجاجات امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) به حدیث و ماجرای غدیر ۱. به هنگام بیعت با ابی بکر: در این هنگام حضرت، ابتدا به بیعت ابوبکر با ایشان اشاره نمودند که منظور همان جریان غدیر خم است، سپس به بیانات رسول خدا(ص) در تبوک، غدیر و ... احتجاج کردند. ۲. در روز شورا (برای انتخاب جانشین خلیفه دوم): در اینجا حضرت امیر(ع) به عبارات خطبه نبوی(ص) در غدیر (من کنت مولاه...) اشاره نمودند. ۳. در دوره خلافت عثمان: روزی در حضور بیش از دو بیست نفر به روز غدیر و ندای نبوی(ص) به ولایت علوی احتجاج کردند. ۴. در کوفه (پس از سال ۳۵ هجری): این احتجاج پس از اتهام به آن حضرت مبنی بر مقدم داشتن دیگران بر رسول خدا(ص) انجام شده که اکثر حاضران و بنا بر برخی نقل‌ها به استثنای تنها سه نفر، همگی شهادت دادند که در غدیر بوده‌اند و آن خطبه را در اثبات خلافت علوی شنیده‌اند. ۵. به هنگام خروج از قصر: عده ای سوار به آن حضرت با عبارت «السلام علیک یا مولانا و رحمه الله و برکاته» سلام کردند و ایشان با استناد و احتجاج به ماجرای غدیر و تأیید سیزده یا دوازده صحابی حاضر در جمع، بر این عبارت صحه گذاشتند. ۶. در جنگ جمل و به هنگام گفت‌وگو و احتجاج با طلحه. ۷. در جنگ صفین در حضور دوازده تن از بازماندگان جنگ بدر. ۸. احتجاج حضرت زهرا(س) با غاصبان حقیان. همچنین امام حسن(ع) پس از صلح اجباری با معاویه و نیز سیدالشهدا(ع) در خطبه خود در منا، متذکر غدیر شده و بدان احتجاج نموده‌اند. احتجاج و استشهاد دیگران به حدیث و ماجرای غدیر در میان دیگر صحابه و مشاهیر مسلمانان احتجاجاتی به غدیر در منابع ذکر شده که برخی از آنان را با هم مرور می‌کنیم: ۱. عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب کبری(س)) با معاویه، ۲. عمرو بن عاص همدانی، ۳. عمرو عاص با معاویه، ۴. عمار یاسر با عمرو بن عاص، ۵. اصبع بن نباته در مجلس معاویه، ۶. جوانی با ابوهریره در مسجد کوفه، ۷. مردی با زید بن ارقم، ۸. شخصی عراقی با جابر بن عبدالله انصاری که ذهبی حدیث را حسن و به شدت عالی با متنی متواتر خوانده است، ۹. قیس بن سعد با معاویه، ۱۰. دارمیه حجونیه با معاویه، ۱۱. عمرو اودی با جمعیتی که به امیرالمؤمنین(ع) دشنام می‌دادند، ۱۲. استشهاد عمر بن عبدالعزیز به حدیث غدیر، ۱۳. استشهاد زریق غلام امیرالمؤمنین(ع) برای عمرو بن عبدالعزیز، ۱۴. احتجاج مأمون به حدیث غدیر در بین فقهای که اسحاق بن ابراهیم و یحیی بن اکثم در میان آنان بوده‌اند. لازم به ذکر است در نسخه‌های اخیر برخی کتاب‌ها مانند «المعارف» ابن قتیبه دینوری و نیز «تاریخ یعقوبی» برخی از عبارات فوق



حذف یا تحریف شده‌اند.

### اهل بیت (ع) از دیدگاه آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی (ره)

«علامه امینی (ره) برای تصنیف کتاب الغدیر به کتابی نیاز داشت، امّا هر چه گشت آن را پیدا نکرد تا آنکه متوسل به حضرت امیر (ع) شد. روزی در حرم به حالت توسل حضور داشت که دید عربی آمد و رو کرد به ضریح حضرت و جسارت‌آمیز اظهار کرد، اگر مردی، کار مرا انجام بده. اشاره: گفت و گو درباره ولایت اهل بیت (ع)، با عنایت به جایگاه رفیع آن در میان عقاید امامیه، از دیرباز مورد توجه ویژه عالمان این مکتب بوده است. در این میان، برخی از ایشان به سبب پرداختن تمام‌تر به این گنجینه بزرگ معارف، ممتاز شده‌اند. مجتهد گران‌مایه و عارف والامقام مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) در این زمزمه‌اند. به رغم آشنایی معظم‌له با علوم و معارف مختلف اسلامی، ایشان مرتبطان با خود و جویندگان راه را جز به خوشه‌چینی از خرمن فیض آل محمد (ص) رهنمون نمی‌شدند. به مناسبت ایام غدیر خم، قسمتی از بیانات آن اسوه تقوا و معرفت را به حضور خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم. جایگاه ولایت آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) در بیانی روایت ذیل را از اصول کافی ۱ خاطر نشان کرده راجع به شأن ولایت می‌فرماید: در روایات ما آمده است: «اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند ولی ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمایی او باشد، او را بر خداوند عزوجل حقّ ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد». گمان نکنید که اینها در حقّ ائمه (ع) گزافه‌گویی است. انسان تا ولی را نشناسد، انسان موحد نمی‌شود. توحید را باید از امام حسین (ع) فرا گرفت، بذل همه هستی در راه حق و آن نماز معراجی که اهل بیت اقامه می‌کردند. مخالفین گفتند: «حسبنا کتاب الله ۲؛ کتاب خدا ما را کافی است». گمان می‌کنند خلیفه خدا بودن این است که مملکت‌گیری کنند. آیا خلفا می‌توانستند عبادات پیامبر اسلام، نماز و روزه و جهاد پیامبر اسلام را به جا بیاورند؟ آیا توانستند یک وقت موحد خالص شوند؟ یک وقت یک عبودیت خالصانه پیدا کنند؟ ۳ عترت پیامبر، متولّی قرآن کتاب خدا به تنهایی ضامن جلوگیری از حوادث ناگوار در جامعه مسلمین نیست. بعد از رحلت پیامبر گرامی (ص) با وجود کتاب، آن حوادث رخ داد. کتاب احتیاج به صاحب، مفسر و متولی دارد و این عترت پیامبر بودند که صاحبان و مفسران کتاب خدا محسوب می‌شدند. فهم کتاب از خصایص عترت و مقام ولایت است. فهم کتاب خدا، فهم لغات و عبارات نیست، فهم جنبه ادبی جملات نیست. درک حقیقت کتاب، مخصوص صاحبان کتاب؛ یعنی ولایت (رهبران) معصوم است؛ نه کسانی که صرفاً جنبه ادبی می‌دانند، یا آشنا به اصطلاحات علمی هستند. فهم کتاب نزد مقام ولایت با قدرت تفکر نیست؛ بلکه به نورانیت است. استدلال‌ها و سخنان ائمه (ع) از سنخ استدلال‌ها و حرف‌های متفکران و اندیشمندان نیست؛ نور، رشد و کمال محض است. ولایت، منصب الهی ولایت امری است که به جعل الهی تحقق پیدا می‌کند، نه به انتخاب مردم. بیان پیامبر اکرم (ص) در معرفی و نصب امیرالمؤمنین (ع) کشف واقع است. لذا نصب حضرت امیر از طرف پیامبر جعل الهی است. شخصیت حضرت امیر (ع) شخصیت حضرت پیامبر اکرم (ص) است. هر دو رجل الهی بودند». ۴ اگر این معنی را آدمی درک کند همه چیز را به پای آنان می‌ریزد و فانی در آن بزرگواران می‌شود و هر کجا انتساب به آنها بیشتر ببیند سرمایه‌گذاری افزون‌تر خواهد شد. متصدی روضه‌خوانی حسینیه آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) می‌گفت: روزی آقا از من پرسید در منبری‌ها سادات هم هستند؟ گفتم: بله. فرمود: «به سادات از منبری‌ها مبلغ پانصد تومان اضافه بدهید. آنها انتساب ولادتی به پیامبر (ص) دارند و حضرت دوست دارد در امر دنیا هم فرزندانش شاخص باشند». روزی در خدمت ایشان، فردی از یکی از منبری‌ها گله‌ای داشت و حق هم با او بود، آقا فرمود: «متعرض افرادی که وابسته به امام حسین (ع) هستند نشوید». علی (ع) نقطه بای بسم الله روزی در مجلسی در حضور آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) بودیم، ایشان می‌گفت: از ما پرسیدند اینکه علی (ع) می‌فرماید: من نقطه تحت (زیر) بای بسم الله هستم یعنی چه؟ ما گفتیم: با نقطه بای بسم الله ارتباط لفظی برقرار می‌شود، و با حضرت ارتباط تکوینی؛ و مجرد الصاق منشأ اثر است و مفید

برای افراد. این مطلب را «ینایع الموده» نقل می‌کند که صاحب در المنظوم، ابن طلحه گوید: «بدان که تمام اسرار کتاب‌های آسمانی در قرآن است و تمام آنچه در قرآن است، در سوره حمد است، و تمام آنچه در سوره حمد است در بسم الله است، و همه آنچه در بسم الله است در بای بسم الله می‌باشد، و آنچه از اسرار و رموز درباره بسم الله هست در نقطه زیر بای بسم الله است». سلیمان بلخی در «ینایع الموده» از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «ابن عباس گوید علی (ع) دستم را گرفت در شبی روشن و مرا با خود به بقیع برد و فرمود: بخوان، من گفتم: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت درباره اسرار و رموز بای بسم الله تا صبح برای من سخن گفت». عنایت امیرالمؤمنین (ع) از قول آیت الله بهاء الدینی (ره) نقل شده است که: «علامه امینی (ره) برای تصنیف کتاب الغدیر به کتابی نیاز داشت، امّا هر چه گشت آن را پیدا نکرد تا آنکه متوسل به حضرت امیر (ع) شد. روزی در حرم به حالت توسل حضور داشت که دید عربی آمد و رو کرد به ضریح حضرت و جسارت‌آمیز اظهار کرد، اگر مردی، کار مرا انجام بده! مرد عرب رفت و هفته دیگر که باز علامه در حرم، بود آمد و رو کرد به ضریح و گفت بله، مردی! کار ما انجام شد. علامه امینی خیلی ناراحت می‌شود که ما در خدمت شما هستیم، چند وقت است مراجعه می‌کنیم، اعتنایی نمی‌شود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت می‌کند، آقا می‌فرماید: آخر آنها بدوی و بیابانی هستند. زیاد نباید آنها را معطل کنیم. باید با آنها مطابق طفولیتشان عمل کرد ولی شماها که آشنایی با ما دارید معطل هم بشوید از ولایت و ارادت شما کاسته نمی‌شود. روز دیگر پیرزن همسایه می‌آید خدمت علامه و دستمال بسته‌ای که اوراقی از کتاب در اوست می‌دهد و می‌گوید: خانه تکانی می‌کردیم این کتاب بود، گفتم شاید به درد شما بخورد. وقتی علامه نگاهی می‌کند، می‌بیند همان کتابی است که مدت‌ها دنبال آن می‌گشته است». آقای بهاء الدینی (ره) معتقد بود: «همه چیز دست آنها است و مال آنها، لذا مال خودشان را چه بهتر در راه خودشان صرف کنیم». لذا برای خرج سهم امام (ع) جهت مجالس ائمه بارها از ایشان شنیده شد که می‌گفت: «ما در خیلی جاها دستمان می‌لرزد برای مصرف بیت‌المال (سهم امام (ع)). امّا در خرج کردن برای مجالس ائمه در سوگواری‌ها و اعیاد هیچ‌گیری نداریم. مال خودشان است، مصرف خودشان می‌شود، و آنها به روضه‌خوان‌های خودشان نظر خاصی دارند». روزی در حضورش، سخن از عزاداری و نحوه آن به میان آمد، بیان کردند: «امام حسین (ع) شما (روضه‌خوان‌ها) را رها نمی‌کند، ارباب شما خیلی بزرگ است. منتهی رسیدن به این معانی و درک این واقعیات بدون تولّی و تبرّی ممکن نیست». عنایت امیرالمؤمنین (ع) از قول آیت الله بهاء الدینی (ره) نقل شده است که: «علامه امینی (ره) برای تصنیف کتاب الغدیر به کتابی نیاز داشت، امّا هر چه گشت آن را پیدا نکرد تا آنکه متوسل به حضرت امیر (ع) شد. روزی در حرم به حالت توسل حضور داشت که دید عربی آمد و رو کرد به ضریح حضرت و جسارت‌آمیز اظهار کرد، اگر مردی، کار مرا انجام بده! مرد عرب رفت و هفته دیگر که باز علامه در حرم، بود آمد و رو کرد به ضریح و گفت بله، مردی! کار ما انجام شد. علامه امینی خیلی ناراحت می‌شود که ما در خدمت شما هستیم، چند وقت است مراجعه می‌کنیم، اعتنایی نمی‌شود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت می‌کند، آقا می‌فرماید: آخر آنها بدوی و بیابانی هستند. زیاد نباید آنها را معطل کنیم. باید با آنها مطابق طفولیتشان عمل کرد ولی شماها که آشنایی با ما دارید معطل هم بشوید از ولایت و ارادت شما کاسته نمی‌شود. روز دیگر پیرزن همسایه می‌آید خدمت علامه و دستمال بسته‌ای که اوراقی از کتاب در اوست می‌دهد و می‌گوید: خانه تکانی می‌کردیم این کتاب بود، گفتم شاید به درد شما بخورد. وقتی علامه نگاهی می‌کند، می‌بیند همان کتابی است که مدت‌ها دنبال آن می‌گشته است». آقای بهاء الدینی (ره) معتقد بود: «همه چیز دست آنها است و مال آنها، لذا مال خودشان را چه بهتر در راه خودشان صرف کنیم». لذا برای خرج سهم امام (ع) جهت مجالس ائمه بارها از ایشان شنیده شد که می‌گفت: «ما در خیلی جاها دستمان می‌لرزد برای مصرف بیت‌المال (سهم امام (ع)). امّا در خرج کردن برای مجالس ائمه در سوگواری‌ها و اعیاد هیچ‌گیری نداریم. مال خودشان است، مصرف خودشان می‌شود، و آنها به روضه‌خوان‌های خودشان نظر خاصی دارند». روزی در حضورش، سخن از عزاداری و نحوه آن به میان آمد، بیان کردند: «امام حسین (ع) شما (روضه‌خوان‌ها) را رها نمی‌کند، ارباب شما خیلی بزرگ است. منتهی

رسیدن به این معانی و درک این واقعیات بدون تولی و تبری ممکن نیست». تولی و تبری شرط عرفان مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) داشتن دید عرفانی را بدون تولی و تبری غیرممکن می‌دانست و می‌فرمود: «هر کجا جای پای عرفان و شناخت می‌بینید، بدانید ارتباط با اهل بیت پیامبر (ص) بوده است چون بدون ارتباط با آنها عرفان دروغ است؛ هر چه هست از ناحیه آنها است. جای دیگر خبری نیست. و اگر افرادی هم معروف‌اند که شیعه نیستند ولی می‌بینیم که با اوضاع آشنا هستند، بدانید آنها شیعه بودند، تقیه می‌کردند و ابراز تشیع نمی‌کردند، یا جهات دیگری در کار بوده که ما نمی‌دانیم». ایشان اوج عرفان را در اوج ارتباط با ائمه می‌دانست و در انتساب‌های ولادت‌ی افراد، به قدر انتساب ولایتی آنها ارجح و قیمت قائل بود و گاهی که سادات برای مشکلی مراجعه می‌کردند می‌فرمود: «متوسل به اجدادت بشو! همه کارها دست اونها است. هر کاری بخوان بکنن می‌تونن». و بعد می‌فرمود: «شما دیگه چرا، همه عالم محتاج اجداداتان هستند». و با این جمله ناراحتی خود را ابراز می‌داشت که سادات باید در انتساب ولایتی هم قوی‌تر از دیگران باشند. ایشان هر مکانی را که منسوب به اهل بیت (ع) بود دارای اثر می‌دانست. روزی در محضرش از مسجد جمکران و اعتبار آن سؤال شد، پاسخ گفت: «نمی‌دانم. اما ما سال‌ها است تجربه کرده‌ایم. محاذی مسجد که می‌رسیم حال ما عوض می‌شود، یعنی حال خوب و خوشی به ما دست می‌دهد». از ایشان نقل شده که ایشان گفتند: «بعد از حرم امام رضا (ع)، در ایران ما جایی را به معنویت مسجد جمکران سراغ نداریم». مسجد جمکران از زمان‌های دور مورد توجه مراجع عظام و علمای اعلام و اهل رمز و راز بوده و همه با دید احترام به آن می‌نگریسته و بنابر نقل‌ها افرادی در این مکان مقدس خدمت امام زمان (ع) رسیده‌اند. مقام حضرت فاطمه (س) آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) در عشق و ارادت به مادرش - حضرت فاطمه زهرا (س) - می‌فرمود: «مادر ما فوق‌العادگی دارد» و درباره‌ی مقام آن حضرت نزد خدا و پیامبر و ائمه می‌فرمود: «ما می‌دانیم هر چه را حضرت فاطمه (س) امضا کند از نظر پیامبر و ائمه (ع)، امضا شده است که هیچ حرفی روی آن نیست». او طعم توسل به حضرت فاطمه (س) مادرش را چشیده بود که چنین می‌فرمود. ایشان می‌فرمود: «ما خیلی جوان بودیم شانزده - هفده ساله بودیم. یک کسالت بدی پیدا کردیم. نمی‌توانستیم به کسی هم بگوییم. فقط می‌بایست عمل می‌شد. خجالت می‌کشیدیم. شاید مراجعه به دکتر هم نکردیم. و خیلی آن کسالت ما را اذیت می‌کرد. توسل به حضرت فاطمه (ع) پیدا کردیم و گفتیم خلاصه شما باید ما را مداوا کنید و خوب شد و به کلی آن ناراحتی رفع شد». و در بیانی دیگر گفتند: «[حضرت فاطمه (س)] همان عملی را که با اعراب بدوی (بیابانی) می‌کردند، با ما کردند، آخر اعراب بدوی را خیلی معطل نمی‌کنند و زود جواب آنها را می‌دهند». زائر قبر حسین شناخت ولی، شناخت خداست. بی‌شناخت ولی، نمی‌توان به خدا رسید. اگر او را شناختی و به زیارت او شتافتی، مقام و مرتبه‌ی تو از زائر خانه‌ی خدا بالاتر است. به بیان آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) در این باره توجه کنید: «مقام زائر قبر حسین (ع) از مقام زائر خانه‌ی خدا بالاتر است. شاید میلیاردها نفر برای زیارت خانه‌ی خدا بروند و در آنها یک حسین بن علی نباشد. زائر حسین (ع) باید چنین مقامی داشته باشد که مقامش حتی از زائر حج بیشتر است. این گزافه نیست، روی حساب‌های دقیق است، باید اجابت دعا زیر قبه‌ی او و امامت در ذریه‌اش باشد. اینها تبلیغات نیست. بروید ببینید کسانی را که از تربت حسین (ع) شفا دیده‌اند. گرچه اطبا می‌گویند: خاک برای انسان مضر است، ولی خاک قبر حضرت اباعبدالله (ع) که مجاور مدفن حضرت است روی هر جراحتی که ریخته‌اند، التیام پیدا کرده است. شاید این خصوصیت مربوط به حضرت اباعبدالله (ع) است. مال پیامبر خدا هم نیست، وصفی که حضرت داشته است مختص خود او بوده است. و این در عوض قتلی است که خدا برای او قرار داد. ائمه مبین کتاب خدا و مجری آنند و کتاب به تنهایی ضامن جلوگیری از حوادث نیست. و امام حسین (ع) برای اجرای قوانین اسلام سرمایه‌گذاری کرد. لذا به خصایصی نائل آمد». ۵ زیارت امامان و امامزادگان آیت‌الله بهاء‌الدینی در زیارت امامزادگان از اصل و نسب سؤال نمی‌کرد و می‌فرمود: «چون این مکان را به رسول‌الله و ذریه‌ی او نسبت می‌دهند، برای ما محترم است». لذا بارها در خدمت آقا برای زیارت امامزادگان، طیب و طاهر، شاه جمال، بی‌بی معصومه کهک، مشهد اردهال (علی بن محمد باقر) و دیگر امامزادگان می‌رفتند و در تمام این زیارت‌ها خیلی خودمانی رفتار می‌کرد؛ نه مثل اینکه

اهل این خانه است. نه کسی که غریبه است و وارد به این خانه شده باشد. گاهی لب ایوان صحن امامزاده می‌نشست و نگاه‌های معناداری می‌کرد. ذکر کوتاهی هم داشت و برمی‌خاست. خودی بودن و اهل این خاندان و آشنایی با اوضاع خانه از حرکات او نمایان بود. هیچ‌گاه خود و دیگران را به تکلف و زحمت نمی‌انداخت. تشرف ایشان به حرم حضرت امام (رضاع) خیلی ساده و بی‌تکلف بود. گاهی وارد مسجد گوهرشاد می‌شدند و روی زمین می‌نشستند و می‌فرمودند: «یک زیارت امین‌الله بخوانید!» زیارت که خوانده می‌شد، بلند می‌شدند. دوستان خدمتشان می‌گفتند: ما تا نرویم نزدیک ضریح مثل اینکه زیارت به دلمان نمی‌چسبد، می‌فرمود: «زیارت، حضورالزائر عندالمزور است». گاهی پس از این سؤال و جواب‌ها، تبسمی می‌فرمود و می‌گفت: «به ما ایراد می‌گرفتند در دوران طلبگی که چرا تو زیاد زیارت نمی‌روی؟! ما به آنها چیزی نمی‌گفتیم اما در دل می‌گفتیم: شما چه اندازه جاهلید که می‌خواهید خود را به قبر و ضریح نزدیک کنید. چرا با افکار آنها آشنا نباشیم؟ اگر با فکر آشنا شدیم با آنها هم گره نزدیک قبر و حرمشان نباشیم». یکی از نزدیکان ایشان می‌گفت: در خدمتش مشهد مشرف شدم، برنامه زیارت آقا به همین نحو بود و گاهی بعد از زیارت در فکر فرو می‌رفتند و گاهی از زیر عینک نگاهی به طرف ضریح می‌انداختند. من با این زیارت اشباع نمی‌شدم، می‌رفتم بالاسر و نزدیک ضریح و نماز و دعا می‌خواندم و در دل هم شاید ایراد به آقا داشتم که چرا مثل ما عمل نمی‌کند. شبی در خواب دیدم که به من گفتند: «مثل ایشان زیارت بیاید؛ یعنی مثل آقای بهاء‌الدینی». از خواب بیدار شدم، دانستم همان‌طور که آقا فرمودند از ما شناخت و عرفان و نزدیک بودن فکری و عملی را خواهانند، نه داشتن قشر و پوست، بدون لب و مغز. باید با عرفان و شناخت نسبت به آنها، زیارت کرد تا آنجا که ائمه را مظهر و مظهر همه صفات حق دانست. ماهنامه موعود شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها؟: با استفاده از: «سیری در آفاق»، نوشته موسوی کاشانی. ۱. اصول کافی ۲ جلدی، ج ۲، باب دعائم الاسلام، ذیل ج ۵، ص ۱۸ و ۱۹؛ اصول کافی چهار جلدی، مترجم، ج ۳، ص ۳۶. ح ۵. ۲. این گفته دومی بود بنابر نقل بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۴۷۳ از بخاری و مسلم، که دومی مانع از کتابت شد. ابن عباس گریه می‌کرد و می‌گفت: مصیبت این بود که مانع شدند از این که پیامبر بنویسد چیزی را که به فرموده خودش هیچ‌گاه امت گمراه نشود. ۳. پیاده شده از نواری. ۴. همان، ص ۲۵۱. ۵. پیاده شده از نواری.

### تصویر اعراب و مسلمانان در کتاب‌های درسی غرب

کتاب‌هایی که در مورد جنگ‌های صلیبی نوشته شده بیانگر این نکته است که جنگ‌های صلیبی نقش زیادی در ایجاد تصورات نادرست و غلط از مسلمانان در ذهن و فکر غربیان دوران معاصر داشته است. به گونه‌ای که هنوز رسوبات روانی این حملات تبلیغاتی، همچنان به صورت غیر مستقیم تأثیر زیادی بر دیدگاه آنان نسبت به مسلمانان دارد. ۱. کتاب‌های درسی انگلستان در این پژوهش، محتوا و پیام‌های ۳۰ جلد کتاب درسی، درس‌های تاریخ، جغرافیا و ادیان مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است. در این مطالعه، این نکته بسیار مهم مورد توجه بوده که این کتاب‌ها چه تصویری از عرب‌ها و مسلمانان ارائه داده و چه افکاری را در این خصوص به دانش‌آموزان انگلیسی القا می‌کنند. اینکه نویسندگان در این راه، چه روشی در پیش گرفته‌اند؛ آیا دیدگاه‌هایی بی‌طرفانه نسبت به این موضوع داشته‌اند، آیا دیدگاه آنان مثبت بوده یا مغرضانه؟ به طور کلی، در این کتاب‌ها، هنگامی که از جنگ‌های صلیبی، درگیری اعراب با اسرائیل، دیدگاه برخی نویسندگان غربی نسبت به اسلام و ارتباط دادن اسلام به مسئله تروریسم و جهاد، سخن گفته می‌شود، تصویرهای نامناسب و منفی از مسلمانان و اعراب نشان داده می‌شود. آشنایی با اسلام ارائه اسلام در کتاب‌های درسی انگلستان، حاوی مفاهیم نادرست زیر است: به تصویر کشیدن اسلام به عنوان مجموعه‌ای از اصول و آداب و مراسم خاص، معرفی تصوّف به عنوان نماینده کامل دین اسلام، آداب و مراسم دین اسلام، اسطوره‌ای دانستن طرح این سؤال که جنگ‌های صلیبی در اسلام، جنگ فرهنگی بوده یا جنگی دینی؟ استفاده از شرایط تاریخی برای توجیه حمله اروپایی‌ها

در جنگ‌های صلیبی، ارتباط دادن اسلام به تروریسم و گروه‌های تندرو، معرفی نادرست جهاد، اسلام و ربط دادن آن به حوادث یازدهم سپتامبر آمریکا. ارائه اطلاعات نادرست از اسلام و اعراب، عمومیت بخشیدن‌های نادرست در مورد موضوعات مختلف، بی‌عدالتی و بی‌انصافی هنگام معرفی دین اسلام در مقایسه با ادیان دیگر. به عنوان مثال، کتاب «پژوهشی در ادیان» در فصل مربوط به دین اسلام تمرکز زیادی بر این نکته دارد که تصویری بسیار مبهم و محدود در چارچوب اوامر و نواهی (این کار انجام بده و آن را نه، این حرام است و آن حلال، این مباح است و آن غیر مباح) از دین اسلام ارائه دهد، تا آنجا که خوانندگان غربی، با مطالعه این گونه کتاب‌ها، حقیقت دین اسلام را به عنوان دینی که رسالت انسانی و فرهنگی کامل و جهانی دارد، نمی‌شناسند، بلکه تنها چیزی که از اسلام درک می‌کنند، این است که دین اسلام، دینی دارای آداب و رسوم بسیار سخت‌گیرانه و دقیق است که این احکام و آداب را می‌توان در مسئله حرام و حلال یا آداب و مراسم دینی خاص آن خلاصه کرد و در این میان اشاره‌ای به ابعاد فرهنگی و تمدنی و آبادانی زمین که اسلام دستورهای زیادی در مورد آن داده است و همچنین پای‌بندی به واجبات دینی و امنیت و صلح، نمی‌شود. مرتبط دانستن اسلام با تروریسم و گروه‌های تندرو با اینکه تروریسم یک موج جهانی است که هیچ‌گونه دین، وطن یا ملیتی نمی‌شناسد، اما در کتاب‌های درسی انگلستان مشاهده می‌شود که نویسندگان آن تمایل دارند در ضمن سخن گفتن از اسلام و مسلمانان، جنگ‌ها و خشونت، تروریسم، به طور غیر مستقیم اسلام و تروریسم را به هم ربط دهند و دین اسلام را دینی تروریست‌پرور معرفی کنند. این در حالی است که مؤلف هنگام سخن گفتن در مورد ادیان دیگر، به هیچ وجه چنین دیدگاه و تمایلی ندارد. به عنوان مثال، در مورد ربط دادن اسلام به تروریسم در کتاب «پژوهشی در ادیان»، مؤلف در صفحه ۱۵۴ بدون اینکه اشاره‌ای به ترس مسلمانان از تروریسم داشته باشد، در بخش پایانی آن، با اشاره به وجود تروریسم در میان مسلمانان، به صورت کلی و عام در این مورد سخن می‌گوید و بی‌گمان ابراز ترس از تروریسم ذیل عنوان اسلام، به طور غیر مستقیم این نکته را به مخاطبان القا می‌کند که حتماً میان اسلام و تروریسم رابطه محکمی وجود دارد و این نکته‌ای است که ما در مقدمه از آن به عنوان عمومیت بخشیدن‌های نادرست برای ایجاد ارتباط موضوع‌های مختلف با هم در ذهن خواننده سخن گفتیم. یکی دیگر از نمونه‌های این موضوع، کتاب درگیری اعراب با اسرائیل (۲۰۰۳) است. مؤلف این کتاب در صفحه ۱۵۴، گروه‌های تندرو را ملازم با اسلام می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که این گروه‌های تندرو، محبوبیت خاصی در میان قشر فقیر مسلمانان دارند و این اقشار آنها را به دیده احترام می‌نگرند و آنها را قهرمان به شمار می‌آورند. در صفحه ۱۵۵ این کتاب روش و اخلاق علمی و محققانه کنار گذاشته شده و می‌گوید تنها شمار بسیار اندکی از مسلمانان مخالف این گونه رفتارهای تندروانه و اعمال تندروانه هستند و در این راه پیش‌داوری‌های غیر علمی و نادرستی دارد، البته هیچ‌گونه دلیل و مدرکی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و این چیزی جز اطلاعاتی نادرست و غیر واقعی نمی‌تواند باشد. اسلام دین صلح و آرامش است و پیروان خود را از کشتار دیگران باز می‌دارد و جهاد هم تنها برای دفاع از خویش جایز است، نه برای تجاوز و حمله به دیگران «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إنّ الله لایحبّ المعتدین»<sup>۱</sup> اما آیات قرآنی دیگر را که به مسلمانان دستور می‌دهد با غیر مسلمانان بجنگند، باید در چارچوب شرایط اجتماعی و علل قبل و بعد آن مورد مطالعه و بررسی قرار داد و دانست که در آن زمان چه شرایط و موقعیت‌هایی وجود داشته که قرآن چنین دستوری داده است، زیرا اسلام به طور کلی مسلمانان را تنها برای دفاع از خود به جنگ با غیر مسلمان فرامی‌خواند. از جمله مواردی که نشان می‌دهد این کتاب‌ها تمایل دارند رابطه میان اسلام و خشونت را در ذهن دانش‌آموزان بسیار محکم و ناگسستنی نشان دهند، مطلبی است که در صفحه ۶۱ کتاب «ادیان جهان معاصر» (۲۰۰۲) تحت عنوان «آیا اسلام دین خشونت است؟» آمده است مؤلف در این بخش می‌گوید: خبرهای زیادی در مورد تروریسم اسلامی به گوش می‌رسد. به عنوان مثال گروه‌های مسلمان فلسطینی که به کاروان‌های اسرائیلی حمله می‌کنند و آن را منفجر می‌کنند، همچنین خبرهایی از بمب‌گذاری مسلمانان در فرودگاه‌ها و هواپیمارهایی آنها می‌شنویم. این گونه به نظر می‌آید که مسلمانان بسیار تندرو هستند. این اخبار شاید



باعث ایجاد نوعی احساس مبنی بر اینکه این گروه نماینده تمام مسلمانان هستند و همه مسلمانان چنین دیدگاه‌هایی دارند، بشود و مردم این گونه تصور کنند که اسلام دین خشونت است. بدنمایی جهاد کتاب «ادیان جهان معاصر» در بخش دین اسلام، در مورد جهاد، دیدگاهی تا حدودی بی‌طرفانه دارد، اما مؤلف در این بخش سخن خود را این گونه به پایان می‌رساند: «جهاد ممکن است باعث به وجود آمدن یک جنگ و درگیری سخت برای برپایی دین اسلام و اجرای قوانین و اصول اسلامی در تمام جهان و در میان تمام ملل شود». (صفحه ۵۵) این تصویر از جهاد و اهداف آن، ممکن است این گونه به مخاطب القا کند که جهاد ابزاری توسعه‌طلبانه برای تسلط بر مردمان دیگر یا وسیله‌ای ویرانگر است و ممکن است که از آن این گونه فهمیده شود که مجبور کردن مردم به این کار بسیار مفید و سود بخش است. لازم به یادآوری است که بنابر آیات قرآنی، جهاد تنها برای دفاع از خود جایز است. یکی دیگر از این نمونه‌ها، کتاب «اسلام» (۱۹۹۹) است که در صفحه ۹۱ آن، احکامی نادرست در مورد خرید گوشت و غذاها از فروشگاه‌ها آمده است. در این کتاب آمده است که مسلمانان اگر مطمئن نباشند که گوشت حلال است و به روش اسلامی ذبح شده، نباید آن را خریداری کنند. ضمناً می‌گوید اگر آنها نتوانند از این امر اطمینان حاصل کنند، همانند گوسفندانی هستند که باید فقط از رژیم گیاهی استفاده کنند و گیاه‌خوار شوند، حتی اگر خود تمایلی به آن نداشته باشند. مطمئناً این مسئله در مورد اکثریت مسلمانان صادق نیست، بلکه بنا بر فتوای اکثر فقهای اسلام، و بنا بر آیه قرآنی «و طعام الذین اتوا الكتاب حلّ لكم و طعامکم حلّ لهم». ۲ حیواناتی که توسط اهل کتاب ذبح می‌شود را می‌توان خورد و این کار حلال است و مسلمانان در طول تاریخ این اصل را اجرا می‌کرده‌اند». - بعد تاریخی: جنگ‌های صلیبی؛ جنگی فرهنگی یا دینی؟ این پاراگراف، عنوان اصلی کتاب «جنگ‌های صلیبی؛ جنگ فرهنگ‌ها» (۲۰۰۲) است: آیا جنگ‌های صلیبی جنگ‌هایی فرهنگی بوده یا جنگ‌هایی دینی؟ و ممکن است سؤالات دیگری نیز به ذهن برسد، مانند اینکه: آیا فرهنگ‌ها به درگیری و جنگ با هم می‌پردازند یا تکامل می‌یابند؟ آیا ادیان آسمانی که بر اساس اصل تسامح و صلح بنا شده، جنگ با دیگران را جایز می‌شمارند؟ اروپایی‌ها در قرون وسطی از دین مسیحیت به عنوان ابزاری برای حمله به مسلمانان و اسلام استفاده کردند، در حالی که دین مسیحیت هیچ‌گونه دستوری در این مورد ندارد. کتاب‌هایی که در مورد جنگ‌های صلیبی نوشته شده بیانگر این نکته است که جنگ‌های صلیبی نقش زیادی در ایجاد تصورات نادرست و غلط از مسلمانان در ذهن و فکر غربیان دوران معاصر داشته است. به گونه‌ای که هنوز رسوبات روانی این حملات تبلیغاتی، همچنان به صورت غیر مستقیم تأثیر زیادی بر دیدگاه آنان نسبت به مسلمانان دارد. در مقابل، این کتاب اشاره می‌کند که مسلمانان هنوز هم به غرب به دلیل جنگ‌های صلیبی قرون وسطی، به چشم یک دشمن می‌نگرند. (صفحه ۶۱)

کتاب‌های درسی هم در این مورد، سعی می‌کنند علل، اهداف و نتایج جنگ‌های صلیبی را بیان کنند. شایسته بود که در این کتاب‌ها نوشته می‌شد که دین نقشی در آن نداشته و دین تنها بهانه‌ای برای شروع این جنگ‌ها بود و این جنگ‌ها ربطی به مسیحیت و اسلام ندارد. بی‌گمان معرفی نادرست جنگ‌های صلیبی باعث تیره شدن روابط میان مردمان مختلف، به ویژه مسلمانان و مسیحیان می‌شود. - بعد قومیتی: این بعد شامل عناصر ذیل است: به تصویر کشیدن فلسطین به عنوان سرزمین اصلی یهودیان، فلسطین به عنوان حقی الهی برای یهودیان، استفاده از اصطلاحات خاورمیانه و شمال آفریقا هنگام سخن گفتن در مورد کشورهای جهان عرب، جانبداری از یهودیان و توصیف مسلمانان به عنوان اشخاصی انزواطلب، پرداختن به مسئله درگیری جهان عرب با اسرائیل از منظر صهیونیسم. کتاب «جنگ‌های صلیبی؛ جنگ فرهنگ‌ها» نامی از کشورهای عربی به عنوان یک کشور مستقل نمی‌برد، در حالی که موضوع اصلی این کتاب که جنگ‌های صلیبی است و این جنگ‌ها در قلب جهان عرب روی داده است و نویسنده به جای استفاده از نام کشورهای عربی، از اصطلاحاتی مانند خاورمیانه و شمال آفریقا استفاده می‌کند و این خود بیانگر این مطلب است که آنها می‌خواهند بعد اسلامی و عربی بودن مسئله فلسطین را از آن جدا کنند و آن را یک مسئله سیاسی صرف معرفی کنند و در پایان می‌خواهند بگویند مسئله درگیری فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها، یک مسئله و درگیری سیاسی صرف است که نظیر آن پیوسته در جای

جای جهان در حال روی دادن است و این موضوع هیچ ربطی به اشغال یک سرزمین و به ناحق آواره ساختن ساکنان اصلی آن به ناحق ندارد. این کتاب‌ها از به کار بردن کلمه اشغال در مورد گروه‌های یهودی که روستاها و شهرهای فلسطینی را تصرف کرده‌اند، خودداری کرده و با نادیده گرفتن رفتارهای اسرائیل. آن را به عنوان یک حکومت اشغالگر، معرفی نمی‌کنند و در مقابل، برخی اصرار زیادی بر استفاده از کلمه «می‌پندارند» در توصیف عدم پذیرش اشغال یهودیان از طرف فلسطینی‌ها دارند و می‌گویند فلسطینی‌ها می‌پندارند فلسطین متعلق به آنان است. این نویسندگان عموماً حقوق مشروع و قانونی ملت فلسطین در برپایی یک حکومت فلسطینی بنا بر مصوّبات و قطعنامه‌های صادر شده از سازمان ملل متحد را، نادیده می‌گیرند. کتاب‌های درسی انگلستان واژه، عرب‌ها را با واژه‌هایی مانند عقب ماندگی، شکست و خواری در کنار هم می‌آورند و سعی در القای این مفاهیم به خوانندگان و دانش‌آموزان خود دارند و این گونه عنوان می‌کنند که عرب‌ها توانایی و آمادگی موفقیت و پیروزی را ندارند و به طور کلی تصویری منفی از عرب‌ها ارائه می‌دهند. این مطلب در کتاب «درگیری اعراب و اسرائیل»، بسیار آشکار است و عکس‌هایی که این کتاب در این مورد آورده، نقش زیادی در القای این مطلب به دانش‌آموزان دارد و بدیهی است که تصویر، تأثیر بیشتری نسبت به کلمات در ذهن خوانندگان و بینندگان به جا می‌گذارد، به ویژه اگر این مخاطبان و خوانندگان دانش‌آموزان کم سن و سال باشند. در این کتاب تصویری که از اعراب چاپ شده به صورت اشخاص شکست خورده، اسیر یا پناهنده یا در حالتی بسیار ابتدایی و بیابانگرد هستند. به عنوان مثال در صفحه ۱۵ همین کتاب، تصویری از عرب‌های شهرنشین را می‌بینیم که سربازان انگلیسی آنها را به زندان می‌برند و در صفحه ۳۴ آن، تصویری از گروهی از اسیران مصری وجود دارد که به صورتی شرم‌آور در یک کامیون نظامی اسرائیلی جمع شده و در حال انتقال به جایی دیگر هستند. مجموعه این تصاویر، یک تصویر کلی را در ذهن دانش‌آموزان انگلیسی ترسیم می‌کند و آن اینکه عرب‌ها اشخاصی دائماً خوار و زبون و عقب مانده و شکست خورده هستند که قدرت پیروز شدن بر دشمنان خود را ندارند. در این کتاب‌ها مشاهده می‌شود که کتاب‌های تاریخ هیچ گونه سخنی از شکست‌های اسرائیل در جنگ سال ۱۹۷۳ به میان نمی‌آورند و هیچ گونه تصویری از اسیران اسرائیلی در این جنگ نیز چاپ نشده و اشاره‌ای به خسارات وارده به اسرائیل در روزهای اول این جنگ نشده است. شایان ذکر است که اوضاع اسرائیل در آن روزها به گونه‌ای بود که ایالات متحده آمریکا وارد کار شد و یک پل هوایی برای کمک به اسرائیل به وجود آورد و برای نجات آن، پیشرفته‌ترین سلاح‌های هجومی آن زمان را در اختیار اسرائیل قرار داد، در حالی که مصر و سوریه با سلاح‌های دفاعی در حال جنگ بودند. با وجود همه این‌ها ارتش مصر و سوریه به پیروزی‌های قابل توجهی دست یافتند. در این پژوهش، محتوا و پیام ۳۰ نمونه از کتاب‌های درسی انگلستان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که ۷۳ درصد این کتاب‌ها، به طور کلی گرایشی بی‌طرفانه نسبت به عرب‌ها و مسلمانان داشته‌اند، ۱۷ درصد آن، دیدگاهی مثبت و ۱۰ درصد آن نیز ضد اعراب و مسلمانان و القاکننده گرایش‌های منفی است. مرتبط دانستن اسلام با تروریسم و تندروی، شایسته دینی مانند اسلام نیست، دینی که فرهنگ عربی اسلامی را به وجود آورد و این فرهنگ و تمدن میراث فرهنگی یونان و ایران و میراث فرهنگی بسیاری از سرزمین‌های دیگر را حفظ کرده و به نسل‌های بعد منتقل کرد. این فرهنگ و تمدن، به حفظ میراث تمدن‌های دیگر بسنده نکرد، بلکه آن را جلو برده و باعث پیشرفت و گسترش آن شد و دانش‌های جدیدی مانند جبر به میراث گذشتگان افزود. البته این گونه ایجاد ارتباطها در شأن و شایسته مدارس انگلستان که از جمله پیشرفته‌ترین مدارس جهان است، نیست. و این با نقش و وظیفه مدارس و اهداف برنامه‌های آموزشی که به دانش‌آموزان ضرورت احترام به دیگران و احترام به فرهنگ آنان را آموزش می‌دهد. در منافات است. مدارس شرق و غرب شایسته است که اصول فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و اصول و روح ادیان آسمانی را به دانش‌آموزان بشناسانند، و از ورود دیدگاه‌های تحمیلی و مغرضانه به متون درسی خودداری کنند. ماهنامه موعود شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از پایگاه اینترنتی: «۱» [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net). و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، جهاد کنید و ستمکار

نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد. ۲. سوره مائده (۵)، آیه ۵.

### شیعه در چند خط

بیشتر علما و امامان اهل سنت، ایرانی بوده‌اند و نه تنها شیعه نبوده بلکه تعصب شدیدی ضد شیعه و شیعیان ابراز داشته‌اند. کافی است بدانیم بزرگ‌ترین مفسر آنها که زمخشری است ایرانی می‌باشد و بزرگ‌ترین محدثین آنها بخاری و مسلم، فارسی می‌باشند و ابوحنیفه - که اهل سنت او را امام اعظم می‌نامند - فارسی است. در سال‌های اخیر، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گفت‌وگوهای زیادی درباره شیعیان مطرح می‌شود، هم‌اکنون تبلیغات غربی و وسایل ارتباط جهانی، مشخصاً شیعیان ایران را هدف قرار داده‌اند و آنان را گاهی دیوانگان خدا و گاهی تروریست معرفی می‌کنند و همین صفت نیز به شیعیان لبنان سرایت کرد، زیرا منافع آمریکا و غرب را در بیروت مورد هجوم قرار داده، معدوم ساختند و بدین‌سان آنان را افراطی توصیف نمودند. سپس این اوصاف را بر تمام شیعیان جهان، عمومیت دادند. بلکه حتی به گروه‌ها و نهضت‌های اسلامی در تمام نقاط دنیا، همین صفت‌ها بخشیدند هرچند بیشتر آنان سنی هستند و هیچ ارتباطی با شیعیان ندارند. ما هیچ اهمیتی به رسانه‌های غربی و دشمنان اسلام و آنچه در تحلیل‌های خود از اوهام و دروغ‌ها می‌نویسند نمی‌دهیم زیرا هر دشمنی ممکن است، دوست شود مگر دشمنان در دین، ولی آنچه مایه تأسف می‌گردد سخنان برخی مسلمانان درباره شیعیان است، که بدون استناد به دلیل و برهان روشنی و بدون تحلیل و بررسی، سخنان دیگران را بازگو می‌کنند. به هر حال گذشته از اینکه در کتابمان «الشیعه هم اهل السنه»<sup>۱</sup> تعریفی حقیقی از این گروه ارائه داده‌ایم، لازم است گوشه‌ای از سخنان خدا و رسولش را درباره شیعیان یادآور شویم، سپس گوش فرا دهیم به سخنان علما و اندیشمندان مخالف و موافق. شیعه در قرآن کریم خدای سبحان می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»<sup>۲</sup> آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، همانا آنان بهترین مردم هستند». جلال‌الدین سیوطی (دانشمند بزرگ اهل سنت) در تفسیر معروفش به نام «الدر المنثور فی التفسیر بالامثال»، در تفسیر این آیه، چنین می‌نویسد: «ابوهریره گوید: آیا از مقام و منزلت فرشتگان نزد خداوند تعجب می‌کنید؟ به آن کسی که جانم در دست او است سوگند، به تحقیق مقام بنده مؤمن نزد خداوند در روز قیامت، بالاتر از مقام فرشته است اگر می‌خواهید بخوانید: «انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». عایشه گوید: به رسول خدا(ص) عرض کردم: گرامی‌ترین بندگان نزد خداوند چه کسانی هستند؟ فرمود: ای عایشه! آیا نمی‌خوانی این آیه را: «انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». جابر بن عبدالله گوید: نزد رسول خدا(ص) بودیم، علی وارد شد. سپس رسول خدا(ص) فرمود: «به همان کسی که جانم در دست اوست سوگند، این و شیعه‌اش، به تحقیق رستگارانند در روز قیامت». و این آیه نازل شد: «انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». پس از آن هرگاه اصحاب پیامبر(ص) علی را می‌دیدند که می‌آید، می‌گفتند: «خیر البریه آمد».<sup>۳</sup> ابوسعید گوید: علی، خیر البریه و بهترین مردم است.<sup>۴</sup> ابن عباس گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا(ص) به علی فرمود: «هان! تو و شیعیانت در روز قیامت از خداوند راضی و خداوند از شما خشنود است». علی گوید: رسول خدا به من فرمود: «آیا نشنیدی سخن خدای را که می‌فرماید: «انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، تو و شیعیانت هستید، قرار ما کنار حوض کوثر، آنجا که همه امت‌ها برای حساب و کتاب می‌آیند، تو و شیعیانت زیباچهره و گرامی وارد می‌شوید». <sup>۶</sup> علمای اهل سنت که این تفسیر را ذکر کرده‌اند بسیارند، برای نمونه، علاوه بر جلال‌الدین سیوطی، طبری در تفسیرش، حاکم حسکانی در شواهد التنزیلش، شوکانی در فتح القدرش، آلوسی در روح المعانی و مناوی در کنوز الحقائقش را یادآور می‌شویم. و همچنین خوارزمی در «مناقب»، ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه»، ابن عساکر در «تاریخ دمشق»، شبلنجی در «نور الابصار»، ابن الجوزی در «تذکره الخواص»، قندوزی حنفی در «ینابیع الموده»، هیشمی در «مجمع الزوائد»، متقی هندی در «کنز العمال» و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» نیز همین تفسیر را ذکر



کرده‌اند. با این دلیل محکم و متین، جایی نمی‌ماند که پژوهشگران قانع شوند به سخنان برخی تاریخ‌نگاران که معتقدند پیدایش شیعیان پس از شهادت امام حسین (ع) بوده است. شیعه در سنت پیامبر رسول خدا (ص) مکرر درباره «شیعه» سخن گفته و هر بار ثابت کرده است که پیروان علی رستگارانند زیرا پیروی از حق کرده و یاری‌اش نمودند و از باطل دوری جستند و خوارش ساختند و همچنین ثابت کرده است که شیعیان علی، شیعیان پیامبرند. ما در اینجا بسنده می‌کنیم به حدیثی که ابن حجر در «الصواعق المحرقة» و دیگر علمای اهل سنت در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. رسول خدا (ص) به علی فرمود: «آیا خشنود نیستی که تو و حسن و حسین همراه من در بهشت هستی و ذریه ما پشت سرمان و زن‌هایمان پشت سر ذریه‌ها و شیعیانمان به طرف راست و چپ ما قرار دارند». ۷ و چندین بار رسول خدا از علی و شیعیانش یاد برد و فرمود: «به خدایی که جانم در دست او است سوگند، این و شیعیانش روز قیامت رستگارانند». ۸ و این طبیعی است که رسول خدا (ص) پیروان حق را یادآور شود و نشانه‌ای برای آنان معرفی کند که در تمام دوران‌ها شناخته شوند تا مسلمانان بتوانند از حقیقت پنهانی، پرده بردارند و از نزدیک‌ترین راه‌ها به آن راه یابند. به خاطر همین تذکرات مکرر رسول خدا (ص) بود که گروهی از بزرگان اصحاب، مشهور به تشیع و پیروی از علی بن ابی طالب، پس از وفات رسول خدا شدند، از جمله: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان و مقداد بن اسود، تا آنجا که واژه شیعه، لقب اینان شد، چنان‌که دکتر مصطفی شیبی در کتابش «الصلة بین التصوف و التشیع» و همچنین ابو حاتم در کتاب «الزینة» یادآور شده‌اند. ابو حاتم می‌گوید: «کمترین اسمی که برای یک مذهب در اسلام پیدا شد، شیعه است و این لقب گروهی از اصحاب بود مانند ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، سلمان فارسی و مقداد بن اسود». و بدین سان اشتباه مستشرقین و برخی پژوهشگران مسلمان که از آنان تبعیت کردند، در اینکه پدیده تشیع، یک پدیده سیاسی بوده که اوضاع سیاسی، پس از شهادت امام حسین (ع)، آن را ایجاد کرده است، ثابت می‌شود. و همچنین ثابت می‌شود نادانی دشمنانی که پدیده تشیع را به ایرانیان وابسته می‌دانند، چرا که اینان از جهل و تعصب خود، پرده برداشتند. چگونه پژوهشگران تفسیر می‌کنند، تشیع اصحاب به امام علی در زندگانی‌اش و اینکه کوفه مرکز شیعیان در جنگ جمل و جنگ صفین در آغاز اسلام بوده است؟ و چگونه این دشمنان مغرض تفسیر می‌کنند پیدایش دولت‌های شیعه را در کشورهای عربی در شمال آفریقا مانند مغرب (مراکش) و تونس و در مشرق مانند مصر و حلب، قبل از آنکه ایران، تشیع را بشناسد. زیرا دولت ادریسی‌ها در مغرب در قرن دوم هجری و دولت فاطمی‌ها در تونس در پایان قرن سوم هجری و دولت حمدانیان شیعه در حلب (سوریا) و در عراق در قرن چهارم هجری بوده است در حالی که دولت صفوی‌ها در ایران در قرن دهم هجری بوده است. پس اشتباه بزرگی است که برخی می‌خواهند آغاز تشیع را از ایرانیان بدانند. و چنانکه در کتاب «آنگاه هدایت شدم» یادآور شده‌ام بیشتر علما و امامان اهل سنت، ایرانی بوده‌اند و نه تنها شیعه نبوده بلکه تعصب شدیدی ضد شیعه و شیعیان ابراز داشته‌اند. کافی است بدانیم بزرگ‌ترین مفسر آنها که زمخشری است ایرانی می‌باشد و بزرگ‌ترین محدثین آنها بخاری و مسلم، فارسی می‌باشند و ابوحنیفه - که اهل سنت او را امام اعظم می‌نامند - فارسی است و امام نحوی‌ها (سیبویه) فارسی و امام متکلمین و اصل بن عطای ایرانی و امام لغت، فیروزآبادی (صاحب قاموس المحيط) فارسی و غزالی و رازی و ابن سینا و ابن رشد همه فارسی هستند و اینان همه از علما و پیشوایان اهل سنت‌اند. پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است. محمد تیجانی سماوی

### اعجاز عددی امامان (ع)

در روایتی آمده است که امام کاظم (ع) به راهبی فرمودند: «خداوند، چند اسم دارد که اگر به وسیله آنها خوانده شود، رد نمی‌شود؟» آن راهب عرضه داشت: اسامی خدا زیاد است امّا آنچه که به طور حتم سائلش را رد نمی‌کند، هفت تاست. امام کاظم (ع) فرمودند: «هر تعداد از آنها را که می‌دانی برایم بازگو». امام علی (ع) می‌فرماید: «سرچشمه علم‌ها در کتاب‌های [آسمانی] چهار گانه مندرج و علوم آن در قرآن کریم است. علوم قرآن در سوره فاتحه، علوم فاتحه در «بسم الله الرحمن الرحيم» و علوم بسمله

در بای بسم‌الله است، و من نقطه زیر باء هستم». ۱. در معارف دین آمده است که اهل بیت (ع) در همه چیز با قرآن کریم مساوی و برابراند. بر همین مبنا در این گفتار به بحث درباره ارتباط میان این دو از جهت اعجاز عددی می‌پردازیم. اعجاز قرآن کریم در قرآن کریم وجوه متعددی از اعجاز وجود دارد؛ از جمله اعجاز در بلاغت و موضوعات آن، آگاهی دادن از غیبت، بیان قضایای علمی، و همچنین اعجاز عددی که عبارت از نظم در تعداد کلمات و حروفی است که برای مفهومی مشخص بیان شده است. به عنوان مثال در قرآن کریم؛ لفظ «ساعت» ۲۴ بار به تعداد ساعات روز؛ لفظ «شهر = ماه» ۱۲ بار به تعداد ماه‌های سال؛ لفظ «روز» ۳۶۵ بار به تعداد روزهای سال شمسی؛ لفظ «عزم» ۵ بار به تعداد پیامبران اولوالعزم؛ لفظ نماز ۵ بار به تعداد نمازهای روزانه، لفظ «طواف» ۷ بار به تعداد طواف واجب به دور کعبه؛ از جمله تطابق‌ها، تطابق بین عدد کلماتی که به لحاظ مفهومی موافق یا معکوس یکدیگرند؛ مثلاً: کلمه «حیات» ۱۴۵ بار، در مقابل «موت» ۱۴۵ بار؛ کلمه «دنیا» ۱۱۵ بار، در مقابل «آخرت» ۱۱۵ بار؛ کلمه «ملائکه» ۸۴ بار، در مقابل «شیاطین» ۸۴ بار؛ کلمه «حَرّ = گرما» ۴ بار، در مقابل «برد = سرما» ۴ بار؛ کلمه «ایمان» ۱۱ بار در مقابل «کفر» ۱۱ بار، به کار رفته است. این اعجاز به واسطه وجود سرّی است که خداوند متعال آن را در حروف و اعداد قرار داده است. وضع نخستن حروف، ابداع خداوندی است که آن را قالب و ظرف حقایق نورانی و کتاب‌های آسمانی قرار داده و از باب اهمیت موضوع به آنها سوگند یاد نموده و فرموده است: «الم، الر، المص، ن، ق...» و آیات دیگری از این گونه که در آغاز سوره‌ها وجود دارد. امام رضا (ع) در روایتی می‌فرماید: «اولین ابداع و خواست و مشیت خداوند، حروف است که آن‌را اصل هر چیز، دلیل هر سند، و فصل کننده هر دشواری قرار داد و به وسیله آن همه چیز - از اسامی حق و باطل یا فعل و مفعول، یا معنی و غیر معنی، ... - را از یکدیگر جدا نمود». ۲. اعجاز دیگر، اعجاز عددی است که اهمیت آن از اهمیت حروف کمتر نیست، و در نظام آفرینش به صورت متوازن وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۚ» ۳. ما که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم. و می‌فرماید: «أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۚ» ۴. [خداوند] هر چیزی را به عدد شماره کرده است. و پوشیده نماند که بین حروف و اعداد، رابطه وجود داشته، اعداد سرّ حروف و حروف سرّ افعال‌اند و به هر وسیله آن آسمان‌ها و زمین برپا شده است. خدای تعالی موجود را با کلمه «کن فیکون» آفریده که مرکب از هفت حرف و معروف به «حروف تکوین» است. اعجاز عددی قرآن و امامان (ع) بعد از توضیحی که درباره اعجاز عددی و اهمیت آن داده شده در اینجا لازم است مقایسه‌ای میان اعجاز عددی قرآن کریم و اهل بیت (ع) انجام داده و کیفیت بروز اعجاز عددی در اهل بیت (ع) را یادآوری کنیم. از جمله این موارد اعجاز عبارتند از: ۱. اگر حروف مقطعه قرآن کریم را که در آغاز برخی از سوره‌ها آن‌مانند «الم، کهیعص، الر...» آمده است، جمع و حروف تکراری را حذف کنیم، جمله‌ای کامل و معنی‌دار به دست می‌آید که عبارت است از: «صراط علیّ حقّ نمسکه؛ راه امیرالمؤمنین - علی (ع) طریق حق است که ما به آن تمسک می‌جوییم». یا: «علیّ صراط حقّ نمسکه؛ علی (ع) راه حق است که به آن تمسک می‌جوییم». ۲. کلمه «کساء» و مشتقات آن ۵ بار [در قرآن کریم] آمده است، به تعداد اصحاب کسا که عبارتند از: حضرات «محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع)». برای آگاهی بیشتر در این باره به حدیث شریف کسا رجوع کنید. ۳. کلمات «امام»، «خلیفه»، «وصی»، «عصمت»، «آل» و مشتقات آنها ۱۲ بار به تعداد امامان دوازده گانه اهل بیت (ع) به کار رفته است. ۴. کلمه «شیعه» و مشتقات آن ۱۲ بار، نشان دهنده حقانیت مذهب تشیع در پیروی از امام «علی بن ابی طالب» (ع) که تعداد حروف اسم شریفش ۱۲ است، می‌باشد. همچنین است القاب آن بزرگوار مانند: «امیرالمؤمنین»، «العروا الوثقی»، «الصّدیق الأكبر» و «یتلوه شاهد منه» که هر یک از آنها از ۱۲ حرف ترکیب یافته است. و این عدد ۱۲ بر کلمه توحید: «لااله الاالله»، کلمه نبوت: «محمّد رسول الله» و کلمه ولایت «علی خلیفه محمد» منطبق است. پس مانند آنچه که درباره قرآن کریم دیدیم، اعجاز عددی در مورد عترت پاک رسول خدا (ص) نیز بارز است. اگر در اسامی اصحاب کساء - یعنی حضرات محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) - دقت کنیم درمی‌یابیم که از ۱۹ حرف ترکیب یافته است که مطابق تعداد حروف آیه بسم‌الله «بسم الله الرحمن الرحیم» - خلاصه قرآن کریم - می‌باشد. از

امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «همه علوم در کتاب‌های آسمانی چهارگانه مندرج و علوم آنها در قرآن است. علوم قرآن در فاتحه الكتاب، علوم فاتحه در «بسم الله الرحمن الرحيم» و علوم بسمله در بای بسم الله است و من نقطه زیر باء هستم». ۶. به عبارت دیگر همچنان که علوم در قرآن کریم و در بسمله جمع شده، در امام علی (ع) نیز گرد آمده است. ابن مسعود می گوید: همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده، که هر حرفی از آن دارای ظاهر و باطنی است و حقاً، ظاهر و باطن آن نزد علی بن ابی طالب می باشد. و این تطابق موجود بین حروف بسمله و عترت پیامبر (ص) بر وجود تعادل و تساوی در تمسک به آن دو دلالت می کند. پس همچنان که فرد مؤمن به وسیله بسمله خود را از شر اجنه و شیاطین و هر چیز ناپسندی محافظت می نماید، به همین ترتیب خود را به واسطه تمسک به اسامی مبارک اصحاب کسا مصونیت می بخشد. این مطلب را روایات ما تأیید و بیان می کند که خدای تعالی به هر پیامبری نام‌های معصومین پنج گانه را آموخت تا در دشواری‌ها و خطرات به ایشان متوسل شوند؛ مانند: نوح نبی (ع) که درون کشتی لوحی قرار داد. که بر روی آن کف دستی با پنج انگشت آن کشیده شده و بر هر انگشت نام‌های اصحاب کسا (ع) یعنی: محمد، ایلیا، فاطمه، شبر و شبیر - نقش بسته و در وسط دست این جمله نوشته بود: «ای خدا و ای یاور من؛ به واسطه لطف و رحمت خویش و به [حق] این نفوس مقدس دستم را بگیر. اینان همگی بزرگان و گرامیانی هستند که تو به خاطر ایشان عالم را آفریده‌ای. خداوندا، به برکت اسامی اینان مرا یاری نما، و تو یکتای توانا بر هدایت من به سوی حق و حقیقتی». و در بیان اهمیت عدد ۱۹ آنکه بعضی از امامان (ع) در امور خود آن را به کار می گرفته‌اند. از امام علی (ع) روایت شده که آن حضرت (ع) در جنگ‌ها به همراه خود نقشی را حمل می کردند که در محیط دایره آن حروف بسمله در ۱۹ خانه و به ازای هر خانه نامی از نام‌های نیکوی خداوند قرار داده شده بود که با آن حروف آغاز می شد. و آن حضرت این را در خط مقدم سپاه حمل می نمودند و به وسیله آن به خداوند توسل می جستند تا بر دشمنان غلبه یابند. همچنین روایت شده، آن هنگام که عطش بر امام حسین (ع) و اصحابش غلبه یافت، آن حضرت (ع)، نیزه‌ای برگرفت و پشت خیمه‌ها ۱۹ خط به سمت قبله کشید و آن را حفر نمود، در اثر آن چشمه آبی جوشید که از آن نوشیدند و سپس از بین رفت و اثری از آن باقی نماند. در اینجا می پرسیم؛ چرا آن حضرت (ع) فقط ۱۹ خط کشیدند و نکته قابل توجه آنکه تعداد این خط‌ها برای مورخ دارای اهمیت بوده که آن را نقل کرده است. ۶. در روایتی آمده است که امام کاظم (ع) به راهبی فرمودند: «خداوند، چند اسم دارد که اگر به وسیله آنها خوانده شود، رد نمی شود؟» آن راهب عرضه داشت: اسامی خدا زیاد است امّا آنچه که به طور حتم سائلش را رد نمی کند، هفت تا است. امام کاظم (ع) فرمودند: «هر تعداد از آنها را که می دانی برایم بازگو». راهب پاسخ داد: به خدا سوگند، هیچ یک از آنها را نمی دانم... محدث قمی می گوید: «مقصود از اسماء هفت گانه، همه معصومین (ع) هستند. زیرا نام‌های گرامی ایشان از آن فراتر نیست و آن عبارت است از: «محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، جعفر و موسی» علیهم السلام. و بنابراین تأویل «السبع المثانی» در این آیه شریفه مشخص می شود: «و لقد آتینا سبعاً من المثانی و القرآن العظيم» ۷ و به راستی به تو [پیامبر] سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم». عدد هفت دارای اسرار عظیمی است که در آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه، تعداد روزهای هفته، تعداد طواف دور کعبه و تعداد نام‌های امامان (ع) ظهور یافته است ۸. ۹. ماهنامه موعود شماره ۹۴ سید حسین نجیب محمد / مترجم: ابوذر یاسری پی نوشت‌ها: ۱. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۴۳۵. ۲. رضوان فقیه، الکشف فی علم الحروف، ص ۱۸. ۳. سوره قمر (۵۴)، آیه ۴۹. ۴. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۸. ۵. محدث قمی، مفاتیح الجنان، ملحقات پایانی. ۶. مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۴۳۵. ۷. سوره حجر (۱۵)، آیه ۸۷. ۸. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۰۷. ۹. برای آگاهی بیشتر در این موضوع به کتاب «الکشف فی الإعجاز القرآنی و علم الحروف»، اثر شیخ رضوان فقیه رجوع کنید.

### فضایل امیر مومنان در صحیحین

آیت الله سید صادق نجمی اشاره: چنان که خوانندگان گرامی می دانند، در نقاط مختلفی از کتب و منابع اهل سنت، به فضایل

خاندان پیامبر(ص) تصریح شده است. تا آنجا که گفته می‌شود در سال‌های اخیر برخی از افراطیان به از بین بردن بخش‌هایی در آثار و منابع و نسخ کهن که در آنها از فضایل اهل بیت(ع) سخن به میان آمده است، اقدام نموده‌اند. آنچه در این مطلب، تقدیم شما می‌گردد، تنها گزیده‌ای از فضایل امیرالمؤمنین(ع) در دو منبع بسیار مهم اهل سنت: «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است. امید که مقبول طبعتان قرار گیرد. ۱. دشمنی با علی، دشمنی با خدا... ابوذر می‌گوید آیه «هذان خصمان اختصموا فی ربهم»؛ اینها دو دشمن بودند که در راه خدا با هم عداوت و دشمنی می‌نمودند، درباره سه نفر مؤمن خالص و سه نفر کافر از گروه قریش نازل گردید که این شش تن در جبهه مقابل با هم مبارزه می‌کردند: علی، حمزه و عبیده بن حارث در جبهه توحید، شیبه، عتبّه و ولید در جبهه شرک و بت پرستی. بارقیس از امیرمؤمنان نقل می‌کند که آیه فوق درباره ما نازل گردیده است. ۲. دوستی با علی نشانه ایمان و دشمنی با وی علامت نفاق... عدی بن ثابت از زر نقل می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان‌ها را بیافرید این، پیمانی است از پیامبر اکرم(ع) بر من که مرا دوست نمی‌دارد جز مؤمن و با من دشمنی نمی‌ورزد جز منافق». ۳. این حدیث را مسلم در صحیح خود آورده است. ۳. نماز امیرمؤمنان(ع) مطرف بن عبدالله می‌گوید: عمران بن حصین در بصره در پشت سر امیرالمؤمنین نماز خواند، آنگاه به من گفت: «مطرف! این مرد نمازی را به یاد ما آورد که با پیامبر اکرم می‌خواندیم، زیرا رسول خدا هم در هر رکوع و سجده و نشست و برخاست تکبیر می‌گفت». ۴. این حدیث در صحیح بخاری و مسلم با تفاوت مختصر نقل گردیده است. ۴. ابوتراب؛ لقب اهدایی پیامبر ابوحازم می‌گوید: مردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: اینک فلان شخص (امیر مدینه) نزد منبر پیامبر به علی بد می‌گوید. سهل گفت: چه می‌گوید؟ گفت: از او به ابوتراب یاد می‌کند، ابوحازم می‌گوید سهل خندید و گفت: به خدا سوگند این نام و کنیه را به علی نداد مگر خود رسول خدا و علی این نام را بیش از نام‌های دیگرش دوست می‌داشت. ۵. به طوری که در متن این حدیث آمده، لقب ابوتراب یکی از افتخارات امیرمؤمنان می‌باشد و بیش از تمام القاب و نام‌های دیگر مورد علاقه آن حضرت بوده است و چون این افتخار برای دشمنان قابل انکار نبود، دست تحریف به آن برده و از حقیقتش منحرف ساخته‌اند. ۵. علی؛ آشناترین مردم به قضاوت بخاری در صحیح خود از ابن عباس نقل می‌کند که عمر بن خطاب می‌گفت: «آشناترین ما به قضاوت علی بن ابی طالب است». ۶. این جمله که درباره علی(ع) از خلیفه دوم نقل گردیده و این مقام که مورد اعتراف خلیفه قرار گرفته است از خود او نیست بلکه مطلبی است که رسول خدا(ص) بارها آن را گوشزد فرموده و با این عبارت‌ها علی را گاهی آشناترین اصحاب و زمانی آشناترین تمام امت به علم قضاوت معرفی کرده است: «أفضاهم علی» ۷ و «أفضاها علی» ۸. روشن است که مسئله قضاوت علاوه بر تقوا و پرهیزکاری بیشتر، اطلاعات وسیعی نیاز دارد که بدون آشنایی با آن علوم قضاوت صحیح امکان پذیر نیست. بنابراین آشنا بودن علی به علم قضاوت که مورد تأیید رسول خدا واقع گردیده به منزله آشنا بودن علی به علوم و دانش‌های فراوان است و جمله «علی أفضاهم» به جای «علی أعلمهم و أتقاهم و...» به کار رفته است. ۶. علی دوست‌دار خدا و رسول، و ایشان دوست‌دار علی سهل بن سعد می‌گوید: «رسول خدا(ص) در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که فتح و پیروزی با دست وی نصیب ما گردد؛ او خدا و رسولش را دوست می‌دارد؛ خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند. سهل می‌گوید آن شب لشکریان را خواب نبرد زیرا هر یک انتظار داشت که پرچم به دست او داده شود. رسول خدا(ص) فرمود: علی کجاست، گفتند: چشمش درد می‌کند، رسول خدا از آب دهانش به چشم او زد و بر وی دعا نمود چشم علی در اثر آب دهان و دعای پیغمبر بهبودی یافت؛ گویی که سابقه مرض نداشته است. آنگاه رسول خدا پرچم را به دست او داد. علی عرض کرد یا رسول‌الله با آنان بجنگم تا (در ایمان و عمل) مثل ما گردند؟ پیامبر فرمود: به سوی آنان حرکت کن و به اسلام دعوتشان بنما و برنامه‌های ما را بر آنها روشن کن، زیرا به خدا سوگند اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله تو هدایت کند برای بهتر است از شتران سرخ موی» ۹. این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است ولی در صحیح مسلم به صورت دیگری نیز که ذیلاً می‌آوریم نقل شده است: ابوهریره می‌گوید: «رسول خدا(ص) در جنگ خیبر فرمود: این

پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند به دست او پیروزی را نصیب ما خواهد گردانید. عمر می‌گفت من تا آن روز امارت و پرچمداری را آرزو نکرده بودم من هم به دور پرچم می‌گشتم بدین امید که شاید رسول خدا آن را در اختیار من بگذارد، ولی این افتخار نصیب علی شد و رسول خدا او را فرا خواند و پرچم را به دستش داد و فرمود: علی! به سوی دشمن حرکت کن تا خداوند این قلعه را به دست تو فتح کند. علی قدری حرکت کرد گاه آن ایستاد بدون اینکه به طرف پیامبر برگردد، عرض کرد: یا رسول‌الله با این مردم تا چه حد بجنگم؟ رسول خدا فرمود: جنگ کن تا به یگانگی خدا و نبوت من اعتراف کنند و چون این دو را پذیرفتند جان و مالشان مصون خواهد بود و حسابشان با خداست. ۱۰. ۷. علی نسبت به پیامبر به منزله هارون نسبت به موسی مصعب بن سعد از پدرش نقل می‌کند که، رسول خدا(ع) می‌خواست به جنگ تبوک حرکت کند، امیرمؤمنان را در مدینه جانشین خود قرار داد، علی عرض کرد: «یا رسول‌الله مرا در میان زنان و کودکان می‌گذاری» (و از شرکت نمودن در جنگ محروم می‌سازی). رسول خدا فرمود: «آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی جز اینکه تو پیغمبر نیستی، زیرا پس از من پیامبری وجود ندارد». ۱۱. در این حدیث که مورد اتفاق بین شیعه و سنی است و حتی معاویه سرسخت‌ترین دشمن امیرمؤمنان نیز نتوانست آن را انکار کند. رسول خدا خلافت و جانشینی علی را با تشبیه کردن آن حضرت به هارون تثبیت کرده و تنها موضوع نبوت را استثنا نموده است. زیرا این تشبیه تمام مقام‌ها و مراتب را که هارون دارا بود و ذیلاً اشاره می‌گردد به امیرمؤمنان(ع) اثبات می‌نماید: ۱. مقام وزارت: زیرا در قرآن مجید می‌خوانیم که حضرت موسی این مقام را از پروردگارش برای هارون درخواست نمود: «و اجعل لی وزیراً من اهلی؟ هارون اخی ۱۲». ۲. مقام اخوت و برادری: زیرا هارون برادر حضرت موسی بود: «هارون اخی» و علی نیز به منزله هارون بود نسبت به رسول خدا(ع). ۳. مقام خلافت: زیرا حضرت موسی هارون را به هنگامی که به مقام پروردگار می‌رفت خلیفه و جانشین خود ساخت: «و قال موسی لأخیه هارون أخلفنی فی قومی ۱۳» و هارون در میان بنی‌اسرائیل قائم مقام و جانشین حضرت موسی گردید و حضرت موسی اطاعت هارون را بر بنی‌اسرائیل واجب گردانید و بدو نیز توصیه نمود که دعوت او را ابلاغ نموده، رسالتش را گسترش دهد. طبق مضمون حدیث مورد بحث، امیرمؤمنان(ع) نیز خلیفه، قائم مقام و نماینده رسول خدا(ص) بود. ۴. مقام وصایت: به طوری که گفتیم، هنگامی که حضرت موسی زنده و غایب بود هارون خلافت و جانشینی او را به عهده داشت و اگر بعد از حضرت موسی زنده بود به طور قطع و به طریق اولی مقام وصایت و جانشینی او را نیز به عهده می‌گرفت و وصی او می‌گردید ولی هارون قبل از موسی(ع) وفات پیدا کرد. از اینجا استحقاق امیرمؤمنان(ع) به مقام وصایت پیامبر اکرم(ص) ثابت و روشن می‌گردد. ۵. مقام معاونت و مآزرت: به طوری که اشاره کردیم یکی از مقام‌هایی که هارون دارا بود موضوع شرکت در امر رسالت برادرش بوده است که حضرت موسی این مقام را نیز از خداوند درخواست نمود: «أشدد به أزری؟ وأشركه فی أمری» این تقاضا بدین صورت جواب مثبت گرفت: «قال قد أوتیت سؤلک یا موسی». ۱۴. طبق نص صریح حدیث مورد بحث، امیرمؤمنان(ع) مانند هارون شریک و سهیم در امر رسالت پیامبر(ص) بوده است، منتها از راه خلافت نه از راه نبوت. از این حدیث می‌توانیم استفاده کنیم که امیرمؤمنان(ع) در دوران زندگی و پس از مرگ پیامبر بهترین فرد در میان امت و نزدیک‌ترین فرد نسبت به رسول خدا(ص) بوده است و همان‌طور که لازم بود بنی‌اسرائیل از هارون اطاعت و پیروی کنند، احترام علی در زمان پیامبر و اطاعت وی پس از وفات رسول خدا بر مسلمانان واجب بوده است و امیرمؤمنان(ع) افضل مردم و ناصر و پشتیبان رسول خدا(ع) و خلیفه و جانشین او در غیبت وی و پس از مرگش می‌باشد. توجه: عده‌ای از نویسندگان اهل سنت تصور کرده‌اند که رسول خدا(ص) جمله «أنت منی بمنزله هارون من موسی...» را تنها یک بار و در موقع حرکت به جنگ تبوک فرموده است لذا در مقام تأویل و توجیه برآمده و مقام خلافت را به زمان مخصوص منحصر دانسته‌اند. در صورتی که طبق مدارک و دلایل فراوانی که در دست است رسول اکرم این جمله را در طول زندگی خود، نه یک بار بلکه در شش مورد درباره امیرمؤمنان(ع) بیان فرموده است ۱۵ و «حدیث منزلت» منحصر به جنگ تبوک نیست. ماهنامه موعود



شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. سورة حج (۲۲)، آیه ۱۹. ۲. صحیح بخاری، ج ۵، باب قتل ابی جهل و ج ۶، تفسیر سورة الحج، ح ۳۷۴۷، ۳۷۵۱، ۳۷۵۰. ۳. صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، باب أن حب الانصار. علی من الایمان، ح ۸۷. ۴. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الصلاة، باب إتمام التکبیر فی الركوع؛ همان، کتاب الصلاة باب إتمام التکبیر و فی السجود و صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الصلاة، باب اثبات التکبیر فی کل خفض و رفع. ۵. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب باب مناقب علی بن ابی طالب؛ همان ج ۱، کتاب الصلاة، باب نوم الرجل فی المسجد؛ ج ۴، کتاب الادب، باب التکلی بابی تراب؛ ج ۸ کتاب الاستئذان، باب القائله فی المسجد و صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب. ۶. صحیح بخاری، ج ۶، کتاب التفسیر، تفسیر «ما ننسخ من آی...» ح ۴۲۱۱. ۷. سنن ابن ماجه، ج ۱. ۸. استیعاب، ج ۱، ص ۸ (حرف العین باب علی، که در این کتاب جمله اقضاهم آمده است). ۹. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الجهاد و السیر، باب ما قبل فی لواء النب، ح ۲۸۱۲. همان، ج ۴، کتاب الجهاد و السیر، باب فضل من اسلم علی یدیه رجل، ح ۲۸۴۷ و باب دعاء النبی (ع) الی الإسلام النبوه، ح ۲۷۸۳. کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب علی بن ابی طالب، ح ۳۴۹۸-۳۴۹۹ و باب غزوه خیبر، ح ۳۹۷۲-۳۹۷۳. صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابه باب فضائل علی بن ابی طالب، ح ۲۴۰۵. همان، کتاب الجهاد و السیر، باب غزوه ذی قرد، ح ۱۸۰۷. ۱۰. صحیح مسلم، ج ۷ کتاب الفضائل باب فضائل علی بن ایطال (ع)، ح ۲۴۰۵. ۱۱. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب فضائل الصحابه، باب غزوه تبوک، ح ۴۱۵۴. همان، کتاب بده الخلق، باب مناقب علی بن ابی طالب (ع)، ح ۳۵۰۳. صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب (ع)، ح ۲۴۰۴. ۱۲. سورة طه (۲۰)، آیه ۳۰. ۱۳. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۴۲. ۱۴. سورة طه (۲۰)، آیه ۳۶. ۱۵. ر.ک: المراجعات، علامه سید شرف‌الدین و کفایه الطالب، (ط ۱۳۹۰)، ص ۲۸۱.

### پاسخ‌های جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان

شما می‌گویید علت پنهان شدن امام دوازدهم در غار، ترس از ستمگران است. این مسئله اکنون با برپایی دولت ایران حل شده است، چرا ظهور نمی‌کند؟ شیعه معتقد است: جهان از حجت الهی خالی نمی‌ماند و از سویی می‌گوید: تقیه نه دهم دین است، پس امام شیعیان نه دهم دین را به مردم نگفته‌اند؟! اشاره: اخیراً و در پی تشدید فعالیت فرقه‌های انحرافی، وهابیت در اقدامی در داخل میهن اسلامی و نیز در مراسم جهانی حج، دست به انتشار آثاری زده و در آن عقاید شیعی را به چالش کشانده است. این مسئله، موجب بود تا پرسش و پاسخ این شماره و شماره آینده را به پاسخ‌های جوانان شیعی به این پرسش‌ها اختصاص دهیم. باشد که مقبول طبع خوانندگان گرامی موعود قرار گیرد. شما می‌گویید علت پنهان شدن امام دوازدهم در غار، ترس از ستمگران است. این مسئله اکنون با برپایی دولت ایران حل شده است، چرا ظهور نمی‌کند؟ نخست از شما می‌پرسیم که در کدام کتاب و سخنرانی شیعه دیده‌اید که گفته باشند حضرت مهدی (عج) در غاری پنهان شده؟ آیا این راه برخورد علمی است که نسبت‌های ناروایی را به جمع عظیمی از امت اسلام بدهید و بعد پاسخ بخواهید؟! اگر مرادتان سرداب منسوب به حضرت است، آنجا معبد و عبادتگاه حضرت بوده و از همان‌جا خداوند وی را از چشم‌ها پنهان داشت؛ چنانکه حضرت مسیح را در همان نقطه‌ای که بود از دیده‌ها پنهان ساخت و هم اکنون زنده است. و اینکه گفته‌اید چرا ظهور نمی‌کند، در حالی که نظامی مانند جمهوری اسلامی پشتیبان اوست، این سخن حاکی از آن است که گوینده از فلسفه غیبت آن حضرت آگاه نیست؛ فلسفه غیبت تنها ترس از ترور نیست بلکه شرایطی دارد که تا آن شرایط فراهم نشود، ظهور آن حضرت رخ نمی‌نماید. آن شرایط به صورت اجمال عبارتند از: ۱. آمادگی روانی در ملت‌ها: مردم جهان باید برای اجرای اصول اخلاقی و دینی، تشنه و آماده گردند و تا زمانی که در مردم جهان چنین تشنگی‌ای ایجاد نشود، عرضه هر نوع برنامه مادی و معنوی مؤثر نخواهد بود. امام باقر (ع) می‌فرماید: «روزی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و در پرتو آن خردها را کامل می‌کند و شعور آنان به بالاترین حد خود می‌رسد.» ۲. تکامل

علوم و فرهنگ‌های انسانی؛ برای برقرار ساختن یک حکومت جهانی الهی، بر اساس عدل و داد، نیاز به پیشرفت علوم و دانش‌های مادی و فرهنگ اجتماعی است. ۳. تکامل وسایل ارتباط جمعی؛ چنین حکومتی نیاز به وسایل پیشرفته ارتباط جمعی دارد تا بتواند مقررات، احکام و رهنمودهای خود را در مدت کوتاهی به سراسر جهان برساند. ۴. پرورش نیروی انسانی؛ از همه اینها مهم‌تر و بالاتر، رسیدن به چنین هدفی و پی‌ریزی چنین انقلابی، نیازمند نیروهای پرتوان و کار آزموده است که در واقع موتور محرک این انقلاب را تشکیل می‌دهد و فراهم آمدن چنین افراد پاک‌باخته، فداکار و ورزیده‌ای، به زمان نیاز دارد. مسئله مهدویت از مسائل مسلم و مورد اتفاق همه مسلمانان بوده، احادیث آن، در حد تواتر است و از نظر سلفی‌ها نیز مهدویت یکی از عقاید اسلامی است، پس ما نیز می‌پرسیم: چرا با وجود مسلمانان و دولت‌های اسلامی در قرون متمادی هنوز امام مهدی (ع) ظهور نکرده است؟ معلوم می‌شود فرد یا افراد سؤال کننده، از نظریات بزرگان مکتب خود آگاهی ندارند و کتابی را در این زمینه نخوانده است. شیعه می‌گوید: حضرت مهدی (ع) پس از ظهور، طبق حکم آل داوود قضاوت می‌کند. در این صورت شریعت حضرت محمد (ص) که نسخ کننده همه شریعت‌هاست، چه می‌شود؟ شیوه قضاوت حضرت داوود این بود که با ذکاوت و هوش سرشار خدادادی، حقیقت نزاع را کشف و طبق علم خود عمل می‌کرد و نیازی به شاهد و بیّنه نداشت. از برخی روایات استفاده می‌شود که حضرت مهدی (عج) نیز در مقام داوری، از همین راه وارد می‌شود؛ چنان که آمده است: هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام نماید، بر اساس نحوه داوری داوود و سلیمان قضاوت کرده، از مردم بیّنه نخواهد خواست. ۲. اکنون پرسش این است: آیا عمل قاضی به علم خود، مغایر با شریعت اسلام است یا یکی از طرق قضاوت در اسلام همین است؟ کسانی که معتقدند قاضی پاکدامن می‌تواند در مقام داوری، به علم خود عمل کند، منکر این نیستند که یکی از ابزارهای قضاوت، بیّنه است، که عبارت است از دو شاهد عادل. سؤال کننده تصور کرده است عمل به علم، به معنای طرد دیگر ابزارهای قضاوت است، در حالی که این شیوه، توسعه ابزار قضاوت است. از حسن اتفاق، گروهی از فقهای اهل سنت معتقدند قاضی در مواردی می‌تواند به علم خود عمل کند. ربیع می‌گوید: مذهب شافعی بر این عقیده است که قاضی به علم خود عمل می‌کند و اگر در این فتوا توقف کرد، به علت فساد دستگاه قضاوت است. ابو یوسف، شاگرد ابوحنیفه، مُرّنی، پیرو مکتب شافعی، بر همین نظریه فتوا داده‌اند. حتی می‌گویند: شافعی در کتاب امّ و در رساله خود، در حجیت اصول، بر این مسئله تصریح کرده است. ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی می‌گویند: اگر پیش از انتصاب به قضاوت، از جریان آگاه گردد و موضوع نزاع مربوط به قلمرو قضاوت باشد، می‌تواند به علم خود عمل کند. ۳. هیچ کس تصور نکرده است که اگر کسی گفت قاضی می‌تواند به علم خود عمل کند، این به معنای ترک شریعت اسلام و عمل به شریعت منسوخ است. اگر گرد آورنده این پرسش دارای آگاهی‌های علمی و فقهی بود، با او به گونه‌ای دیگر سخن می‌گفتیم. چرا وقتی حضرت مهدی (ع) ظهور می‌کند، با یهودیان و مسیحیان از در صلح و آشتی درمی‌آید، اما عرب‌ها و قریش را به قتل می‌رساند؟ این مطلب تهمتی بیش نیست. حضرت مهدی (ع) نه با تمام یهودیان از در صلح وارد می‌شود و نه همه اعراب و قریش را می‌کشد. آن حضرت حکومتی جهانی تشکیل می‌دهد که بر پایه عدل و قسط استوار است و اسلام واقعی که جدّ بزرگوارش آورده و با مرور زمان، وصله‌ها به آن چسبیده و اختلاف‌ها چهره آن را پوشانده، به وسیله او حیاتی دوباره می‌یابد. در این هنگام گروهی از پاک‌سرشتان یهود و نصارا به وی می‌گروند و گروهی از عرب‌ها و به ظاهر مسلمانان، با او به مخالفت برمی‌خیزند. آنگاه با گروه نخست از در صلح درمی‌آید و با گروه دوم جهاد می‌کند. ظهور او همانند ظهور پیامبر خدا (ص) است که برخی بستگانش با او مخالفت کردند و برخی از یهود و نصارا به وی گرویدند. مسئله، مسئله‌ای کلی نیست، نه در طرف اهل کتاب و نه در طرف عرب و قریش. اگر کسی مجموع روایات رسیده را مطالعه کند، قضاوت خواهد کرد که جریان، یک جریان طبیعی است؛ چه بسا خواصی که منافعشان به خطر می‌افتد، با او از در مخالفت وارد می‌شوند و دور افتادگان که به هر دلیلی توفیق الهی شامل حال آنان می‌شود، به او می‌گروند. ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب و حکم بن عاص از بستگان پیامبر با او جنگیدند ولی صهیب رومی، بلال حبشی و سلمان فارسی از مخلصان آن

حضرت شدند. گفته می‌شود که شیعه معتقد است: ائمه در پهلوی مادرانشان هستند و از ران راست متولد می‌شوند؟! ۴! نخستین دروغ در این پرسش آن است که می‌گوید: «شیعه معتقد است...» در حالی که این جزو اعتقادات شیعه نیست. تنها در کتابی چنین خبری وارد شده و در کتاب اثبات الوصیه مسعودی، در صفحه‌ای که او نشانی داده، جز این جمله چیزی نیست: «ولادت امام رضا(ع) به سان ولادت نیاکانش بود و رشد و پرورش او نیز مانند آنها بود». و مقصود از این جمله آن است که او در محیطی پاک، روحانی و نورانی پرورش یافت؛ چنان که پدران بزرگوار او نیز در چنین محیطی رشد یافتند. فرض کنیم چنین جمله‌ای در آن کتاب هست، ولی هر چه که در کتاب‌ها آمده، عقیده شیعه نیست. عقیده شیعه بر کتاب خدا، سنت قطعی پیامبر و روایات متواتر از ائمه استوار است، نه یک روایت ناشناخته. گرد آورنده این پرسش، ما را با مبانی خود - یعنی وهابیت - مقایسه می‌کند. پایه‌گذاران مذاهب او کسانی هستند که خبر واحد را در عقاید حجت می‌دانند، در حالی که شیعه به شدت آن را نفی می‌کند. از امام صادق(ع) نقل می‌کنند: هر کس نام مهدی را ببرد کافر است و از امام عسکری(ع) نقل می‌کنند که او به مادر حضرت مهدی گفت: به همین زودی فرزندی می‌یابی و نام او را «م - ح - م - د» می‌گذاری؟! بنا به روایت دوم، حضرت عسکری(ع) مادر آن حضرت را از نام فرزندش آگاه ساخته بود، ولی این، یک جریان خصوصی بود. البته از زمان امام صادق(ع) به بعد، از بُردن نام آن حضرت جلوگیری می‌شد. امام عسکری(ع) فرمود: «اگر نام او را ببرید، رازش را آشکار ساخته‌اید و اگر راز او را آشکار کنید، او را نشان داده‌اید و اگر دیگران از جای او آگاه شوند، بر او دست می‌یابند». ۵. بنابراین اگر امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی جز کافران نام او را نمی‌برد»، مقصود از این حدیث آن است که هر کس نام او را در این شرایط حساس - که خلافت عباسی به دنبال او هستند - ببرد می‌خواهد از این طریق به او صدمه‌ای برساند. بنابراین، دو روایت یاد شده منافاتی با هم ندارند. اصولاً آگاهی پدر و مادر از نام، با نهی دیگران از بردن نام، هیچ تعارضی ندارد. روایات مختلفی درباره نام مادر، زمان تولد و سن حضرت مهدی در هنگام ظهور، محل آن حضرت، مدت غیبت و مدت حکومتش وجود دارد. کدام یک از آنها صحیح است؟ مسئله حضرت مهدی(ع) و اینکه در برهه‌ای از زمان، فردی از خاندان پیامبر(ص)، از نسل حسین(ع) ظهور خواهد نمود و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، از مسلمات عقاید اسلامی است. خوشبختانه محدثان اهل سنت کتاب‌های ارزنده‌ای درباره حضرت مهدی به نگارش در آورده‌اند و در این سال‌های واپسین، در عربستان سعودی کتابی با نام بین یدی الساعه منتشر شده و حق مطلب را ادا کرده است. از نظر شیعه و نیز از نظر بیش از چهل تن از علمای بزرگ اهل سنت، مهدی فرزند امام عسکری(ع) دیده به جهان گشوده و مدتی در دامان آن حضرت پرورش یافته و پس از رحلت آن حضرت(ع)، در غیبت به سر برده است. خصوصیات زندگی آن حضرت، که جنبه اعتقادی ندارد، چندان مهم نیست و اینکه نام مادرش نرجس باشد یا ریحانه یا سوسن، در این اعتقاد تزلزلی ایجاد نمی‌کند و همچنین بقیه پرسش‌ها که مطرح شده است. آنچه قطعی است اینکه حضرت در همین جهان زندگی می‌کند. جایگاه خاصی ندارد و اگر هم باشد، زندگی او در آنجا پیوسته نیست و اگر در برخی از ادعیه آمده است: «کاش می‌دانستم کجا هستی؟ در کدام زمینی یا در کدام... آیا در رضوی هستی یا در ذی طوی یا غیر آن؟» همه اینها نوعی اظهار علاقه به آن حضرت است، نه اینکه حضرتش در این نقاط به سر ببرد. شگفت اینجاست که گرد آورنده پرسش‌ها، دعای ندبه را تحریف کرده، چیزهایی هم بر آن افزوده است؛ مانند پس از جمله «أبرضوی أو غیرها أم ذی طوی» چند نقطه گذارده و این جمله‌ها را آورده است: «ام فی الیمن بوادی شمروخ أم فی الجزیره الخضراء...!» باید بر این تحریف آفرین گفت. پس اصل عقیده، که مورد اتفاق تمام فرق و مذاهب و علمای شیعه است، مطلبی است و فروع و شاخه‌ها که جنبه اعتقادی ندارد، مطلب دیگر. باید موضوع نخست را از موضوع دوم جدا ساخت. عین مطلب در معراج پیامبر وجود دارد. اصل معراج مسلم است و بخشی از روایات آن متواتر، اما قسمت‌های دیگر آن، که به صورت اخبار آحاد نقل شده، ارتباطی به عقیده ندارند و نمی‌توان به خاطر مشکلات آنها در اصل معراج تردید کرد. شیعیان می‌گویند: امامان ما معصوم‌اند و مهدی آخرین آنهاست، که زنده و حاضر است، وجود امام از جانب خداوند برای رفع اختلاف



است. با این وضع، در میان آنها همچنان اختلاف وجود دارد و نیز می‌گویند ۳۰۰ نفر با مهدی در ارتباط هستند و از طرفی مدعی‌اند که هر کس ادعا کند امام را دیده است، دروغگو است. اینها چگونه قابل جمع‌اند؟! این تنها امام معصوم نیست که وجودش رافع اختلاف و مایه وحدت است، بلکه پیامبران نیز دارای چنین ویژگی هستند، تا آنجا که حضرت مسیح، یکی از علل برانگیخته شدن خود را این می‌داند که در مسائل مورد اختلاف بنی‌اسرائیل داوری کند و اختلاف را از میان بر دارد؛ چنان که می‌فرماید: قد جئتکم بالحکمۃ و لأبیین لکم بعض الأذی تختلفون فیه؛ ۶ من با دانش استوار به سوی شما آمده‌ام تا برخی از اختلافات شما را بیان کنم. ولی آنان که عاشق حق و حقیقت بودند، به عیسی گرویدند و حق را پذیرا شدند. اما آنان که از هوا و هوس پیروی کردند، بر اختلاف دامن زدند. بنابراین، وجود حجت الهی، ملازم با رفع اختلاف نیست. افزون بر این، پیامبر فرمود: اهل بیت من امان امت از اختلاف‌اند ۷ با این حال وجود حجت ملازم رفع اختلاف به صورت گسترده نیست. امامان شیعه هر کدام در عصر خود با بیانی استوار، راه را نشان می‌دادند. آنان که پذیرا شدند به سوی وحدت گرویدند و آنان که از اندیشه‌های نسنجیده خود پیروی کردند، به اختلاف دامن زدند. این بیان درباره امامانی است که مردم به آنان دسترسی داشتند ولی درباره حضرت مهدی مسئله به شکل دیگر است و آن اینکه اراده قطعی خدا بر آن تعلق گرفته است که آخرین وصی پیامبر را دور از گزند دشمنان، در پس پرده غیبت حفظ کند تا روزی که خود می‌داند، او را برای برافراشتن پرچم عدل، آشکار سازد. مسلماً عدم بهره‌گیری از امام و در نتیجه، وجود اختلاف، به خاطر این است که ظهور آن حضرت زمانی و در موقعیتی خواهد بود که جهان پذیرای او باشد و گرنه به سان دیگر پیشوایان به وسیله شمشیر ظلم یا زهر جفا، شهید خواهد شد. و اما اینکه می‌گویند سیصد نفر با او در ارتباطند، سخنی است بی‌مدرک. بارها گفته‌ایم وجود یک مطلب در یک کتاب نشانه عقیده شیعه نیست. عقاید را از کتب کلامی مبرهن می‌گیرند. آری، گاهی برخی از اوتاد که از کمالات بالایی برخوردارند، به حضورش تشریف یافته و چه بسا بهره‌های علمی و معنوی از وجودش برگیرند. شیعه معتقد است: جهان از حجت الهی خالی نمی‌ماند و از سویی می‌گوید: تقیه نه دهم دین است، پس امام شیعیان نه دهم دین را به مردم نگفته‌اند؟! طراحان پرسش‌ها تصور کرده‌اند: امامان شیعیان، بر اثر جور حاکمان وقت، در تمام ابواب و احکام فقه و معارف قرآن و سنت، تقیه می‌کردند. بنابراین، نه قسمت از گفتار آنان را تقیه تشکیل داده و یک قسمتش واقعیت است. ولی اشتباه ایشان در همین نقطه است. تقیه موارد خاص دارد و مربوط به مواردی است که حاکمان ظالم بر اثر ناآگاهی از سنت رسول الله، احکامی را به رسمیت شناخته بودند یا فقیهانی را برای قضاوت نصب کرده بودند، که روش آنان رسمیت پیدا کرده بود. در چنین مواردی امام برای حفظ خون شیعیان تقیه می‌کرد و به گونه‌ای سخن می‌گفت که مردم به همان فتوای معروف عمل کنند. ولی در دریای فقه و اقیانوس عقاید مسائلی است که حاکمان وقت و فقیهان درباری، در آن مورد نظر نداشتند. امام در چنین مواردی حقیقت را گفته و کوچک‌ترین تقیه‌ای نکرده است و اگر می‌گوید نه دهم دین تقیه است، کنایه از اهمیت حفظ جان مؤمنان است؛ زیرا برخی از شیعیان بی‌پروا، آرا و نظریاتی را که مخالف نظر حاکمان ظالم بود، پخش می‌کردند و خود را گرفتار می‌ساختند. از این گذشته، پیش‌تر گفته شد، شاگردان واقعی امام، تقیه را از غیر تقیه باز می‌شناختند؛ زیرا با روایات واقعی ائمه اهل بیت (ع) آشنا بودند، حتی لحن گفتار امام در مورد تقیه با لحن گفتارش در غیر مورد تقیه را کاملاً می‌شناختند. شیعه بر این باور است که: شناخت ائمه، شرطی برای صحت ایمان است. اکنون می‌پرسیم: کسانی که قبل از کامل شدن دوازده امام مُرده‌اند چه خواهند کرد؟ یاران پیامبر (ص) که در مکه و مدینه، پیش از تکمیل احکام اسلام و قبل از خلافت خلفای چهارگانه مرده‌اند، از نظر شما چه حکمی دارند؟ شما که معتقدید خلافت خلفا جزو عقاید اسلام است و احمد بن حنبل و همچنین اشعری در تنظیم عقاید، ایمان به خلافت و حتی مراتب فضل آنان را به ترتیب زمان، جزو عقاید می‌دانند! بنابراین شهیدانی که در بدر و احد از دنیا رفته‌اند و از بهترین شهیدان اسلام بوده‌اند، ایمان ناقص داشتند؟ پاسخ شما درباره آنان، همان پاسخ ما در این مسئله است. علاوه بر این، خود پیامبر گرامی اسلام (ص) طبق روایاتی که مسلم در صحیح خود نقل کرده، یادآور دوازده خلیفه است که عزت اسلام به آنان

بستگی دارد و حتی رسول الله (ص) به وجود قائم آخرالزمان، مهدی موعود (ع) تصریح کرده است. بنابراین، شیعیان از روزهای نخست اسلام، اعتقاد به امامت دوازده گانه داشتند. هر چند برخی زمان، آنها را درک نکرده بودند و این اعتقاد اجمالی جانشین اعتقاد تفصیلی بود. ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، کتاب العقل، ج ۱، ص ۲۵، حدیث ۲۱. ۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ح ۲۴. ۳. شیخ طوسی، خلاف، کتاب قضا، مسئله ۴۱ و در این مسئله ر.ک: ابن قدامه، مغنی، ج ۱۰، صص ۱۴۰ و ۱۴۱. ۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۶. ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳. ۶. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۳. ۷. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۴۸ و ج ۳، صص ۱۴۹ و ۴۵۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۷.

### حماسه دینی در ادب پارسی

اشاره: در گنجینه گهربار، اما ناشناخته ادب پارسی، حماسه‌های منظوم دینی که به دلاوریهای مولای متقیان، علی، علیه‌السلام، پرداخته‌اند، فراوان‌اند که بسیاری از آنها با نام عام «حملة حیدری» سروده و تدوین شده‌اند و در مجالس مذهبی، نقالی‌ها و پرده‌خوانی‌ها و در خانه‌ها و پای کرسیها سالهای سال خوانده و شنیده شده‌اند. در قسمت اول این مقاله به اجمال با برخی از کتابهایی که در تاریخ ادبیات ما به نام «حملة حیدری» مشهور شده‌اند، آشنا شدیم و اینک به بررسی زندگی و شرح حال یکی از معروفترین سراینده‌گان «حملة حیدری» می‌پردازیم. باذل نخستین شاعری که «حملة حیدری» سرود و این نام را درباره منظومه‌های حماسی مربوط به حضرت علی، علیه‌السلام، به کار برد «باذل» بود. نام اصلی «باذل» میرزا محمد رفیع مشهدی شاهجهان‌آبادی است. نام او را رفیع، رفیع‌الدین و رفعت هم نوشته‌اند و در نسبش هروی و خراسانی هم ذکر شده است. در تذکره‌ها آمده که به «رفیع خان» و «یا خان» مشهور بوده و در شعر به «باذل» (به معنای بخشنده) تخلص می‌کرده است. برخی گفته‌اند که در خراسان به دنیا آمد و در روزگار شاهجهان (۱۰۳۷ تا ۱۰۶۷ ق) به هند آمد. اما مطابق آنچه بیشتر مورخان نوشته‌اند، باذل در شاهجهان‌آباد (دهلی کنونی) به دنیا آمد و مثل بقیه افراد خانواده در دربار پادشاهان گورکانی هند به خدمت مشغول شد. او مدتی در خدمت شاهزاده معزالدین (فرزند عالمگیر) بود. باذل پس از فوت عالمگیر (۱۱۱۸ ق.) از خدمت عزل شد (تنها یک نفر نوشته که خودش از کار کناره‌گیری کرد و بقیه گفته‌اند که عزل شد). او به دهلی بازگشت و عزلت اختیار کرد و به هیچ کار دیگری مشغول نشد. تا اینکه در سال ۱۱۲۳ ق. (و یا ۱۱۲۴ ق.) مصادف با ۱۷۱۱ م. در همان شهر درگذشت. آن گونه که در کتابها آمده باذل فردی اخلاق‌گرا، فاضل، مردم دوست و خیر بوده و بر مردم آسان می‌گرفته است. معروفترین سروده باذل «حملة حیدری» است. گرچه آثار زیادی داشته که برخی از آنها باقی مانده است. برخی غزلهای او در تذکره‌هایی که شرح حالش را نوشته‌اند آمده است. نمونه نثر او در یک نسخه خطی که در موزه ملی پاکستان موجود است. «حملة حیدری» معروفترین سروده باذل است. چه بسا اگر این کتاب نبود امروز نامی از باذل به عنوان حکمران یا شاعر باقی نمانده بود. او نخستین کسی است که به شیوه شاهنامه فردوسی به سرودن منظومه‌ای حماسی درباره جنگهای تاریخ اسلام پرداخت و نام آن را «حملة حیدری» گذاشت. بعدها شاعران بسیاری این شیوه را با همین نام ادامه دادند. البته قبل از باذل هم حماسه‌های دینی به زبان فارسی فراوان بودند. بیشترین آنها مربوط به دلاوریهای حمزه سیدالشهدا، محمد بن حنفیه، مختار و ابومسلم خراسانی بود که شاعران پارسی‌گوی با حال و هوایی ایرانی و گاهی عرب‌ستیزانه، تاریخ و افسانه با هم آمیخته بودند و حمزه‌نامه‌ها، مختارنامه‌ها و ابومسلم‌نامه‌های فراوانی پدید آورده بودند. این قصه‌ها بعضاً با مخالفت علمای دینی رو به رو می‌شد. پیش از باذل منظومه‌هایی درباره مولای متقیان هم سروده شده بود، مثل «خاورنامه» یا «خاوران‌نامه» توسط محمدبن حسام خوسفی در سال ۸۳۰ ق. که کتابی افسانه‌ای، خیالی و غیر تاریخی است و یا «شاهنامه حیرتی» که در سال ۹۵۳ ق. سروده شده و یا «غزوانه اسیری» سروده شده به سال ۹۶۷ ق. اما هیچکدام اقبال عمومی کتاب باذل را نیافتند. هنوز چند سالی از مرگ باذل نگذشته بود که کتاب او

شهرت فراوانی یافت و چندین شاعر در صدد تکمیل آن بر آمدند؛ به زبانهای مختلف ترجمه شد و در امام؟ باره؟ها (حسینیه؟ها) ی هند و در تکیه؟ها، خانقاهها و پرده؟خوانی؟های ایران خوانده می؟شد. باذل «حمله حیدری» را در قالب مثنوی و به تقلید از وزن شاهنامه در بحر متقارب سروده است. تعداد ابیات این کتاب را ۲۰۰۰۰، ۲۴۰۰۰، ۲۸۰۰۰، ۳۰۰۰۰، ۴۰۰۰۰، ۹۰۰۰۰ نوشته؟اند. رقم درست باید بین ۲۰ تا ۳۰ هزار بیت باشد؛ چرا که در تذکره؟هایی که در زمان باذل نوشته شده چنین آمده و تذکره؟های بعدی احتمالاً کتاب باذل را به اضافه تکمله؟ها و تتمه؟های آن مورد محاسبه قرار داده؟اند. نسخه؟ای که در دست حقیر است حدود ۲۴۰۰۰ بیت دارد و دائرةالمعارف تشیع نیز این رقم را تأیید کرده است. باذل منظومه خود را براساس «معارج النبوة فی مدارج الفتوة» نوشته ملامعین؟الدین مسکین فراهی (تألیف ۹۰۷ ق.) نوشته است که کتاب مستندی براساس احادیث به شمار می؟رود. حمله حیدری از بعثت پیامبر آغاز می؟شود و تا پایان خلافت عثمان را در بر می؟گیرد و پس از آن با مرگ باذل ناتمام می؟ماند. حمله حیدری باذل چنین شروع می؟شود: به نام خداوند بسیاربخش خردبخش و دین؟بخش و دیناربخش همه کام دنیا و دین کردگار از این هر سه نعمت نمود آشکار که در قدرتش چشم و دل واکنی در این آفرینش تماشا کنی بینی ز روی زمین تا سپهر زهر ذره؟ای تا درخشنده مهر زهر نقش کاید تو را در نظر فزاید یقینش به دل بیشتر زهر کارگیری شماری جدا بینی چه؟ها کرده منع خدا مطالب کتاب به طور خلاصه به این شرح است: مقدمه، مدح پیامبر، صلی؟الله؟علیه؟وآله، مدح مولا، علیه؟السلام، مناجات و توبه، بعثت، ماجراهای سالهای اول اسلام، معراج، هجرت، عروسی حضرت زهرا، علیهاالسلام، مامور شدن حضرت به قتل عبدالرحمن، غزوه بدر، غزوه احد، نجات پیامبر در احد، غزوه حمداالاسد، غزوه احزاب، صلح حدیبیه، نامه پیامبر به پنج پادشاه، جنگ خیبر، غزوه موته، فتح مکه، رفتن مولا به سوی بنی خزیمه، غزوه حنین، فتح طائف، حرکت به شام و جانشینی مولا در مدینه، فتح وادی رمل، خاتم بخشیدن به سائل، نزول سوره براءت، بیمار شدن حسنین، علیهماالسلام، آمدن سائل به در خانه امیرالمؤمنین، آمدن یتیم و اسیر و سوره هل اتی، مباحله، آیه تطهیر، رفتن مولا- به یمن، آیه ولایت، آیه اول سوره عنکبوت، وصی نمودن مولا، ساقی؟نامه، خم غدیر، خطبه غدیر، بیماری پیامبر، فوت پیامبر، صلی؟الله؟علیه؟وآله، وداع با پیامبر، نصیحت نامه مؤلف، دفن پیامبر، صلی؟الله؟علیه؟وآله، سقیفه، خلافت ابوبکر، فدک، ماجرای مسجد و سقط جنین، قضیه امیرالمؤمنین با خالد، مرگ ابوبکر، خلافت عمر، چند ماجرا از مولا- قتل عمر، شورا، خلافت عثمان، ماجرای اباذر، شکایت از عمار، تظلم ستمدیدگان نزد مولا، محاصره خانه عثمان و قتل عثمان. بیت پایانی که سروده باذل است چنین است: بکن غور ز انصاف در این سخن وزان پس تودانی بکن یا مکن باذل در سبب نظم کتاب می؟گوید شبی درباره کارهای خود می؟اندیشیده که دچار الهام غیبی می؟شود: به فکر غزل تا به کی خون خوری چنین خون بیحاصلی چون خوری چه حاصل تو را از غزل غیر این که بر او کند سامعت آفرین زهاتف شنیدم چو این گفت نغز به سرآمد از ذوق در جوش مغز دواندم به هر سوی پیک خیال ندیدم یکی قصد بی؟قیل و قال که بی آب روغن نیاید زماست به غیر دروغی نبد هیچ راست زدم رای با دل در این مدعا به پاسخ دلم گفت «باذل» چرا نبندی عروس سخن را حلّی ز نعت نبی و ز مدح علی در آن داستان هیچ جز راست نیست سرمویی آنجا کم و کاست نیست باذل در مدح حیدر کرار چنین پرشور است: پس از مصطفی مدح شیر خدا بود نزد ارباب عرفان روا به مدح علی خامه سر می؟کنم زمین تا فلک پر گهر می؟کنم علی صورت قدرت کردگار علی در جهان حجت کردگار... او گاهی از شاعرانی که تملق؟گوی پادشاهان هستند انتقاد می؟کند: همین است اگر شیوه شاعری پس از شاعری هست باذل بری در کتاب او برخلاف همه شاعران هم عصرش و برخلاف سایر نسخه؟های بعدی «حمله حیدری» خبری از مدح پادشاهان نیست. او با وجودی که خود به کار دولتی و دیوانی مشغول بوده، مدح مولا- را با ستایش غیرمعصومان نیامیخته است. مناجات او برای ظهور هم جالب و خواندنی است: امام زمان حجت کردگار فروزنده گوهر هشت و چار شکفته گل گلشن سروری برازنده مسند احمدی فروغ دل شاه دلدل سوار چو حیدر گزارنده ذوالفقار طرازنده عصمت فاطمی فرازنده رایت هاشمی بجا از وجودش سپهر و زمین جهان چون نگین دان و او چون نگین قضا بنده حکم

فرمان او قدر شخصی از پیشکاران او زر از کان جودش بود باصره ز ایوان او عرش یک کنگره... مسیحا به کف شمع تابنده حور همی جوید از دهر نور ظهور فلک در رهش با دل پرامید نمودست روی کواکب سفید... ندارم خیال دگر در نظر مگر آنکه سازم فدای تو سر دگر توبه؟ ای نیست از من روا مگر آب شمشیر شوید مرا از آن رو به در گاه حی قدیم به بخشایش جرمهای عظیم وسیله کنم ذات پاک تو را که بخشد خداوند بیشک مرا نوشته؟ اند که باذل پنجاه سال را صرف سرودن این منظومه کرده است. برخی گفته؟ اند که باذل کار خود را به سال ۱۱۱۹ به پایان برده و این با خبری که می؟ گوید منظومه با مرگ او در سال ۱۱۲۳ ناتمام مانده سازگاری ندارد. شاید باذل در سالهای آخر عمر خود به دلیل کهولت و بیماری و یا تنگدستی قادر به ادامه نبوده است. شخصی به نام مفتی میر محمد عباس در آخر نسخه چاپ سنگی این کتاب به سال ۱۲۶۷ ق. چنین آورده است: ز تاریخ آن روزگار شریف به تخمین خبر داد «نظم شریف» که «نظم شریف» به حساب اجد می؟ شود سال ۱۱۱۹ ق. (۱۷۰۷ م). اته شرق شناس و ادیب آلمانی هم به استناد قول «ویلهلم پرچ» نویسنده فهرست نسخه؟ های خطی فارسی کتابخانه برلین می؟ گوید که سرایش منظومه سال ۱۱۱۹ به پایان رسیده است. پس از مرگ باذل چند نفر کار ناتمام او را ادامه دادند. از آن جمله میرزا ارجمند آزاد کشمیری بود که به خواهش فخرالدین محمدخان پسرعموی باذل کار او را ادامه داده (حدود سال ۱۱۳۲ ق.) و یا ابوطالب فندرسکی اصفهانی که خود تکمله باذل را سروده بود. در سال ۱۱۳۵ شخصی به نام نجف تصمیم می؟ گیرد که کار باذل را تمام کند و این کار را هم شروع می؟ کند، اما چون فرصت کافی نداشته، تکلمه فندرسکی را پس از چند بیت از خود به کتاب باذل متصل می؟ کند. تکمله فندرسکی معروف؟ ترین تکمله «حملة حیدری» باذل است. شخصی به نام پسندعلی بلگرامی هم کار او تکمیل کرده است (۱۱۸۳ ق.) و همین طور عبدالعلی خان میان احسن بنگالی و شخص ناشناسی به نام کرم، یا کریم که کار باذل را در سال ۱۱۳۵ ق. تکمیل کرده است. او درباره باذل گفته: به یک مصرع باذل خوش کلام سخن مختصر کرده؟ ام والسلام چندین نفر هم به تقلید باذل خود مستقیماً حمله حیدری سروده؟ اند. مثل راجی کرمانی، گل احمد، فقیر قهدریجانی، مهدی علی خان عاشق هندی، محب علی؟ خان حکمت، عیانی، افتخار العلمای صهبا و... در میان این افراد شاعرانی از قرون ۱۲ هجری تا کمتر از پنجاه سال قبل دیده می؟ شوند. کتاب باذل بسرعت مورد استقبال قرار گرفت و حتی به زبانهای دیگر ترجمه شد. برخی ترجمه؟ های کتاب حمله حیدری عبارتند از: «حرب حیدری» از محمد نوروز حسن بلگرامی (پس از ۱۲۵۲ ق.)، از سید ذوالفقار صفا (م. ۱۲۶۰ ق.)، «هیبت حیدری» از واجد علی اختر شاه اوده (م. ۱۲۶۵ ق.)، سید ابرار حسین (م. ۱۳۰۰ ق.)، «حربه حیدری» از حیدر میرزا (چاپ لکنهو)، «غلبه حیدری» از محمد میرزا بن تجلی علی؟ شاه (همگی به اردو)، میرمحمد حسن علی خان حسن سنندی (م. ۱۳۲۴ ق.) به سنندی. همچنین ترجمه؟ هایی از این کتاب به پشتو، گجراتی، بنگالی و ترکی گزارش شده است. «حملة حیدری» باذل معروفترین حمله حیدری در جهان (خصوصاً در خارج از ایران) است. کثرت اعجاب برانگیز نسخه؟ های این کتاب در کتابخانه؟ ها نشان دهنده رواج و محبوبیت فراوان این کتاب در گذشته است. معرفی نسخه؟ های موجود از این کتاب بحث بسیار مفصلی است اما در اینجا به این مختصر بسنده می؟ کنیم که دو نسخه از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که یک نسخه از آن به شماره ۹۴۱۶ (که البته ناقص است) از قدیمی؟ ترین نسخه؟ های این کتاب به شمار می؟ رود. احمد منزوی در فهرست مشترک نسخه؟ های خطی جلد پنجم، ۲۷ نسخه مختلف از این کتاب را نام برده است. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران سه نسخه از این کتاب دارد. در کتابخانه مجلس سه نسخه، کتابخانه ملک دو نسخه، کتابخانه ملی تبریز چهار نسخه، کتابخانه یزد دو نسخه، کتابخانه مهدوی تهران دو نسخه، کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) دو نسخه، کتابخانه آیت؟ اله مرعشی یک نسخه، کتابخانه آیت؟ اله گلپایگانی چهار نسخه، کتابخانه آیت؟ اله خوانساری (خوانسار) یک نسخه و... از این کتاب موجود است. (همراه با تکمله یا بدون آن). در کتابخانه ملی پاریس چهار نسخه، در کتابخانه علیگره هند دو نسخه، در دیوان هند یک نسخه، در کتابخانه برلین دو نسخه، در بودلیان دو نسخه، در موزه بریتانیا شش نسخه، در بانکپور هند چهار نسخه، در تاشکند دو نسخه، در باکو شش نسخه، و در لکنهو،

آصفیه، بوهار، داکا، بهاراتپور، دوشنبه، اترپرادش، هر کدام یک نسخه، گنج بخش پاکستان دو نسخه، محمودآباد هند هشت نسخه، موزه سالار پاکستان نه نسخه از این کتاب را می‌توان یافت. کتابشناسان مشهور اروپایی همچون ریو، اته، بلوشه، استوری، براون و دیگران همگی درباره این کتاب مطالبی نوشته‌اند. در تذکره‌های قدیمی و جدید مثل تاریخ ادبیات ایران، حماسه سرایی در ایران، الذریعه، کلمات؟ الشعرا، نتایج؟ الانکار، مجمع؟ النفائس، منتخب؟ اللطایف، مرآة العالم، تاریخ محمدی، مرآة الصفا، مرآة جهان؟ نما، خلاصه الکلام، صحف ابراهیم، بهارستان سخن، تذکره حسینی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، مآثر الامراء، سفینه خوشگو، نشتر عشق، تذکره پیمان، ریاض؟ الشعرا و... اشاراتی کوتاه یا مفصل به باذل و کتابش رفته است. این کتاب در آگره مرادآباد، لکنهو، متهر، لاهور، بمبئی، تهران، تبریز، اصفهان چاپ سنگی شده است. از آخرین چاپ این کتاب در ایران (با حروفچینی نامناسب و اغلاط فراوان) چند دهه می‌گذرد. منابع: ۱. حماسه سرایی در ایران، ذبیح؟ الله صفا ۲. فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، جلد سوم ۳. دائرة المعارف تشیع، جلد ششم ۴. ادبیات بر مبنای تألیف استوری. نوشته برگل، ترجمه آرنی؟ پور و دیگران ۵. فهرست؟ های نسخه؟ های خطی کتابخانه؟ های مختلف

### دل شکسته‌ای که گرم شد

راست می‌گفت. داداش ناصر، هم از لحاظ هیکل و هم سن و سال، امیرحسین را تو جیب می‌گذاشت و این دو، شاید دلایل امیرحسین به شمار می‌رفت که چشمانش را به روی اشتباهات داداش بسته نگاه دارد. یکی از مهتابی‌ها را خاموش کرد و روی تخت کناری تخت داداش ناصر، دراز کشید. چشمانش را فشرد که زودتر خوابش بگیرد. شب بود و مدتی از طلوع ماه بر سینه پولک دوزی آسمان می‌گذشت. شهر را یکسره شادی و سرور مردمان فرا گرفته بود و راه‌های منتهی به حرم مطهر، گاه شلوغ و گاهی خلوت به نظر می‌رسید. جمعیت، گنبد طلایی را نشان کرده بودند و چون چراغ راهی به سوی او قدم روانه می‌کردند. شب میلاد بود و اما پیرمرد، به دور از همه هیاهویی که در اطرافش وجود داشت، در حرّمی که برای او غُرُق کرده بودند، مشغول راز و نیاز بود. و پنجه در شبکه‌های آهنی ضریحش، هرچه دعا و استغاثه و توسّل که یادش بودند، همه را به زبان می‌آورد. حرّم پیرمرد ساده روستایی، خلوت بود، حتّی خدام هم نبودند و زمینش نه از سنگ مرمر، و سفید که از همان سنگ فرش‌هایی بود که همه خیابان‌ها را با آن می‌پوشاندند. و نه از بوی عطر و عنبر و مشک و اسفند خبری بود و نه از خنکای بادی که بر صورت هر زائری دست نوازش می‌کشد. ضریح پیرمرد که صورت بر آن چسبانده بود، نه از طلای ناب، که از آهن بود و عجیب بود که چطور پیرمرد ساده دل روستایی، این همه تفاوت را احساس نمی‌کرد. و نمی‌دانم، شاید برای او که چشمانش همیشه باز و خیره بوده این توقع زیادی بود، امّا تا کسی از ماجرا خبر نداشته باشد و از همین زاویه، از پشت این پنجره بزرگ مسافرخانه، به این راستای مغازه‌های بسته و کرکره‌های پائین کشیده شده که بنگرد، چیزی دستگیرش نمی‌شود، جز آنکه پیرمرد، نشسته تا خستگی‌اش را پیاده کند و سبکبال مسیرش را تا حرم طی کند... - چی شده؟ امیرحسین! چرا از وقتی برگشتیم مسافرخانه، از جلوی پنجره کنار نمی‌روی؟ - بیا داداش ناصر! این پیرمرد یک ساعتی هست که چسبیده به کرکره مغازه بیا ببین داداشی! داداش ناصر، بی‌خیال روی تخت کنار دیوار دراز کشیده بود: - حُب که چی؟ - خدا را خوش نمی‌آید، بلند شو بپریمش حرم. آن بنده خدا، چشم هم که ندارد، دنبالم کند یا ما را بشناسد. - ای بابا! پسر! این چه حرفی است که می‌زنی؟ بگذار پیرمرد حال کند با امام رضا(ع). حرم به این خلوتی کجا پیدا می‌کند. بعد، مثل برق گرفته‌ها، نشست روی تخت که؟ - ببینم، امیرحسین! من داداش بزرگ توام. دست کم سه سال از تو جلوترم، نبینم، دهن لقی کنی. می‌فهمی که؟ زودتر بیا بخواب تا مامان و بابا از حرم برنگشتند. من فقط می‌خواستم با او شوخی کنم، همین. راست می‌گفت. داداش ناصر، هم از لحاظ هیکل و هم سن و سال، امیرحسین را تو جیب می‌گذاشت و این دو، شاید دلایل امیرحسین به شمار می‌رفت که چشمانش را به روی اشتباهات داداش بسته نگاه دارد. یکی از مهتابی‌ها را خاموش کرد



و روی تخت کناری تخت داداش ناصر، دراز کشید. چشمانش را فشرد که زودتر خوابش بگیرد، خودش را می‌شناخت. اگر آمدن پدر و مادر و ماندن پیرمرد کنار کرکره مغازه، با هم تداخل پیدا می‌کرد، باید برای عاقبت حال برادرش نگران می‌شد... به ساعت نگاه کرد، عقربه‌ها نرم و قدم‌زنان برجستگی‌های روی ساعت را گز می‌کردند. ساعت نه شب بود و تا وقت قرار که نه و نیم بود، هنوز وقت باقی بود. وقت برگشت را مادر معلوم کرده بود. وقتی در صحن و میان شلوغی قرار گرفتیم، دست امیرحسین و داداش ناصر را در دست هم گذاشت و هزار تا سفارش که مبادا بازی گوشی کنند. - ناصر! تو بزرگ‌تری از این بچه، صاف با بابا می‌روی تو حرم. و بعدش اگر خواستید برگردید مسافرخانه عیبی ندارد. به شرط اینکه حتماً سر ساعت نه و نیم برگشته باشید. بین مادر! شب تولد امام رضا(ع) است و اینجا غلغله، احتیاط کنید، بچه‌ها. - چشم مادر من. خیالت راحت باشد. مادر و پدر رفتند داخل حرم. امیرحسین هم با داداش ناصر پشت سرشان. و ساعتی بعد بچه‌ها از حرم بیرون زدند. هرچند معلوم بود که وقت زیادی را به عبور کردن از لابه‌لای زائران، از دست داده بودند. به هر زحمت و هر شکلی که بود بچه‌ها از صحن کهنه هم بیرون آمدند. امیرحسین هنوز غرق در صفای حرم و محو تماشای چراغانی که از گنبد و گلدسته‌ها و صحن‌ها گرفته و تا بیرون محوطه صحن هم ادامه داشت، بود. پیدا بود که بدش نمی‌آمد اگر باز هم در حرم می‌ماند و در این شب عید، شب میلاد آقا، گوشه‌ای می‌ایستاد و زیارت‌نامه می‌خواند. اما چه می‌کرد که تنها یازده سال داشت و به ناچار دستانش در دستان نه خیلی مردانه، بلکه نوجوانانه برادر، گره خورده بود. بادی وزش گرفت و نگاه پسرک را به آسمان کشاند. ماهی بر سینه‌اش ستاره‌اش، نقش زده بود و معلوم نبود که این باد شرقی که می‌وزید و بر چهره‌اش دست می‌کشید و می‌گذشت از کجا تولد یافته بود. - می‌گویم امیرحسین! الان کلی وقت داریم تا ساعت نه و نیم. اگر حالش رو داری، نرم نرم برویم طرف مسافرخانه. مغازه‌ها را هم نگاه کنیم. شاید یک چیزی برای بچه‌های محل پیدا کردیم و خریدیم. باشد، دوست داری؟ لبخند رضایت روی صورت استخوانی‌اش به هیجان داداش ناصر افزود. - نگاه کن دست چپ که حرم است. دست راست هم می‌رویم طرف مسافرخانه. این راسته خیابان و این همه مغازه هم مسیر عبورمان. خُب بیا از همین مغازه‌ها شروع کنیم... نرم نرم آمدن بچه‌ها، حالا معنا گرفته بود. مغازه‌ها، پله به پله هم سر به شانه گذاشته بودند و خسته از یک روز پرکار، خودشان را زیر نورهای رنگارنگ و لامپ‌های نئونی، بیدار و سرحال نگه می‌داشتند. زرق و برق‌هایی که رهگذران را حتی برای نظر انداختن خشک و خالی و بی‌خرج هوایی می‌کرد. - داداش ناصر! اینجا رو! توپ رو چقدر قشنگ است. لحظه‌ای بعد هر دو خیره به ویتترین رنگارنگ مغازه وسط راه ایستاده بودند. - راست می‌گویی امیرحسین! فکر کن فوتبال با این توپ چقدر راحت است. نه دغدغه پاره شدن... - خب بخیرمش داداش. - موافقم. اما اول بگذار قیمتش رو ببرسم، بعد هم برای خودمون می‌خریمش نه برای بچه‌های محل. اما همین که جدی برگشت تا برود داخل مغازه، صدای آخ و واخ بلند بچه‌ها و فرود آمدن ناصرخان روی زمین، صحنه خنده‌داری را به وجود آورده بود: کجایی مشدی بابا؟ جلوی پایت رو نگاه کن. داداش ناصر که غرور جوانی‌اش خدشه‌دار شده بود تا توانست خودش را از حرص تکاند و برای امیرحسین هم چندتایی برادری کرد. - ببخشید پسر جان! شرمندۀ شما شدم. به دل نگیرید، عمدی نبود. امیرحسین دست پیرمرد را گرفت و کمکش کرد تا با کمک عصا، کمرش را راست کند و زیرچشمی به داداش ناصر فهماند که داداش! طرف عصای سفید دارد. کوتاه بیا. خودش با مهربانی گفت: - درست پدر جان! اما خب، باید مراقب باشید. - شما درست می‌گویید. راستش الان دو ساعتی می‌شود که همین‌طور از این خیابان به آن خیابان می‌روم. با هزار دل‌شوره که آیا در این شلوغی راه، بالا-خره می‌توانم، سالم به حرم برسم یا نه؟ - چرا که نه؟ پدر جان دست مرا بگیرد و بیاید بیرمتان حرم. چشم‌های خشمگین ناصر، از حدقه درآمده بود که یعنی چی این حرف‌ها؟ و اشارت می‌کند که دست پیرمرد را ول کن تا برویم پی کارمان. - چرا نه؟ ثواب دارد. و امیرحسین، پسرک تکیده لاغر، با آن پیراهن و شلوار که حالا-خاکی هم بود، داشت ریش گرو می‌گذاشت برای داداش ناصر کمی هیكلی که پا پیش بگذارد و پیرمرد روشندل را ببرند حرم. - مزاحمتان نمی‌شوم بچه‌ها. خدا شاهد من از آن سر ایران، از یکی از روستاهای دورافتاده. به چه زحمتی توانستم برسم به



اینجا. به امید اینکه در این شب عید تولد آقا بلکه مرادم را از آقام بگیرم.... - می‌گیری مشدی، دست امیرحسین را بگیر و مستقیم بیا. خیلی راه نیست. حالا با دو تا راهنما، سرعت پیرمرد هم بالا گرفته بود، از راه‌های ورودی عبور کردند و در صحن بزرگ جای گرفتند. امّا همین که هرچه بیشتر به حرم نزدیک می‌شدند، داداش ناصر، رو به پیرمرد، و البته محترمانه گفت: - پدرجان، امشب صحن اصلی را بسته‌اند و اجازه نمی‌دهند، کسی داخل شود. قرار است شب تولد، غبارروبی کنند. و بعد چرخ زد و دست پیرمرد را در دست گرفت و به امیرحسین اشاره کرد که ساکت باشد و پشت سرشان راه بیاید و سؤال و جواب نکند. - پس چه باید کرد؟ چقدر طول می‌کشد که حرم را غبارروبی کنند، پس زیارت چه می‌شود. یعنی هیچ راهی ندارد؟ - خیلی طول می‌کشد. چند ساعت. امّا نگران نباش. چون پدر من جزء خدّامه، و همه مرا می‌شناسند. من برایت وقت می‌گیرم. - پس الآن ما کجا داریم می‌رویم؟ جوان! الهی که خیر از جوونیت بینی. - ما داریم می‌رویم داخل حرم. کنار ضریح، هیچ کس هم نیست که مزاحمت شوند حتی خدّام. سفارش می‌کنم، حرم را برایت غرق کنند. آقا برو کنار... برادر جان راه بده. می‌خواهیم رد شویم... برادر بفرما کنار! داداش ناصر، همچنان می‌گفت و می‌رفت و امیرحسین، مات و مبهوت از شیطنت بی‌سابقه‌ای که از داداش سر می‌زد؛ اندوهناک و نگران، چون می‌دانست کاری از دستش ساخته نیست. تنها با نگاه، پیرمرد ساده‌دل روستایی را می‌نگریست که چه مظلومانه دستش را به دست داداش ناصر قلاب کرده، سرش را کمی عقب برده و از لابه‌لای جمعیت که او می‌پنداشت به دلیل پسر یکی از خدام بودن همراهش، راه را برایش باز می‌کنند عبور می‌کرد. پیرمرد فقط دعا می‌کرد و خط اشک ماسیده روی صورتش در آن تاریکی و روشنی، برق می‌زند. غافل از آنکه پیرمرد بیچاره از حرم بیرون آمده بود، صحن را رد کرده بود و از یکی از حیاط‌های حرم به سمت خروجی‌ها در حرکت بود. - داداش ناصر! داری چه کار می‌کنی؟ ما که داریم می‌رویم تو خیابان؟ - سر و صدا نکن، یادت باشد من داداش هستم و هر کاری می‌کنم درست است. برو پشت سرمان و آرام باش. اولین مغازه بعد از خروجی‌های حرم را رد کردند. بیشتر مغازه‌ها بسته بودند و کرکره‌هایشان را پایین کشیده بودند. طبیعی هم بود. وقت زیادی را بچه‌ها با پیرمرد ساده‌دل گذرانده بودند. آنقدر پائین آمدند که نزدیک مسافرخانه خودشان شده بودند. داداش ناصر به ساعت مچی‌اش نگاهی انداخت. ساعت نزدیک هشت شب بود. بعد دستان لرزان پیرمرد را که حالا به نفس نفس افتاده بود را گرفت و با لبخند مودبانه‌ای گفت: - بیا پدرجان! تو ما را انداختی زمین و خاکی مان کردی ولی عیبی ندارد ما در حق تو خوبی کردیم. بیا این هم حرم. بنشین، بنشین همینجا. - بعد خم شد، و کفش‌های پیرمرد را از پا کند و کناری گذاشت و دستان یخ‌زده‌اش را چسباند به کرکره مغازه. پیرمرد، صورت به شبکه‌های آهنی چسباند و بی‌مقدمه شروع کرد به گریه. و با آن حال گریه، رو به سمتی که گمان می‌برد بچه‌ها، آنجا هستند، شروع کرد به تشکر. - خدا اجران بدهد. خود آقا، دستتان را بگیرد. من کجا فکر می‌کردم با شما آشنا شوم و در این خلوتی حرم توفیق زیارت پیدا کنم. گرچه راضی نبودم که حرم را برای من پیرمرد غرق کنند. امّا خدا خیرتان بدهد. الهی شکرت. قربان تو شوم آقا، که زیارت را نصیبم کردی.... قطرات اشک انعکاسی از نور برمی‌گرفتند و میان چروک‌های صورت پیرمرد محو و ناپیدا می‌شدند... بچه‌ها خیلی وقتی می‌شد که رفته بودند. دقیقاً از همان وقتی که دستان پیرمرد را به ضریحش گره زده بودند. خود از معرکه به داخل مسافرخانه روبروی همان مغازه بسته، پناه برده بودند. اول که به اتاقشان رفتند. هر دو از پنجره روبرو تماشا کردند. پیرمردی که کفش‌های خاکی و پاره‌اش را درآورده بود و در خلوتی دلچسب، انگشتانش را میان شبکه‌های ضریحش، جا داده بودند. پیرمرد، به دور از همه هیاهویی که در اطرافش وجود داشت، در حرمی که برای او غرق کرده بودند، مشغول راز و نیاز بود. حرم خلوت پیرمرد، خدام را هم به خود راه نمی‌داد، و زمیانش نه از سنگ مرمر سفید که از همان سنگ‌فرش‌هایی بود که همه خیابان‌ها را با آن می‌پوشاندند. نه از بوی عطر حرم و نه از عنبر و مشک و اسفند خبری بود و نه از خنکای نسیمی که زائران را نوازش می‌دهد.... پیرمرد ساده‌دل روستایی، با آن چشمان همیشه باز و خیره‌اش، ساعت‌های زیادی را به دعا و استغاثه و توسّل سپری کرد. آنقدر که عقربه‌های ساعت را از رو برد و وقتی عقربه کوچک تر روی ساعت ۳ نیمه‌شب می‌خکوب شد، سروصدای

بلند، فریادهای شادی و نوای صلوات که در خیابان منتهی به حرم به هوا برمی‌خواست. هیچ مراعات نیمه‌شب و خواب زائران را نکرد و هر کسی که فریاد سلام و صلوات و شادی را شنید، سراسیمه و هراسان، از مسافرخانه و خانه‌ها بیرون ریختند. امیرحسین بعد از پدر و مادر و داداش ناصر، وحش‌زده بعد از همه‌اهل خانواده، بیدار شد و همگی پشت پنجره روبروی همان مغازه که هنوز کرکره‌هایش پائین بود، ایستادند. جمعیت چیزی یا کسی را دوره کرده بودند.... - بچه‌ها لباس که پوشیدند. نگران، خود را به جمعیت رساندند. مردم پراکنده شده بودند اما در عوض گروهی دیگر، کنجکاوانه به خیل مردم می‌پیوستند. برخی از عقب گردن می‌کشیدند تا خبردار شوند. امیرحسین و داداش ناصر، حیران و سرگردان از فضاهای خالی میان بزرگ‌تر، خود را به داخل کشیدند... اما درجا خشکشان زد. خدایا چه می‌دیدند؟ آری این پیرمرد بود که همچنان کنار کرکره مغازه نشسته بودند. هنوز بند دخیلش به مشبک‌های آهنی، گره داشت و او با چشمانی روشن و نگاهی مهربان جمعیت را می‌نگریست. هر کسی چیزی می‌گفت. کسی بر سر و روی پیرمرد روستایی دستی از سر تبرک می‌کشید. و آن دیگری برای چندمین بار از پیرمرد می‌خواست که ماجرای روشن شدن چشم‌هایش را برای مردم بازگو کند. امیرحسین و داداش ناصر، با چشمانی بهت‌زده و خیره، نمی‌توانستند حرفی بزنند. حرفی نداشتند که بزنند. تنها می‌خواستند خودشان را از تیررس نگاه روشن پیرمرد روستایی، در امان بدارند.... قطرات اشک در چشم‌ها تلاطو خاصی پیدا کرده بود. اما در این میان کسی نمی‌دانست چرا پیرمرد این همه به گنبد طلایی امام هشتم، خیره می‌شود. نمی‌دانم، شاید شگفت‌زده بود از این همه فاصله میان گنبد تا ضریح!! شیدا سادات آرامی ماهنامه موعود شماره ۹۵ پی‌نوشت?: اصل ماجرا برگرفته از کتاب: چهل داستان از کرامات امام رضا(ع)، مهدی اعدادی، کرامت دوم، مرتضی ترقی.

### حکایت دیدار

همه غذا خوردیم و سپس دست‌ها را شستیم. در این موقع پیرمرد نامه‌رسان برخاست و نامه‌ای را که از نیم ورق بزرگ‌تر بود، از خورجین خود بیرون آورد و به قاسم داد. قاسم نامه را گرفت و بوسید و چون نابینا بود، آن را به منشی خود پسر ابن سلمه داد تا برای او قرائت کند. منشی نامه را گرفت، مهر آن را برداشت و شروع به خواندن آن کرد تا به نقطه‌ای رسید و ساکت شد... در زمان غیبت صغرای حضرت صاحب‌الزمان(ع) که از سال ۲۶۰ ق. تا سال ۳۲۹ ق. به مدت حدود ۶۹ سال طول کشید، به ترتیب چهار نماینده خاص برای امام(ع) وجود داشت که هر کدام فوت می‌نمودند، دیگری به جای او برای نیابت خاصه تعیین می‌گردید. این چهار نفر که از نظر مقام علمی و معنوی، تالی تلو معصومین(ع) بودند، عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری. هر کدام از این چهار نفر، نمایندگانی در منطقه خودشان داشتند که مردم به آنها مراجعه می‌کردند و آن نمایندگان نیز در ارتباط با نواب اربعه در بغداد و اطراف آن بودند. یکی از آن نمایندگان، جناب قاسم بن علا است. وی مدتی در ران - شهری میان مراغه و زنجان بود و در آنجا معدن طلا و سرب داشت و زندگی می‌کرد. عمرش نیز به صد و هفتاد سال بالغ می‌شد. داستان زیبا و شنیدنی او را شیخ الطائفه طوسی در کتاب غیبت از شیخ مفید نقل می‌کند که محمد بن احمد صفوان که از افراد مورد اعتماد است، گفته است: چند ماهی بود که به جناب قاسم بن علا از سوی جناب محمد بن عثمان - دومین نائب خاص امام عصر(ع) - پیام و توقیعی نرسیده بود. به همین جهت این مرد نگران و بی‌قرار به نظر می‌رسید. وی که افتخار دیدار و ارادت خدمت دهمین و یازدهمین امام نور، حضرت امام هادی و امام حسن عسکری(ع) را داشت مورد توجه و عنایت اهل بیت(ع) بود، تا سن هشتاد سالگی دو چشمش بینا بود و در آن موقع بود که از دو چشم نابینا شد و پس از سال‌های طولانی یعنی حدود سی و هفت سال، درست هفت روز پیش از رحلتش بار دیگر بینا شد و خود با آگاهی کامل، روز وفاتش را که از توقیع مبارک امام زمان(ع) دریافته بود، اعلان کرد. این پیش‌بینی چنان دقیق بود که باعث هدایت یکی از دشمنان اهل بیت(ع) شد. محمد بن احمد صفوانی گفت که من در شهر ران آذربایجان نزد وی اقامت داشتم. به طور مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان(ع) از طریق محمد بن

عثمان و بعد از او به وسیله حسین بن روح به وی می‌رسید، ولی قریب دو ماه بود که توقیعی نرسیده بود و از این جهت قاسم بن علا ناراحت به نظر می‌رسید. روزی از روزها، هنگام غذا خوردن در خدمت او بودم که ناگهان دربان خوشحال وارد شد و گفت: پیام رسانی از عراق آمده است. جناب قاسم شادمان شد، به سجده افتاد و به استقبال او شتافت. مرد سالخورده‌ای، کوتاه قد با لباس‌های قاصدی در حالی که جامه دوخته‌ای به تن و کفش مخصوص سفر به پا و خورجینی بر دوش داشت وارد شد. جناب قاسم بن علا او را به گرمی در آغوش گرفت، خورجین را از دوشش برداشت و طشت آب طلبید تا او دست و صورت بشوید، و آنگاه او را در کنار خود جای داده و به خوردن غذا دعوت کرد. همه غذا خوردیم و سپس دست‌ها را شستیم. در این موقع پیرمرد نامه‌رسان برخاست و نامه‌ای را که از نیم ورق بزرگ‌تر بود، از خورجین خود بیرون آورد و به قاسم داد. قاسم نامه را گرفت و بوسید و چون نابینا بود، آن را به منشی خود پسر ابن سلمه داد تا برای او قرائت کند. منشی نامه را گرفت، مهر آن را برداشت و شروع به خواندن آن کرد تا به نقطه‌ای رسید و ساکت شد... قاسم که از لکنت زبان منشی خود احساس اندوه نمود، پرسید: خیر است چرا نمی‌خوانی؟ گفت: احساس مطلب حزن‌انگیزی کردم اگر ناراحت نمی‌شوید بخوانم. گفت: بگو، مگر چیست؟ منشی گفت: مرقوم شده است که تا چهل روز دیگر جهان را بدورد خواهی گفت و هفت قطعه پارچه برای کفن شما ارسال شده است. قاسم گفت: آیا در آن حال دین من سالم است؟ منشی جواب داد: آری! با ایمان سالم و راسخ، جهان را بدورد خواهی گفت. جناب قاسم بن علا تبسم کرد و گفت: دیگر پس از این عمر طولانی و نوید رفتن با ایمان کامل، چه آرزویی می‌توانم داشته باشم؟ در این حال پیام‌رسان برخاست و سه طاقه پارچه، لباس سرخ رنگ یمنی، یک عمامه، دو دست لباس و دستمالی از خورجین خود بیرون آورد و تقدیم قاسم کرد. جناب قاسم پیش از این، پیراهنی نیز از هشتمین امام نور، حضرت علی بن موسی‌الرضا(ع) دریافت کرده بود. قاسم، دوستی به نام عبدالرحمن بن محمد داشت که سنی مذهب و از سرسخت‌ترین دشمنان خاندان وحی و رسالت بود، اما میان قاسم و او ارتباط مالی شدیدی وجود داشت و اتفاقاً همان روز آن مرد برای اصلاح میان حسن پسر قاسم بن علا و ابوجعفر بن حمدون که حسن داماد او بود، و اختلاف مالی داشتند به خانه قاسم آمده بود. قاسم به دو نفر از شیعیان، به نام‌های ابوحامد عمران و ابوعلی بن جحدر، که نزد وی حضور داشتند گفت: بیایید این نامه را برای عبدالرحمن سنی بخوانید، زیرا من همواره در اندیشه هدایت او بوده‌ام و باز هم بدان امیدوار هستم که خداوند متعال به برکت این نامه او را هدایت فرماید. دو مرد وزین و سالخورده گفتند: جناب قاسم، از این امید و فکر در گذر، چون محتوای نامه برای بسیاری از شیعیان قابل تحمل نیست تا چه رسد به عبدالرحمن که به خاندان رسالت و دوازدهمین امام(ع) ایمان ندارد. قاسم گفت: من می‌دانم رازی را فاش می‌کنم که نمی‌باید آن را اظهار کنم، امّا من به خاطر دوستی با او و شور و شوقی که به هدایت او دارم، می‌خواهم نامه را برای او بخوانم. بنابراین نامه را بگیرد و برای او بخواند. به هر حال آن روز گذشت تا روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب فرا رسید. عبدالرحمن نزد قاسم بن علا آمد و پس از سلام و تعارفات معمولی، قاسم گفت: این نامه را بخوان و در مورد آن خوب و منصفانه بیندیش. عبدالرحمن نامه را گرفت و با دقت خواند و چون دید که خبر مرگ قاسم در آن آمده است، نامه را پرت کرد و گفت: ابو محمد! از عقیده‌ای که داری به خدا پناه ببر زیرا تو مرد سالخورده و دینداری هستی و از نظر تقوا و درایت، بر همه برتری داری، این بافته‌ها چیست؟ خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: و ما تدری نفسٌ ماذا تکسب غداً و ما تدری نفسٌ بأی أرضٍ تموت ۱ نیز می‌فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً ۲ قاسم تبسم پر معنایی کرد و گفت: دوست من! چرا بقیه آیه شریفه را نمی‌خوانی که می‌فرماید: «إلا من ارتضی من رسولٍ: کسی را از علم غیب آگاه نمی‌گرداند مگر فرستاده‌ای که او را برگزیده و مورد رضایت اوست». مولای من از جمله همان‌هایی است که مورد رضایت خداست. سپس افزود: من می‌دانستم که تو چنین خواهی کرد و دستخوش تعصب خواهی شد، اما تاریخ امروز را یادداشت کن و به خاطر داشته باش اگر من بعد از تاریخی که در این نامه قید شده زنده ماندم بدان که اعتقاد من ناصحیح است، امّا اگر وفات یافتم بدان که عقیده من برخاسته از قرآن است و تو در اندیشه‌ات تجدید نظر کن. عبدالرحمن

پذیرفت. تاریخ و روز مورد نظر در آن نامه را یادداشت کرد و از هم جدا شدند. محمد بن احمد صفوان می‌گوید: پس از هفت روز از تاریخ رسیدن نامه، قاسم بن علا بیمار شد و همان‌گونه که در بسترش تکیه داده بود، پسرش حسن که دائم الخمر بود، در آن هنگام عبا به صورت انداخته و در گوشه خانه نشسته بود. ابوحامد در گوشه دیگری، ابوعلی بن جحدر و من با گروهی از مردم شهر گریه می‌کردیم و قاسم را نظاره می‌کردیم که ناگاه دیدیم قاسم تکیه به دو دست و پشت خود داد و خالصانه و عاشقانه به دعا و نیایش پرداخت. به پیامبر و امامان معصوم (ع) توسل جست و با این کلمات به نیایش و توسل خود ادامه داد: «یا محمّد یا علی یا حسن و یا حسین یا موالی! کونوا شفعا ئی الی الله عزّوجل». سه بار این کلمات را با سوز و گداز تکرار کرد. گویی سومین مرتبه بود که مژگان دیدگان نابینایش به حرکت آمد و حدقه چشم او به حالت طبیعی بالا آمد، آستین خود را بالا آورد و روی دیدگانش کشید که دیدیم آبی زرد رنگ، بسان آبگوش از دیدگانش فرو ریخت. رو به پسرش حسن و دوستانش ابوحامد و ابوعلی کرد و آنان را نزد خویش فرا خواند. همه به او نزدیک‌تر شدیم و با تعجب بسیار دیدیم هر دو چشم او پس از حدود سی و هفت سال نابینایی، آن هم در سنّ کهولت، بینایی خود را به دست آورده است. او را آزمودیم دیدیم، آری چنین است. ابوحامد پرسید مرا می‌بینی؟ در این موقع بر روی هر کدام از ما دست می‌گذاشت. جریان او در همه شهر پیچید. مردم دسته دسته به دیدار او می‌آمدند. ابوسائب قاضی شهر به دیدار او آمد و ضمن گفت‌وگوی کوتاهی با او، در حالی که انگشت خویش را در دست گرفته بود پرسید: قاسم بن علا! این چیست و بر آنچه نوشته شده است؟ و او درست بسان دورانی که دیدگانش سالم بود پاسخ داد. مردم با تعجب بیرون می‌رفتند و جریان را برای دیگران نقل می‌کردند. در همان ایام قاسم بن علا در فکر فرزندش حسن بود که چگونه او را از شرب خمر منصرف نماید. لذا رو به پسر کرده گفت: فرزندم! خداوند به تو مقام و مرتبه‌ای عنایت خواهد کرد. با به جای آوردن شکر پروردگار، آن را قبول کن. حسن گفت: پدرجان قبول کردم. قاسم پرسید به چه شرط؟ حسن گفت: هر شرط و دستوری که شما بدهید. قاسم گفت: من از تو می‌خواهم از شراب‌خواری دست برداری. حسن با کمی تأمل، تصمیم قاطعی گرفت و گفت: پدرجان، به آن کسی که تو نامش را بردی قسم می‌خورم که از خوردن شراب و اعمال ناشایست دیگر که تو خبر نداری دست بردارم. قاسم دستش را به سوی آسمان بلند کرد و سه بار گفت: «خدایا حسن را به راه بندگی خود ملهم کن و او را از معصیت خود دور گردان». آنگاه کاغذی طلبد و با دست خود وصیت نامه نوشت. پس از چهل روز، همان‌گونه که در توقیع شریف آمده بود، با طالع شدن فجر، قاسم بن علا از دنیا رفت. پیکر پاک قاسم را در مغسل نهادند. ابوحامد که یکی از دوستانش بود آب می‌ریخت و ابوعلی او را غسل می‌داد، و در پارچه‌هایی که پیام رسان آورده بود او را کفن کردند و پیراهن امام رضا (ع) را نیز که به او خلعت داده شده بود بر او پوشانیدند. تشییع جنازه بسیار باشکوهی از وی به عمل آمد. با نفوذ معنوی زیادی که در طول سال‌های حضورش در بین مردم منطقه داشت، اجتماع کثیری در تشییع او به وجود آمد. همه نگران و غصه‌دار و بسیاری گریان بودند. چیزی که برای بسیاری باور نکردنی بود، این بود که عبدالرحمن با آن سابقه دشمنی با خاندان رسالت و وحی، از راه رسید و با سرو پای برهنه دنبال جنازه قاسم حرکت کرد. برخی با کمال تعجب از او می‌پرسیدند: چرا این قدر ناراحتی، مگر چه شده است؟ گفت: ساکت باشید، من چیزی از قاسم بن علا دیدم که شما ندیده‌اید. و آنگاه دنبال جنازه او فریاد می‌کشید که: وا سیداه... ای آقای من، تو از دنیا رفتی، و از اندیشه و عقیده خویش بازگشت و شیعه شد و راه خاندان وحی و رسالت را در پیش گرفتی، و بسیاری از اموال و املاک خود را وقف محبوب دل‌ها حضرت صاحب‌الزمان (ع) نمود. پس از چند روز که قاسم بن علا به خاک سپرده شده بود، نامه‌ای که متضمن تسلیت به حسن پسر قاسم بود از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) صادر گشت و در آخر آن، امام عین عبارت پدرش را که در حق فرزند دعا کرده بود ذکر کرده بودند: اللهم ألهم الحسن طاعتک و جنبه معصیتک؛ و در آخر آن نوشته شده بود: ما پدرت را برای تو پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم. تو یابن العسکری ما را دعا کن نصیب ما همه فیض لقا کن چو آنهایی که رخسار تو بینند دو چشم کور ما را نیز وا کن شبی با ما بیا و هم نوا شو امیرا همنشین این گدا شو اگر راضی

نمی‌باشی تو از من به جان مادرت از من رضا شو پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. در زمان غیبت صغرا، چهار نماینده خاص به ترتیب وجود داشتند که به عنوان نواب خاص بدون واسطه با حضرت ولی عصر (ع) ارتباط داشتند. این چهار نماینده نیز به نوبه خود، نمایندگانی در گوشه و کنار شهرها داشتند که با واسطه با حضرت در ارتباط بودند و از جمله آنها قاسم بن علا می‌باشد. ۲. مؤمن همیشه باید نگران سوء عاقبت خویش باشد گرچه گذشته عمر خود را به خوبی طی کرده باشد. همچون راننده‌ای که از مسافرت طولانی خود، اکثر راه را به سلامتی طی کرده اما تا وقتی سالم به مقصد نرسد نگران بقیه راه است. شیطان که ایمان ضعیف انسان‌ها را هنگام مرگ، به کفر سوق می‌دهد، یکی از گردنه‌هایی است که باید نگران آن باشیم. در حدیثی منسوب به رسول گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «آگاه باشید مؤمن همیشه عمل خویش را بین دو خوف و ترس انجام می‌دهد: بین زمانی که از عمر او گذشته و نمی‌داند که خداوند با او چه کرده است (او را آمرزیده یا نه) و بین زمانی از عمر او که باقی مانده و نمی‌داند خداوند با او چه قضاوت خواهد کرد». ۳. حضرت امام (ره) در مقدمه کوتاه تحریر الوسیله که در سال ۱۳۸۴ ق. در ترکیه نوشته‌اند، آخرین درخواستشان، دعای خیر برای «حسن عاقبت» است. ۳. یک تناقض ظاهری بین بعضی آیات قرآن دیده می‌شود که گاهی علم غیب را منحصر به خداوند متعال می‌داند، و گاهی علم غیب را در غیر او هم تجویز می‌نماید. در آیه ۵۹ سوره انعام می‌فرماید: و عنده مفاتيح الغیب لا یعلمها الا هو. کلیه‌های غیب، تنها نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. یا می‌بینیم که در آخرین آیه سوره لقمان، آگاهی و اطلاع از زمان برپایی قیامت و آنچه را که در رحم‌های مادران است به خود نسبت می‌دهد، و علم و آگاهی انسان‌ها به اینکه خود را به چیزی به دست می‌آورد و یا در چه سرزمینی می‌میرند را از همه سلب و منفی می‌کند. و از طرف دیگر، آگاهی و اطلاع از انواع علوم غیب مثل اطلاع داشتن و بلکه دیدن همه اعمال انسان‌ها را به رسول خدا و اهل بیت او (ع) نسبت می‌دهد. نظیر این آیه: و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون. ۴. بگو: عمل کنید، خداوند و فرستاده‌اش و مؤمنان خواهند دید. و همچون آیه آخر سوره رعد که همه علوم کتاب را در وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع)، مجتمع می‌بیند، در حالی که علم آصف بن برخیا را در آوردن تخت بلقیس از شهر سبا در کمتر از یک چشم بر هم زدن، تنها «برخی از علم کتاب» عنوان می‌نماید. ۵. در جواب این مسئله، باید گفت: آنجا که سخن از علم غیب ذاتی است، یعنی موجودی علم غیب داشته باشد و این علم غیب از ذات خودش باشد و موجود دیگری به او عطا نکرده باشد، باید بگوییم که چنین علمی منحصر به ذات باری تعالی است و هیچ موجودی غیر او، علم غیبی که از خودش داشته باشد ندارد. اما جایی که سخن از علم غیب داشتن به اذن خداوند و به اعطای اوست باید گفت: بسیار هستند کسانی که خداوند به آنها علم غیب به طور محدود یا نا محدود عطا کرده است. لذا می‌بینیم در سوره یس، آنجا که سخن از گرد آمدن همه چیز در امام مبین است می‌فرماید: «ما آنها را در امام مبین احصا کرده‌ایم» ۶ و نظیر این آیه در سوره جن است که پس از آنکه می‌فرماید: «عالم به غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیب آشکار نمی‌سازد»، رسولان برگزیده خویش را استثنا کرده، می‌فرماید: آنها را از علم غیب خویش آگاه می‌سازد. ۴. عوامل نگرانی انسان از مرگ چند چیز می‌تواند باشد: الف) به اشتباه فکر کند که مرگ یک نوع نابودی و نیست شدن است و عقیده به معاد و زندگی جاودانه نداشته باشد. ب) علاقه به دنیا که انسان را متنفر از مرگ می‌کند زیرا باعث جدایی انسان از دنیاست، شخصی از حضرت محمد (ص) پرسید: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ فرمودند: «آیا مال داری؟» گفت: بله، فرمودند: «در راه خدا داده‌ای؟» گفت: نه. فرمودند: «به همین خاطر می‌ترسی» ۷ نظیر همین سؤال از امام مجتبی (ع) شده است و امام جواب دادند: «شما برای آخرت کار نیکی نکرده‌اید و دنیای خودتان را آباد نموده‌اید به همین خاطر از مرگ بیم دارید که از جای آباد به جای خراب منتقل شوید». ۸. ج) گاهی ترس به علت آگاهی نداشتن از مرگ است، همچون راننده‌ای که برای اولین بار، جاده‌ای را طی می‌نماید. امام هادی (ع) به عیادت یکی از یاران خود که مریض بود رفتند، دیدند آن مریض گریه می‌کند و از مرگ می‌ترسد. فرمودند: «از مرگ می‌ترسی، چون آن را نمی‌شناسی». ۹. د) گاهی نگرانی از مردن به خاطر کمی زاد و توشه ایمان، اخلاق و عمل صالح است که نمی‌داند سرانجام کارش به



چه چیزی منتهی می‌شود. امام زین‌العابدین (ع) در دل سحر ماه مبارک رمضان چنین مناجات داشتند: «چرا نگریم، حال آنکه نمی‌دانم سرانجامم کجاست؟» ۱۰ و حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «آه که توشه راه کم است و راه طولانی و سفر دور و جایگاه و مقصد بس بزرگ است.» ۱۱ ه) گاهی هم نگرانی از معاصی و گناہانی است که انجام داده و توبه جَدی ننموده است: خدای متعال می‌فرماید: «و لا- یتَمَوَّنوَنه اَبداً بما قَدَمْتَ اَیْدیهم ۱۲؛ آنان [یهود] هیچ‌گاه آرزوی مرگ نمی‌کنند به دلیل اعمالی که از پیش فرستاده‌اند.» (و) و سرانجام گاهی نگرانی صاحبان عقل و خرد از مرگ به خاطر نرسیدن به مقصد از خلقتشان یعنی کمال معنوی و صاحب صفات ربوبی شدن است. داستان شنیدنی حضرت آیت‌الله حائری یزدی (ره) یکی از این نمونه‌هاست. ایشان در شب سه شنبه‌ای در کربلا- خواب می‌بینند که فردی می‌گوید: شیخ عبدالکریم کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت. از خواب که بیدار می‌شوند توجه زیادی به خواب نمی‌کنند تا روز پنج‌شنبه که با رفقا به باغ سید جواد کلیددار می‌روند و پس از صرف نهار به استراحت می‌پردازند. ولی هنوز به خواب نرفته بودند که تب و لرز شدیدی پیدا می‌کنند و هر چه دوستان روانداز برویشان می‌اندازند فایده‌ای نمی‌بخشد. کم‌کم تب سوزانی وجودشان را فرا می‌گیرد و به حالت احتضار می‌افتند. دوستان فوری ایشان را به منزل منتقل می‌کنند، حواس ظاهری رو به خاموشی می‌رود و تازه به یاد خواب شب سه‌شنبه می‌افتد. در آن حال می‌بیند دو نفر وارد اتاق شدند و به یکدیگر گفتند: پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد. ایشان در همان حال با قلبی سوخته و توجه کامل به ساحت مقدس سیدالشهدا (ع) توسل جسته، عرض می‌کنند: آقای من! من از مرگ نمی‌هراسم، بلکه از دست خالی و نرسیدن به کمال و نداشتن زاد و توشه آخرت، بسیار نگرانم شما را به حرمت مادر تان فاطمه (س) شفاعت مرا بکنید. ناگهان می‌بیند فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: سیدالشهدا (ع) می‌فرمایند: شیخ به ما توسل جسته و ما شفاعت او را نزد خدای متعال نموده‌ایم تا عمرش طولانی شود. او را رها کنید. آن دو فرشته پذیرفته و هر سه با هم صعود نمودند. آنگاه حال ایشان رو به بهبودی می‌رود و صدای گریه اطرافیان را می‌شنوند. اطرافیان که چشم‌ها و پاهای ایشان را بسته و قطع امید کرده بودند، ناگهان می‌بینند دست‌های ایشان به حرکت درآمد. روپوش را بر می‌دارند و آب به دهانشان می‌ریزند تا به تدریج به بهبودی کامل دست می‌یابند. ۵. توجه به مرگ، داشتن کفن و نگاه به آن، نوشتن وصیت، حضور در قبرستان هیچ‌گاه مرگ انسان را جلو یا عقب نمی‌اندازد. زیرا که فرمود: *فإذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعةً ولا يستقدمون.* ۱۳ پس آنگاه که اجلشان فرا رسید، لحظه‌ای به تقدیم یا تأخیر نمی‌افتد. ولی فوائد آن کارها این است که انسان را از غفلت در آورده، به فکر فراهم کردن توشه و رسیدن به کمال انسانیت می‌اندازد. انسان عاقل کسی است که قبل از سفر، توجه به نیازهای خود در مقصد دارد و آنها را فراهم می‌کند نه آنکه خود را به غفلت بزند تا از زمان مسافرت فرا رسد. ۶. ثواب هدایت یک انسان گمراه به صراط مستقیم به اندازه زنده کرده همه انسان‌ها است. خدای متعال می‌فرماید: *«و من أحيها فكاثماً أحيى الناس جميعاً.»* و در احادیث متعددی، این آیه شریفه، تأویل به زنده کردن روحی و هدایت افراد شده است. ۱۴ ۷. غالباً افراد منحرف، به خاطر نداشتن دلیل عقلی و نقلی برای عقاید خود، دارای تعصبات جاهلانه و تقلیدهای کورکورانه هستند. البته عده کمی هم هستند که در نفهمیدن راه صحیح، جاهل قاصر هستند. لازم است مؤمنین در هنگام برخورد با افراد منحرف، به بهترین روش عقلی و استدلال منطقی آنها را دعوت به دین حق نمایند و این دستور قرآن کریم است که: *«إدفع بالتي هي أحسن فإذا الذي بينك وبينه عداوةً كأنه وليٌّ حميمٌ.»* ۱۵ ۸. معجزات اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، هم در بخش اعطا، بصر و بینایی ظاهری است و هم در بخش دادن بصیرت و بینایی باطنی؛ که این دومی بسیار مهم‌تر از اولی است ولی چون با چشم دیده نمی‌شود، توجه و عنایت کمتری به آن است. ۹. عواملی که از خارج از اراده و نصیب انسان، در ضلالت و گمراهی انسان مؤثر است، به طور عمده در شش چیز خلاصه می‌شود. نطفه ناپاک، محیط ناسالم، پدر و مادر ناصالح، غذای آلوده و حرام، استاد ناسالم و رفیق ناباب. علمای اخلاق تأثیر رفیق را بیشتر از پنج عامل دیگر می‌دانند و ظاهراً حسن، پسر قاسم هم با داشتن چنین پدر پاکی در اثر رفاقت با اشخاص بد، به معصیت آلوده شده بود. از طرف دیگر اگر همین عوامل شش



گناه مثبت بود، تأثیر زیادی در هدایت انسان دارد ولی هیچ گاه این عوامل باعث جبر و سلب اختیار در گمراهی یا هدایت نمی‌شود بلکه این انسان است که همیشه با اراده خویشتن، حرف آخر را می‌زند. شیطان را هم اگر به عنوان یک محرک خارجی به سمت گناه بدانیم، روز قیامت خود را از اجبار به معصیت تبرئه کرده، می‌گوید: «من تنها شما را دعوت به باطل کردم و این شما بودید که با تصمیم خودتان دعوت مرا پذیرفتید». اگر دعوت کردن باعث جبر و اکراه می‌شد می‌بایستی دعوت خداوند متعال به سوی حق را هم دلیل بر جبر بدانیم. در حالی که چنین نیست و شما با اختیار خود دعوت او را اجابت نکردید. قرآن از زبان شیطان چنین می‌فرماید: «و شیطان، هنگامی که کار تمام شود، گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده [باطل] دادم، و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین، مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید». ۱۶. لذا می‌بینیم که تا حَسَّ تصمیم به بازگشت از راه معصیت و تصمیم به پیمودن راه حق نگرفت لطف الهی شامل حالش نشد. ۱۰. پیام امام زمان(ع) به حسن در آن قسمتی که عین دعای پدرش در حق فرزندش بود، حاوی نکات جالبی است. از جمله: الف) یادآوری حسن به تعهدی که با پدر بسته است، ب) اینکه ما از همه کارهای شما و از تعهدی که به پدر دادی و از دعایی که پدرت در حق تو کرد، کاملاً اطلاع داریم، ج) و بالاخره لطف حضرت و دعای پدر گونه ایشان در حق حسن. امیدواریم دعای حضرتش شامل حال همه ما و شیعیان بگردد. آن چنان که مرحوم محدث نوری در کنار شریف «نجم الثاقب» نقل می‌کند، سید بن طاووس (ره) می‌فرماید: در یک سحرگاه در سرداب مطهر سامرا از حضرت صاحب‌الامر - ارواحنا فداه - این مناجات را شنیدم که می‌فرمود: خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق نمودی، آنها گناه زیادی به اتکا بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند. اگر گناهان آنها گناهانی است که در ارتباط با تو است (حق الله) از آنها بگذر که ما راضی شدیم. و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان هست (حق الناس) خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آنها (طلبکاران آنها) بده تا راضی شوند، و آنها را از آتش جهنم نجات بخش و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما. جذبات نار فراق تو، به دلم فکنده شراره‌ای نظری بنما که غم مرا نکند به غیر تو چاره‌ای همه شب ستاره ز چشم تر، ز غمت فشانی از بصر چه کنم که از تو نمی‌دهد خیرم مهی و ستاره‌ای ز فراق روی تو خون دل، شب و روز گشته نصیب من که برای شرح و بیان آن، نه حدی بود نه شماره‌ای تو بیا برای خدا شبی بنشان مرا به کنار خود بزادی رنگ غم از دلم، به اشاره ای و نظاره‌ای من و انتظار لقای تو، تو و باز جویی حال من بنشسته‌ام به امید آنکه کنی به غمزه اشاره‌ای به خیال صبح وصال تو به شبان تیره فغان کنم که مگر به گوش دلم رسد ز سروش و غیب اماره‌ای به جهان چو میر جهان تویی، بنموده خود به تو منتسب به امید آنکه نرانی‌ام ز کنار خود به کناره‌ای (آیت الله میرجهانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۶۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۴. ۲. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۶. ۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۲ و به همین مضمون در صص ۳۶۵ و ۳۸۲. ۴. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۵. ۵. سوره جن (۷۲)، آیات ۲۵ و ۲۶. ۶. سوره یس (۳۶)، آیه ۱۲. ۷. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۷. ۸. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۹. ۹. از مرگ می‌ترسی چون نسبت به آن شناخت نداری. معاد فلسفی ص ۱۷۹. ۱۰. فرازی از دعای ابوحمزه. ۱۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۷۴. ۱۲. سوره جمعه (۶۲)، آیه ۷. ۱۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۴ و نیز سوره نحل (۱۶)، آیه ۶۱ و به همین مضمون سوره یونس (۱۰)، آیه ۴۹. ۱۴. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱. ۱۵. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۶. ۱۶. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲.

### غدیریه

سهیلا صلاحی اصفهانی دوستش داشتم. نه، چیزی فراتر از دوست داشتن. اصلاً مگر می‌شد کسی او را ببیند، بشناسد، خلق و خویش را بداند و شیفته‌اش نشود؟ از همان شام نخست که آمد، پرسید من و «مسیره» ۱ کجا غذا می‌خوریم؟ گفتند: در اتاق خودمان. گفت: از امروز همه بر سر یک سفره می‌نشینیم و ما نیز محبت او را بر سفره دلمان نشانیدیم و باورمان شد که او مانند هیچ

کس جز خودش نیست ?? ... نمی‌دانم این غذاها برای میهمانان کافی است یا نه؟ همه اقوام نزدیک او می‌آیند: ابوطالب، ابوسفیان، ابولهب، ابوجهل و دیگر بزرگان قریش. دیشب شنیدم که او چند بار با خود زمزمه می‌کرد: «و أنذر عشیرتک الأقرین». نفهمیدم ماجرا چیست، اما امروز همه چیز روشن می‌شود. آمدند. همه آمدند. طعام که به پایان رسید، او شروع به سخن گفتن کرد و من صدایش را از پس پرده می‌شنیدم. خدا را حمد کرد و او را به بزرگی ستود. آنگاه از صداقت خود گفت و سوگند یاد کرد به پروردگاری که جز او معبودی نیست و خبر داد از یکتایی خدا، از رسالت خویش، از قیامتی که برای همه در پیش است، از بهشتی که نصیب نیکوکاران می‌گردد و دوزخی که فرجام بدکاران است... و بعد سکوتی سخت بود و دیگر هیچ ?? با شنیدن صدای لرزان ابوطالب، نفسم که در سینه حبس شده بود، رها گشت. آرام و شمرده گفتم: راستی تو را تصدیق می‌کنم و تا زنده‌ام از یاری‌ات دست برنمی‌دارم. افسوس که فریاد ابولهب، شیرینی کلام ابوطالب را به تلخی دغدغه‌ای جدی و ماندگار بدل ساخت. ابولهب بی‌پروا و گستاخانه خروشید: این رسوایی بزرگی است! تو، پیامبر خدا!! قریش به سخره خندیدند... محمد(ص) فرمود: فرمان خدا این است که شما را به سوی او فرا بخوانم و اینک هر کس از شما که مرا یاری کند برادر، وصی و جانشین من خواهد بود. غوغایی در جانم برپا شد، هم مشتاق شنیدن بودم و هم مدهوش شنیده‌ها! حال عجیبی بود. دلم می‌خواست می‌توانستم پرده را کنار بزنم، چهره حاضران را بنگرم و بینم در مقابل درخواست او چه می‌کنند... صدای دل‌نشین علی، بی‌تابی‌ام را به قرار و اطمینانی ناب فرا خواند. «ای رسول خدا من تا آخرین لحظه زندگی‌ام برای یاری تو ایستاده‌ام» یک بار، دو بار و سه بار، سؤال پیامبر و پاسخ علی تکرار شد. او دستان علی را به گرمی فشرد. چیزی مبهم نمانده بود ?? چه کسی گمان می‌کرد یک بار دیگر نیز در غدیر، این دو دست پاک در یکدیگر گره خورند و باز نام علی در زمین و آسمان طنین‌انداز گردد و نه تنها علی که واپسین آشکارکننده حق نیز در همان‌جا معرفی شود و سفارش‌های پیامبر درباره مهدی عالم به گوش همگان برسد که: آگاه باشید آخرین راهنمای امت هم از خاندان ما می‌باشد. آگاه باشید او بر کلیه ملل با ادیان مختلف پیروز می‌گردد. آگاه باشید او از ظالمین انتقام می‌گیرد. آگاه باشید او تمام دژها را فتح نموده و ویران می‌گرداند. آگاه باشید او مشرکین را از هر نژاد و ملتی باشند نابود می‌نماید. آگاه باشید او انتقام خون دوستان خدا را می‌گیرد. آگاه باشید او یاور دین خداست. آگاه باشید او کشتیان دریای مواج و سامان‌بخش زندگی متلاطم خلاق است. آگاه باشید او فضل و برتری دانایان و جهل و بی‌خردی نادانان را می‌داند. آگاه باشید او برگزیده خداوند است. آگاه باشید او وارث همه علوم است. او ولی خدا در زمین می‌باشد و حکم و فرمان او، حکم و فرمان خداوند است... درود خدا بر او باد. ۲ ماهنامه موعود شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. غلام خدیجه(س). ۲. برگرفته از خطبه غدیر.

### درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت دوم

در حدیث شریف از رسول خدا(ص) نقل شده است که ما گروه انبیا مأموریت داریم که با مردم در حدود عقلشان سخن بگوییم. مربی شایسته باید به این اصل تفاوت‌های فردی توجه کند و بر اساس توانایی و توانمندی مربی خود از او توقع داشته باشد. خصوصاً اگر والدین به این اصل توجه نکنند، مجبور خواهند بود، فرزندان را با هم مقایسه کنند. این امر، حس حسادت و کینه‌ورزی را در فرزندان شعله‌ور می‌نماید. اشاره: در قسمت نخست این مقاله درباره اهمیت، اجر اخروی و اهداف تربیت و وظایف منتظران در زمان غیبت امام عصر(عج) بحث شد. در این قسمت اصول حاکم بر تعلیم و تربیت را به طور اختصار بررسی می‌کنیم. مفهوم اصول در تعلیم و تربیت چیست؟ برخی، اصول تربیت را عبارت از مبانی عقلانی و مقیاس‌هایی می‌دانند که به وسیله آنها می‌توان فعالیت مطلوب تربیتی را به سامان رساند. بعضی از صاحب‌نظران، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی را که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ والدین و متعلمان در کلیه اعمال تربیتی باشد. اصول تعلیم و تربیت می‌دانند و معتقدند که اصول تعلیم و تربیت، مبتنی بر تعالیم دینی، تحقیقات روان‌شناسی جامعه‌شناسی، فرهنگی نظریات مربیان بزرگ و

علمای تعلیم و تربیت است. مهم‌ترین اصول تربیت اسلامی که بیشترین تأثیر را در دستیابی انسان به کمال نهایی و نیل به قله قرب خدای سبحان و سعادت حقیقی دارند و فعالیت‌های تربیتی باید براساس آنها صورت پذیرد، عبارت‌اند از: ۱. سلامت نفس مربی کسانی که در مصدر و بستر تربیت قرار می‌گیرند بایستی ابتدا به تربیت خود پردازند. یک انسان تربیت شده قادر خواهد بود که بعنوان مربی نقش خود را خوب ایفا کند. در بیماری‌های ویروسی و واگیردار، معمولاً ما شخصی را که مبتلا به بیماری می‌باشد، از استفاده مشترک از وسایل منع می‌کنیم زیرا انتقال میکروب باعث بیمار شدن افرادی است که در آن محیط زندگی می‌کنند. در خانواده‌ای که پدری عصبانی، پرخاشگر، بدزبان یا مادری مضطرب، وسواسی و افسرده وجود دارد، مسلماً در روحیه فرزندان اثر منفی می‌گذارد. علی (ع) می‌فرماید: «هر کس در مصدر تربیت قرار می‌گیرد قبل از پرداختن به تربیت دیگران ابتدا باید به تربیت خود پردازد». خداوند در سوره تحریم فرموده است: «یا ایها الذین ءامنوا قوا انفسکم و اهلکم ناراً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید». رسول خدا (ص) می‌فرماید: «بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش نیک‌رفتارتر باشد و من نسبت به خانواده ام نیک‌رفتارتر هستم». در روایت داریم شخصی خدمت پیامبر (ص) آمد و از اینکه همسرش نماز نمی‌خواند به آن حضرت (ص) شکایت کرد. رسول خدا (ص) به او فرمودند: «ابتدا از نعمت‌های بهشتی برای همسرت بگو و از رابطه با خدا با او صحبت کن؛ ابتدا به او بشارت بده». شخص گفت: یا رسول الله من ابتدا او را تشویق کردم ولی نتیجه‌ای نگرفتم. پیامبر (ص) فرمودند: «او را از عذاب الهی بترسان و بگو اگر کسی یک نماز او عمداً ترک گردد اهل جهنم است». گفت: یا رسول الله (ص) در مورد عذاب الهی او را هشدار داده‌ام ولی فایده‌ای نداشته است. حضرت فرمود: «زن تو چه علتی دارد که نماز نمی‌خواند؟» شخص گفت یا رسول الله زخم به من می‌گوید، تو نماز بخوان تا من هم نماز بخوانم. در مصاحبه‌ای که با دختر امام (ره) در یکی از برنامه‌های رادیو انجام شد، از ایشان سؤال شد: نحوه برخورد امام (ره) با نماز فرزندان خود چگونه بود؟ دختر امام فرمودند: هر وقت اذان می‌گفتند آقا چون مهبای نماز بودند. الگوی والدین بسیار در تربیت مؤثر است. اینکه امام صادق (ع) فرمودند: «دیگران را با غیر زبانتان به طرف خدا بخوانید». روش الگویی یکی از مؤثرترین روش‌های تربیت است. بنابراین پدران و مادرانی که به تربیت صحیح فرزندان خویش و سعادت دنیوی و اخروی آنها علاقه دارند، باید ابتدا رفتارشان را اصلاح کنند و خودشان را به صورت بهترین الگو درآورند تا فرزندان‌شان از آنها تقلید نمایند و درس زندگی بیاموزند. چنانچه رفتار والدین بد باشد نباید از کودکان انتظار داشته باشند که خوب پرورش یابند، زیرا کودکان غالباً از رفتار بد آنها تقلید می‌کنند و بد تربیت خواهند شد. والدین در صورتی می‌توانند فرزندان خویش را با تربیت اسلامی و مقتید به ضوابط شرعی پرورش دهند که خودشان نیز در محیط خانواده و در حضور فرزندان به انجام وظایف دینی و رعایت اخلاق نیک اسلامی ملزم باشند، و از ارتکاب گناه خودداری کنند. یکی از مسائل مهم در این اصل بین قول و عمل مربی نباید تعارض وجود داشته باشد. اگر مربی، خود، به آنچه می‌گوید، عمل کند، متربی، راه خود را به خوبی می‌شناسد و از رفتار مربی سرمشق می‌گیرد و گفتارش را مؤید رفتار مربی محسوب می‌دارد. اما چنانچه در بین گفتار و رفتار او تفاوت و دوگانگی مشاهده کند، سرگردان خواهد شد، نمی‌داند از گفتار مربی پیروی کند یا از رفتار او. یا به طور کلی سلب اعتماد می‌کند. یا اینکه رفتار او را ترجیح می‌دهد و پیروی می‌نماید، اما به هر حال گفتارش از اعتبار ساقط می‌شود. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «چنانچه عالم به علم خود عمل نکند مواعظ او با سرعت از قلب‌ها زایل میشود چنانچه باران از جای صاف و صیقلی می‌لغزد و زایل می‌گردد». مکن در این چمنم سرزنش به خودرویی چنانچه پرورش می‌دهند می‌رویم در روایتی چنین نقل شده که زنی به حضور رسول الله (ص) رسید و از اینکه فرزندش خرما زیاد مصرف می‌کند شکایت کرد. به همین دلیل از حضرت تقاضا کرد تا او را نصیحت کنند که کمتر خرما بخورد. حضرت (ص) به آن زن می‌فرماید که امروز برو و فردا بیاید. آن زن فردا خدمت پیامبر (ص) می‌رسد حضرت به فرزندش توصیه و سفارش فرمودند که خرما کمتر مصرف کند و فرزند هم می‌پذیرد. زن به پیامبر (ص) عرض می‌کند: یا رسول الله چرا دیروز این مطلب را به فرزندم

نگفتید؟ حضرت می‌فرماید: دیروز زمانی که خواستم این مطلب را به فرزند شما بگویم، خرما خورده بودم. به عبارت دیگر «رطب خورده منع رطب کی کند؟». دو نتیجه از این واقعه گرفته می‌شود: ۱. اینکه کسی که می‌خواهد راهبر، راهنما و معلم باشد اول باید خود اهل عمل باشد و خود سلامت نفس داشته باشد و الا نمی‌تواند اثری بگذارد. ۲. اینکه گاهی در تربیت فرزندان والدین خود نمی‌توانند تأثیر گذار باشند؛ حرفشان اثری ندارد. آنها باید نگاه کنند که چه کسی می‌تواند در فرزندشان نفوذ داشته باشد و از توان او استفاده کنند. مثلاً گاهی خاله، دایی و گاهی امام جماعت مسجد محل می‌تواند روی فرزند تأثیر گذار باشد. خلاصه این اصل این است که هر کس به عنوان مربی و معلم در مصدر تربیت قرار گرفت باید سلامت نفس داشته باشد و الا در تربیت موفق نخواهد بود. ۲. توجه به تفاوت‌های فردی یکی از اصولی که مربی باید در تربیت به آن توجه کند، اصل تفاوت‌های فردی است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که تفاوت‌ها و برتری بین افراد را تشریح می‌کند؛ تفاوت‌های در خلقت و در عمل و در محیط‌های گوناگون، و شکی نیست که این تفاوت‌های بین افراد ناشی از حکمت الهی است زیرا همین تفاوت است که آنان و اجتماع را به سوی تکامل مستمر سوق می‌دهد؛ به طوری که اگر بشر مانند زنبور عسل، یکنواخت خلق شده بود، حس ترقی طلبی و بلندپروازی انسانی در نهاد او وجود نداشت و آن صورت تکامل ترقی برای انسان نبوده علی (ع) می‌فرماید: «خیر مردم در تفاوت آنهاست و اگر همه مساوی باشند هلاک می‌شوند». در قرآن کریم نیز آمده است: «ما لکم لا ترجون لله وقاراً... و قد خلقکم أطواراً؛ چرا در برابر خدایی که شما را گوناگون و مختلف آفریده است تعظیم نمی‌کنید». یا در حدیث شریف از رسول خدا (ص) نقل شده است که ما گروه انبیا مأموریت داریم که با مردم در حدود عقلشان سخن بگویم. مربی شایسته باید به این اصل تفاوت‌های فردی توجه کند و بر اساس توانایی و توانمندی مربی خود از او توقع داشته باشد. خصوصاً اگر والدین به این اصل توجه نکنند، مجبور خواهند بود، فرزندان را با هم مقایسه کنند. این امر، حس حسادت و کینه‌ورزی را در فرزندان شعله‌ور می‌نماید. تفاوت‌های فردی سه بخش دارد: تفاوت‌های جسمانی، تفاوت‌های نفسانی، تفاوت‌های عاطفی و اخلاقی. ۱-۲. تفاوت‌های جسمانی: هر کودکی از جهت سلامتی یا بیماری، نیرومندی یا ضعف مزاج، زیبایی ظاهری، ساختار حواس پنج‌گانه امکان دارد با گروه‌های هم‌سن خود تفاوت‌هایی را داشته باشد. نباید رنگ پوست بچه، زیبایی ظاهری یا زشتی او باعث ایجاد تفاوت در بین بچه‌ها باشد. والدین باید با توجه به استعداد فرزندان خود زمینه‌های رشد و تکامل فرزند را با توجه به نقص‌ها و کمبودها در وجود او ایجاد نمایند. ۲-۲. تفاوت‌های نفسانی: مانند هوش، فهم، حافظه؛ کودکان از همان ابتدای تولد این تفاوت‌ها را دارند یعنی برخی بسیار تیزهوش و در حد نبوغ و برخی در پایین‌ترین مراحل هوش و به اصطلاح کودن هستند. مریدان و اولیا نباید توقع یکسان از این کودکان داشته باشند و در مقام مقایسه آنان با دیگران برآیند. ۳-۲. تفاوت‌های عاطفی و اخلاقی: از جهت عواطف و اخلاق در بین کودکان تفاوت‌هایی وجود دارد که در وجود آنها نهاده شده و طبیعی محسوب می‌شود. این صفات و خصوصیات عبارت است از زرنگی و پرتحرکی، تنبلی و بی‌حالی، تندخویی یا خوش اخلاقی، زود رنجی یا خونسردی، ترشرویی یا گشاده‌رویی خوش‌بینی یا بدبینی، پرگویی یا کم‌حرفی، گوشه‌گیری یا گرایش اجتماعی، زودباوری یا دیرباوری، خودبزرگ‌بینی یا احساس حقارت، ریاست‌طلبی یا ترس از قبول مسئولیت، کم‌رویی یا پررویی، افسردگی یا شادمانی، ترس یا بی‌باکی، بخشش یا بخل، بدخواهی یا خیرخواهی، با نظم بودن یا بی‌نظم بودن. این صفات گاهی اکتسابی هستند، گاهی ذاتی و طبیعی. بعضی از کودکان از همان زمان کودکی واجد این صفات هستند. گاهی این صفات ارثی است، یا مربوط به دوران انعقاد نطفه و ایام بارداری. اعتقاد والدین و مریدان به تفاوت‌های فردی در امر تربیت بسیار مؤثر است. دانشمندان برای شناخت تفاوت‌های فردی کودکان روش‌های مختلفی را پیشنهاد کرده و لذا آشنایی با این اصل به مربی کمک می‌کند در امر تربیت موفقیت بیشتری داشته باشند. ادامه دارد. علی محمد رفیعی محمدی پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶. ۲. سوره نوح (۷۱)، آیه ۱۴. در آمدی بر تربیت نسل منتظر - ۱

کتاب «امام علی(ع)، صدای عدالت انسانی» را نیم قرن پیش، پژوهشگر مسیحی لبنانی به نام جورج سجعان جرداق، تالیف و در بیروت منتشر کرد. نشر این کتاب با استقبال عجیبی در سراسر جهان اسلام روبه‌رو شد و شخصیت‌های برجسته‌ای از علمای اسلام (از جمله آیت‌الله سیدمحمدحسین بروجرودی، علامه محمدتقی جعفری و...) با ارسال پیام و نامه، جرداق را مورد حمایت، تشویق و تایید قرار دادند. همین استقبال و توجه باعث شد جرداق فصول مختصر کتاب خود را بسط دهد و کتاب را به شکل حجیم‌تر و در ۵ جلد در بیش از ۲ هزار صفحه منتشر کند که به زبان‌های گوناگون از جمله فارسی ترجمه و ده‌ها بار چاپ شده است. ترجمه متن کامل نسخه یک جلدی اولیه توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی انجام شد، ولی چون ایشان پیش از تکمیل و چاپ آن مشغول ترجمه نسخه ۵ جلدی شدند، اثر یک جلدی تاکنون منتشر نشده بود؛ اما این ترجمه امسال توسط انتشارات بوستان کتاب قم منتشر شد. ترجمه نسخه یک جلدی برای مطالعه دانش‌آموزان مفیدتر است. سرزمین معجزه‌ها، وجدان جهانی، از ریشه‌های علوی، اخلاق بزرگ، با همه علوم، در راه آزادی، دستور امام درباره وظایف زمامداری، دو خاندان قریش، یاران دو گروه، واقعیت قتل عثمان، طوفانی بر گرد حکومت، بادهای طوفان‌زا، میان درست و نادرست، مرانید که نوحه‌گرند، بلاغت امام در خدمت انسان، برگزیده‌هایی از سخنان زیبای امام علی(ع) و اروپاییان و امام از فصول این کتاب ارزشمند است. این کتاب به بررسی شخصیت جهانی و عظمت افکار انسانی و چگونگی دیدگاه‌های امام علی(ع) درباره عدالت اجتماعی و اقتصادی و روش آزادی در حکومت و رفتار با مردم اختصاص دارد. البته در عصر ما نویسندگان مسیحی شرقی یا مستشرقان غربی بسیاری درباره زندگی و افکار امام علی(ع) به بحث و تحقیق پرداختند، اما اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم و درباره کتاب جورج جرداق سخن بگوییم، باید صادقانه بپذیریم که در این زمینه، هیچ‌یک از نویسندگان مسیحی شرقی یا مستشرقان غربی نتوانستند به پای جورج جرداق برسند. نکته‌ای که بلندای فکر و تواضع کم‌نظیر جورج جرداق را نشان می‌دهد این است که وی با وجود همه کوششی که در تهیه و تالیف کتاب و در مراجعه به مدارک و مآخذ اصیل اسلامی کرده، در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد که هرگز نتوانسته است بر وظیفه خود در قبال عظمت علی ابن ابیطالب(ع) و معرفی آن حضرت به جهانیان، آن طور که باید عمل کند. این کتاب توسط بوستان کتاب قم در حجم ۷۱۵ صفحه، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و بهای ۹۵۰۰ تومان برای نخستین بار منتشر شده است.

## شعر و ادب

ای غدیرستان چشمت، قبله خورشیدها ای امام اول آینه‌ها، لبخندها ترجمان قلب‌های ما، پل پیوندها ای شکرخند تو شیرین‌تر ز مضمون عسل از تو شیرین می‌شود طعم «غزل - لبخند»ها تا ابد، شیرینی خود را به لبخندت قسم وام می‌گیرند از شهد لبانت، قندها واژه‌ها در فصل شیرین لبانت مانده‌اند واژه‌ها شیرین‌ترین شیرین‌اند از گلخندها واژه‌ها در وصف تو بسیار می‌گویند و هیچ! واژه‌ها در وصف تو، در گیر چون و چندها ای غدیرستان چشمت، قبله خورشیدها می‌شود پیروز نورت بر همه ترفندها من یقین دارم امیر نور، حق مطلق فارغ از هر گونه اما و اگرها، چندها می‌گذارم سر به پای ذوالفقار بیعتت فارغ از تهدیدها و بی‌خیال پندها ای بلندای نگاهت تا خدا، تقدیم کن سربلندی را به روح عاشق الوندها این «غزل - لبخند» را تقدیم نورت می‌کنم فصل لبخندت مبارک بر ارادتمندها رضا اسماعیلی ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید... شبی تب داشتم، رفتی و قرص ماه آوردی برایم شیشه‌ای از عطر «بسم‌الله» آوردی من از صد بار اسماعیل و هاجر تشنه‌تر بودم تو این زمزم‌ترین را از کدامین راه آوردی؟ من از بی‌قبله گانم، کافری از من نمی‌پرسد مسلمان کافرا! کی رو بدین درگاه آوردی؟! عزیز مصر بود این دل که دادم بر تواس روزی امان از گرگ یوسف خورده‌ای کز چاه آوردی دوباره شنبه‌ام تعطیل شد، یکشنبه‌ام تعطیل دوباره یادم از آن جمعه ناگاه آوردی علیرضا قزوه در غدیر خم آمد از سوی خدا حی سبحان در غدیر جبرئیل آسمان سیمای قرآن در غدیر صحبت از ایمان و مهر و مهربانی بود و عشق



صحبت از بار امانت بود و انسان در غدیر سنگ بود و سنگ و صحرا، گفت و گوی آفتاب کاروان می‌رفت در گرمای سوزان در غدیر آخرین حج محمد(ص) بود، حج آخرین گشت رازی دیگر از اسرار، عریان در غدیر گفت با احمد امیر عرش و فرش و انس و جان حکم یزدان کریم عشق و عرفان در غدیر گفت باید گفت امروز آنچه از حق مانده است با زبان کُهِف و یاسین، آل عمران در غدیر گفت هر بیمی که داری از دل خود دور کن خلق را آگاه کن از امر یزدان در غدیر سال‌ها رفته است و پنهان مانده این راز بزرگ پرده بردارید از این مَهر پنهان در غدیر هر که شوق و شور عشق دلبری در سینه داشت با محمد بود شوق شاه مردان در غدیر کاروان را گفت تا از پیش و پس هر جا که بود گرد آید ای همه خیل پریشان در غدیر گفت پیغمبر که این گفتار حی داور است گفت باید گفت از طوبای ایمان در غدیر گفت اکنون جبرئیل آورده فرمانی ز حق پس منم مأمور بر ابلاغ فرمان در غدیر گفت بعد از من به دست مرد ایشار و زکاء می‌رسد طومار این هستی به سامان در غدیر دست در دست پیمبر مرد محراب و دعا رفت بر بالای صدها پشته تابان در غدیر امر حق، یعنی که پایانی ندارد حرف عشق باز یعنی، بر محمد نیست پایان، در غدیر پس پیمبر بعد حمد کردگار مهربان از علی فرمود و از اوصاف آن جان در غدیر گفت هر کس را منم مولا، علی مولای اوست گوش بسپارید هم بر جان و جانان در غدیر گفت باشد اختیار هر کسی با حق و من بعد از من با علی، عالی عمران، در غدیر گفت من تکمیل کردم دین خود را با شما مصطفی با خلق، در دنیای امکان در غدیر بعد از آن فرمود، تا بستند مردم یک به یک هر که آنجا بود با او عهد و پیمان در غدیر از علی گفت و ولایت نیز عم مرتضی بعد از آن در پاسخ گفتار سلمان در غدیر در غدیر خم علی با امر حق شد آشنا آشنا شد خلق هم با امر رحمان در غدیر کاروان می‌رفت و مردم گرم گفتار رسول بود در صد پرده پنهان خشم طوفان در غدیر عزیزالله زیادی خورشید ظاهر می‌شود روزی بهار از پشت چشمان تو ظاهر می‌شود روزی زمین با ماه تابانت، مجاور می‌شود روزی صدایت می‌رسد از پشت پرچین‌ها و دالان‌ها سکوت راه، در گامت مسافر می‌شود روزی به جز رنگین کمان در شهر، دیواری نمی‌ماند خدا در کوچه‌های شهر، عابر می‌شود روزی بیابان‌ها به گرد کوه‌ها چون تاک می‌پیچند زمین، سرمست از این رقص مناظر می‌شود روزی تمام برکه‌ها را خوی دریا می‌دهی ای ماه درخت از شوق تو مرغ مهاجر می‌شود روزی ترنج آفرینش، قصری از آینه خواهد شد حریر نور و گل، فرش معابر می‌شود روزی بُتان بر شانه محراب و منبر سایه افکندند تو می‌آیی، خدا سلم منابر می‌شود روزی چه باک از طعنه ناباوران؟ ما خوب می‌دانیم که شب می‌میرد و خورشید ظاهر می‌شود روزی سمند نور، زلف تیرگی‌ها را بر آشوبد به فرمانی که از چشم تو صادر می‌شود روزی تو باقی مانده حقی، به زیتون و زمان سوگند تمام عصرها با تو معاصر می‌شود روزی در و دیوار، دیوان غزل‌های تو خواهد شد و حتی سنگ، با نام تو شاعر می‌شود روزی حامد حسین خانی بی روی تو بی روی تو، ماه و سالمان گمشده است آینه بخت و فالمان گمشده است چون عقربه‌ها به دور خود می‌گردیم پرواز درون بالمان گمشده است یک صبح، شب از چشم یقین می‌افتد بر خنده آفتاب، چین می‌افتد ناز قدمت بیا که در مقدم تو فواره سرو، بر زمین می‌افتد آسیه رحمانی بیا سوی خورشید ای دل! بیا جمع بندیم، دل‌ها و آینه‌ها را با آب کوثر بشویم، از سینه‌ها، کینه‌ها را جانا بیا سوی خورشید، سمت سپیدار توحید لبریز سازیم از عشق، پیمانۀ سینه‌ها را بوی دل‌انگیز عرفان، می‌آید از سمت جاده اینک بیا تا بسوزیم، تزویر پشمینه‌ها را با شوق، جنگل گشاده‌ست، آغوش خود را به یاران شسته‌ست باران در آنجا، گرد رخ چینه‌ها را دستان عیسایی یار، آنجا به هنگام دیدار مرهم نهاده‌ست ای دوست! زخم دل و پینه‌ها را چون خاطرات گذشته، از یاد بردی تو ما را ای دل! به خاطر بیاور، میثاق پارینه‌ها را فردا که می‌آید از راه، ماییم و یک آسمان آه تلخ است گیرد غباری، چشمان آینه‌ها را آن روز گر دید گانم، افتد به رخسار پاکش ای کاش بر ما بیخشند، تکرار آینه‌ها را بهرام افضلی

### وضعیت اینترنت در ایران

در چند سال اخیر همواره «کلمات پورنو» در لیست مهم‌ترین کلمات جستجو شده کاربران ایرانی بوده‌اند. تعدد بسیار این کلمات



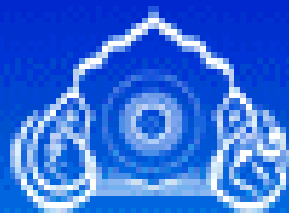
ضمن آنکه به جوان بودن کاربران اشاره دارد نوعی انقلاب در رفتارها به دلیل آزادی در دسترسی به اطلاعات منفی که نشان‌دهنده حجم وسیع تهاجم فرهنگی است را نیز نشان می‌دهد. وضعیت کاربران ایرانی توجه ویژه دولت به جوانان باعث شد فناوری اطلاعات در حوزه جوانان از رشد قابل توجهی برخوردار شود. نگاهی به رشد سایت‌ها و وبلاگ‌هایی که توسط جوانان راه‌اندازی و اداره می‌شود، افزایش ضریب نفوذ اینترنت در کشور، به ویژه در بین جوانان و آشنایی جوانان با کامپیوتر و طرح‌های بنیادینی چون «طرح تکفا» - به طور مستقیم و غیرمستقیم - تأثیر بسزایی در بسترسازی ورود جوانان به جامعه اطلاعاتی کشور به شمار می‌آید. ۱ طبق گزارشی که «پایگاه اینترنتی: [internetworldstats](http://internetworldstats.com)» در فوریه ۲۰۰۵ منتشر کرده است ۲ آمار کاربران اینترنت در خاورمیانه نزدیک به ۵/۱۷ میلیون نفر است و ایران با ۸/۴ میلیون نفر کاربر، رتبه اول را در خاورمیانه داراست (۷/۲۷ درصد). همین گزارش حاکی است که آمار کاربران ایرانی نسبت به دسامبر ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۸۲۰ درصد رشد داشته است. آمارهای داخلی عددی بیش از ۷ میلیون کاربر را نشان می‌دهد. اما آیا می‌توان به آنها استناد کرد؟ متأسفانه در حال حاضر هیچ سایت و شرکتی که رفتار جامعه کاربران ایرانی را تحلیل و ارزیابی کند، وجود ندارد. هرچند که گاه آمارهای جسته و گریخته منتشر می‌شود اما این آمار به دلیل آنکه توضیحی از روش کار و معیارهای مدنظر ارائه نمی‌دهند، چندان قابل استناد نیستند. نمونه اخیر آن ادعای ۷۷ درصدی تولید محتوای فارسی از سوی «پرشین بلاگ» بود که هیچ‌گاه دلیلی قانع‌کننده نیز برای آن ارائه نشد. چنانچه مطالعات و ارزیابی‌های معتبری از رفتار کاربران ایرانی صورت پذیرد، می‌توان امید داشت که استفاده از نتایج آن تأثیر خود را در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان نشان دهد. در ادامه آماری از رفتار کاربران ایرانی با تکیه بر مطالعات قبلی مؤلف و مطالعه انجام شده در ابتدای اسفند ماه ۱۳۸۳ ارائه می‌شود. بنابراین در حدّ یک گزارش غیررسمی می‌توانید به این نتایج استناد کنید. برخی نتایج ممکن است واضح و بدیهی باشد و این مطالعه نیز آنها را تأیید کرده است: کاربران ایرانی، عمدتاً جوان، کم‌تجربه، مذکر و مجرد نگاهی به کلمات جستجو شده کاربران در موتورهای جستجوگر گوگل، اورچر و پارسیک و همین‌طور آمار سایت‌های پربیننده فعلی ایرانی به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. در چند سال اخیر همواره «کلمات پورنو» در لیست مهم‌ترین کلمات جستجو شده کاربران ایرانی بوده‌اند. تعدد بسیار این کلمات ضمن آنکه به جوان بودن کاربران اشاره دارد نوعی انقلاب در رفتارها به دلیل آزادی در دسترسی به اطلاعات منفی که نشان‌دهنده حجم وسیع تهاجم فرهنگی است را نیز نشان می‌دهد. در حالی که در کشورهای نظیر آمریکا، کانادا و انگلیس موضوعاتی همچون نقشه آن کشورها، کاریابی، بانک‌ها، سازمان‌ها و ادارات دولتی، پرچم و... بیشتر جستجو شده است اما در ایران اوضاع به گونه‌ای دیگر است. قرار گرفتن عباراتی نظیر «music»، «chat» و کلمات پورنو در صدر کلمات جستجو شده دغدغه کاربران ایرانی را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد. این کلمات همچنین نشان می‌دهند که بیشتر وقت کاربران ایرانی در سایت‌های گروه تفریح و سرگرمی سپری می‌شود و بسیاری از آنها سایت‌های زرد می‌باشند. شناسایی این سایت‌ها نیز چندان مشکل نیست: سایت‌هایی پر از لینک در صفحه ورودی که لینک‌ها در چندین فریم مختلف دسته‌بندی شده‌اند و لینک‌های آنها تماماً در صفحه‌ای جدید باز می‌شوند! با این اوصاف رایج نبودن کارت‌های اعتباری در بین کاربران ایرانی را باید به فال نیک گرفت. زیرا در صورتی که کاربران امکان پرداخت آنلاین می‌داشتند، حتماً مبالغ هنگفتی ارز بابت عضویت در سایت‌های مرتبط با موضوعات مورد علاقه کاربران - عمدتاً تفریح و سرگرمی - از کشور خارج می‌شد. برخی از موضوعات پرطرفدار کاربران ایرانی: این موضوعات به غیر از موارد پورنو، «اخبار ایران»، «تاریخ ایران»، «نقشه ایران»، «زنان ایران»، «انقلاب اسلامی» و «سینمای ایران» بوده است. عموماً اکثر کاربران در حال حاضر مشکلی در دیدن صفحات فارسی ندارند. اما چرا عبارت «فونت فارسی» همچنان جستجو می‌شود؟ شاید به دلیل وجود سایت‌هایی است که در خارج از کشور طراحی شده‌اند یا بعضاً برخی سایت‌های قدیمی دولتی که همچنان نیاز به نصب فونتی خاص دارند. البته دلایل دیگری نیز می‌توان برای آن ذکر کرد. «گوگل فارسی» نیز یکی از کلمات جستجو شده پرطرفدار است. جستجوی این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که کاربران

ایرانی با تکنیک‌های جستجو و موتورهای جستجوگر به خوبی آشنا نیستند زیرا می‌دانیم که می‌توانیم در گوگل به هر زبانی که هست، فارسی بنویسیم و فارسی جستجو کنیم! «سایت»، «سایت فارسی»، «سایت ایرانی»: به نظر می‌رسد که کاربران هنوز یاد نگرفته‌اند که برای پیدا کردن یک سایت فارسی در زمینه مورد علاقه خود، جستجو کردن عبارات فوق بی‌فایده است. زیرا یک سایت فارسی معمولاً عنوان نمی‌کند که ما یک «سایت فارسی» هستیم، همین که محتوای آن فارسی باشد خود دلالت بر همه چیز می‌کند. به این لیست، عبارت‌های «بهترین سایت فارسی»، «سایت‌های فارسی»، «سایت‌های ایرانی»، «سایت‌های ایرانی»، «جوک فارسی»، «جک فارسی»، نوشته‌های فارسی، «وبلاگ فارسی و...» را هم اضافه نمایید. البته به دلیل تازه کار بودن بیشتر کاربران تا حدودی همه موارد فوق را می‌توان توجیه کرد. مهم‌ترین مراکز و سازمان‌های جستجو شده: «بانک ملی ایران»، شرکت مخابرات ایران، مرکز آمار ایران، کتابخانه ملی ایران، بانک مرکزی ایران، سازمان سنجش، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمان مدیریت صنعتی، سازمان گسترش، سازمان برنامه و بودجه، سازمان ثبت احوال، سازمان هواشناسی، سازمان ملی جوانان، سازمان تأمین اجتماعی». اما در تحلیل آن باید گفت که جستجوی نام این ادارات و سازمان‌ها به فعالیت‌های آنها بستگی دارد و در پاره‌ای از زمان‌ها مردم نیاز بیشتری به برخی از آنها خواهند داشت که طبیعتاً در میزان جستجوها نیز تأثیر دارد. از سوی دیگر باید گفت که ادارات و سازمان‌ها در بازاریابی الکترونیکی ضعیف عمل کرده‌اند و نتوانسته‌اند نام سایت خود را در حافظه مخاطبان خود قرار دهند تا آنها مجبور نباشند برای هر بار مراجعه به سایت ابتدا آدرس آن را بیابند! این وضعیت درباره دانشگاه‌های کشور هم صادق است، خصوصاً دانشگاه آزاد! دانشگاه‌هایی که بیشتر نامشان جستجو شده‌اند: این دانشگاه‌ها عبارتند از: «دانشگاه آزاد، دانشگاه تهران، دانشگاه پیام نور، دانشگاه علم و صنعت، دانشگاه مجازی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه اصفهان». مهم‌ترین مقوله‌های آموزشی مورد توجه: آموزش زبان انگلیسی، ASP، PHP، فلش، سکس، جنسی، فتوشاپ، شبکه، کامپیوتر و اینترنت. دیگر موارد جستجو شده: - عبارت‌های مرتبط با زنان بسیار بیشتر از عبارت‌های مرتبط با مردان جستجو شده است و در میان عبارت‌های مرتبط با زنان عبارت‌هایی نظیر: زنان خیابانی، حقوق زنان، شنای زنان، ورزش زنان، باروری زنان، اشتغال زنان، مدل لباس زنان نیز به چشم می‌خورد. اغلب عبارات دیگر پورنو می‌باشند! - در بین امامان معصوم؛ امام زمان (ع)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع) بیشتر از بقیه جستجو شده است. جستجوی عبارت «امام عادل» نیز در نوع خود جالب توجه است. - در بین اسامی افراد که نام آنها دارای محمد، علی، رضا، حسین و مهدی بوده‌اند، نام‌های زیر بیشتر مورد توجه بوده‌اند (نام معصومین لیست نشده است): محمد اصفهانی، محمد رضا گلزار، محمد رضا شجریان، حسین رضازاده، رضا پهلوی، رضا شاه، دکتر علی شریعتی، علی دایی، علی کریمی، مهدی اخوان ثالث. در بین روزنامه‌های ایران، روزنامه‌های ایران، شرق و جام و جم بیشتر جست و جو شده‌اند. این جست‌وجوها علاوه بر اینکه به نوعی محبوبیت این روزنامه‌ها را نشان می‌دهد، همین‌طور بیان می‌کند که کاربران نتوانسته‌اند نام این روزنامه‌ها را حدس بزنند. مثلاً نام روزنامه همشهری به راحتی حدس زده می‌شود و نام آن نیز کمتر جست‌وجو شده است. مهم‌ترین روز مورد توجه، روز زن بوده است. بازیگران مورد توجه سینما، هدیه تهرانی و محمد رضا گلزار بوده‌اند. این بررسی به کمک آمار ارائه شده توسط موتورهای جست‌وجوگر اورچل و گوگل انجام شده است. هر چند که نمی‌توان آن را عمومیت داد، اما در حد یک مطالعه و گزارش غیر رسمی با توجه به سابق مولف، نتایج آن معتبر می‌باشد. در نگاه کلی باید عنوان کرد که جامعه کاربران ایرانی به دلیل جوان بودن و شرایط اجتماعی جوانان آن به نوعی از افکار پریشان کاربران خود رنج می‌برد و وقت و انرژی بسیاری از افراد در سایت‌های موسوم سپری می‌شود. یکی از دلایل اصلی رشد قمارچ گونه سایت‌هایی از این دست نیز، استقبال است که از آنها می‌شود. ۳. ماهنامه موعود شماره ۹۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. جوانان و جامعه اطلاعاتی، ۲۰۰۵، محمود حاحیلی. ۲. <http://WWW.ayandehnegar.org> ۳. [www.internetworldstats.com](http://www.internetworldstats.com) ۴. <http://www.iranseο.com/articles/detail.php?id=۹۳۷>

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبنا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

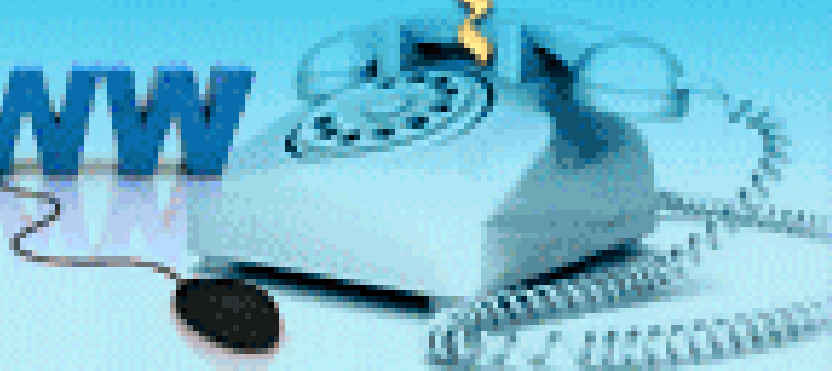


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

